

دنيا

در این شماره:

۱۰
آذر ۱۳۵۵

- جبهه ضد دیکتاتوری - مخالفت هاویرسشها (۲)
- شهیدان دیروز پیروزان فردا! یادآنان راگرامی داریم (۹)
- نوشیاد به رزمندگان (۱۲)
- وضع درآمد کارگران وگوشه هائی ازسیاست رژیم (۱۴)
- سخنی چند درباره متابیح شیوه " مبارزه مسلحانه " در شش سالی که گذشت (۲۱)
- زیارتیبه باران خواهد آمد (۲۹)
- بار دیگر درباره حزب ماومسئله ملی درایران (۳۰)
- به سنن بهمن وفاداریمانیم (۳۷)
- تفسیر ارتجاعی تقویم درایران اقدامی است برخلاف روح زمان (۴۱)
- گستاخ ترازمیش (۴۵)
- در جستجوی یک چیستان (۵۰)
- درآمد سرانه (۵۲)
- دستچینی ازنامه های ایران (۵۳)
- یک لوحه (طنز) (۵۹)
- پژوهش دانشمندان تاجیک درباره فرهنگ مشترک ایران وتاجیک (۶۱)

نشریه سیاسی وثقرونیك کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار وکترتقی ارانی
سال سوم (دوره سوم)

جبهه ضد دیکتاتوری - مخالفتها و پرسشها

واکنشهایی که تاکنون در برابر شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" صورت گرفته، قبل از هر چیزی مویذ این واقعیت است که حزب توده ایران، مبتکر شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" به موقع و بد رستی شرط بنیادی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را شناخته و مطرح کرده است، زیرا صرفنظر از تأیید پرشور مبارزان انقلابی از این شعار، حتی مخالفان هم نتوانسته اند با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" آشکارا و بی نغسه مخالفت کنند.

از این واقعیت که بگذریم، در مورد شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" مخالفتها و پرسشهایی وجود دارد که باید به آنها پاسخ گفت، تا همه آنها را پاسخ دادیم، تا آنجا که صادقانه علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه میکنند، ولی هنوز در مورد این شعار دچار سوء تفاهم، ناآگاهی و اشتباه هستند، به صحت این شعار عمیقاً معتقد گردیدند و در راه تحقق آن صادقانه بکوشند، و آنها را هم که به بهانه ها و عنایین واستدلالات گوناگون و نگاه ظاهر فریب، ولی در واقع مفرضانه، با این شعار مخالفت میکنند، افشا گردند و منفرد شوند. این مقاله کوششی است برای پاسخ به مخالفتها و پرسشهایی که تاکنون خواننده ایم و شنیده ایم، ولی قبل از ورود به مطالب چند نکته را متذکر میشویم:

۱ - متأسفانه مخالفت با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" بخار و عمدتاً تحت تأثیر سیاست ضد توده ای انجام میگردد و لذا اصل مطالب در برخورد خصمانه به حزب توده ایران غرق میشود. ولی ما این برخورد خصمانه به حزب توده ایران را کنارگذاریم و به هم هستیم "معقول" مخالفت با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" را بیرون کشیده ایم و به آن پاسخ داده ایم. میگوئیم هسته "معقول" برای اینکه بنظر ما نمیتواند درباره مسئله ای اختلاف نظر جدی و اصولی داشته باشد، ولی بحث درباره آنرا بدون برخورد خصمانه، بدون عامیگری، غرض، اتهام، ناسزا، تحریف و جعل انجام داد. از اینجاست که مثلاً ما از پاسخ به این اتهام مفرضانه در رعین حال مضحک، که گویا طرح شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" از جانب حزب ما "نشانه دیگری" از "سازش" حزب توده ایران با رژیم شاه است و یا اینکه "جبهه ضد دیکتاتوری" پیشنهادی حزب توده ایران "جمع اشرار" است معذوریم.

۲ - همانطور که گفتیم، حتی مخالفان هم نتوانسته اند با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" آشکارا و بی نغسه مخالفت کنند. در واقع هم نمیتوان مدعی مبارزه با رژیم استبدادی شاه بود و با اتحاد نیروهای ضد رژیم آشکارا و بی نغسه مخالفت کرد. به همین جهت مخالفتها غیر مستقیم، تلویحی مبهم و مطلق است، و بسختی درگیر و درگیر نیست، بلکه زیر پوششی از "تئوریهایی" - البته "چپ" و "انقلابی" - قرار دارد. لذا ما کشیده ایم لب مطالب را - از خواننده ها و شنیده ها - بیرون بکشیم و با صراحت بیان کنیم.

۳ - عناصر سالم و صادق، مستقیم و غیرمستقیم، تردیدها و پیرشهای خود را درباره شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" با ما در میان گذاشته اند. ما بویژه به این عناصر سالم و صادق است که میکوشیم پاسخ دهیم، و اگر بازم تردید و پیرشهای باقی ماند، بازم پاسخ خواهیم داد، تا مسئله بگلی روشن گردد.

۴ - به برخی از مسائل، در گذشته، در موارد مختلف و به اشکال گوناگون، در "مردم" و "دنیا" پاسخ داده شده است. اگر در اینجا، در پاسخها، آگاه تکراری مشاهده میشود، بعلمت تکرار میخالفتم، تردیدها و پیرشهاست.

جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه متحد ملی یکی نیستند

حزب توده ایران در تحلیل خود از جبهه ضد دیکتاتوری متذکر شده است که علاوه بر کارگران و دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، تمام عناصر و قشرهای دیگروحتی گروههای از طبقه حاکمه هم که مخالف رژیم استبدادی شاه اند، میتوانند در این جبهه شرکت کنند.

برخی با تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مرکب از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی موافقت، ولی با شرکت عناصر و قشرهای دیگرو بویژه گروههای از طبقه حاکمه در این جبهه مخالف. آنها می پرسند: چگونه ممکنست نیروهای خلقی با گروههای از با طبقه حاکمه متحد شوند، در حالیکه هدفشان درست مبارزه با همین طبقه حاکمه است؟

طرح این سؤال و نتیجه گیری مخالفت آمیز از آن، قبل از هر چیز نشانه آنست که تفاوت بین هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک و در نتیجه تفاوت بین جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه متحد ملی درک نشده است.

نخست باید دانست که متناسب با هدفهای تاکتیکی و استراتژیک جنبش، متناسب با مراحل مختلف انقلاب، نیروهای شرکت کننده در "اتحاد" برای نیل به این هدفها تغییر میکند. یعنی نیروهای هستند که برسریک هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر بهم. مکاری نیستند، نیروهای هستند که در یک مرحله انقلاب حاضر به مکاری هستند، ولی در مرحله تکامل یافته تر انقلاب حاضر به مکاری نیستند. بسخن دیگر هر چه هدف مشخص "اتحاد"، منافع طبقات و قشرهای وسیعتری از جامعه را منعکس کند، دامنه چنین اتحادی وسیع تر است، و هر چه هدف مشخص "اتحاد"، منافع طبقات و قشرهای محدودتری را منعکس کند، دامنه چنین اتحادی تنگ تر.

بنابراین، در شرایط مشخص کنونی، هدف عمده تاکتیکی عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، در حالیکه هدف استراتژیک عبارتست از انجام انقلاب ملی و دموکراتیک. بسخن دیگر سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه شرط ضروری و اساسی برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک است، ولی عین آن نیست. لذا نیروهای هم که در سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه و انجام انقلاب ملی و دموکراتیک ذینفع اند، یکی نیستند. نتیجه اینکه جبهه ضد دیکتاتوری، که در سرگیری و تمام نیروهای تمام نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه است، با جبهه متحد ملی، که در برگیرنده تمام نیروهای ذینفع در انجام انقلاب ملی و دموکراتیک است، یکی نیست. سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه - بعنوان هدف عمده تاکتیکی - نسبت به انجام انقلاب ملی و دموکراتیک -

بعنوان هدف استراتژیک - هدف محدودتری است و لذا جبهه ضد دیکتاتوری - بعنوان وسیله برای نیل به هدف تاکتیکی - نسبت به جبهه متحد ملی - بعنوان وسیله برای نیل به هدف

استراتژیک - وسیع تر است . آنچه که بوسعت جبهه ضد دیکتاتوری نسبت به جبهه متحد ملی میافزاید ، شرکت نیروهای دیگری غیر از کارگران ، دهقانان ، خرد و بزرگوازی و بورژوازی ملی در جبهه ضد دیکتاتوری است . و این همان نیروی است که عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههایی از طبقه حاکمه را هم ، که مخالف رژیم استبدادی شاه اند ، در بر میگیرد .

سپس باید دانست که جلب متحدان و حذف متحد برای نیل به هدف معین ، بسته به نیل کسی نیست . در هر لحظه معین تاریخی و برای نیل به هدف معین ، بالقوه نیروهای متحدی وجود دارند . نقش و وظیفه حزب طبقه کارگر فقط اینست - و این البته نقش و وظیفه بسیار مهمی است - که بموقع و بدستی نیروهای راکه بالقوه برای نیل به هدف معین با هم متحدند ، تشخیص دهد و آگاهانه برای تبدیل این اتحاد بالقوه به اتحاد بالفعل مبارزه کند . این نقش و وظیفه در همان حال بدان معنی است که حزب طبقه کارگر میباید در هر مرحله ای از انقلاب ، برای نیل به هر هدف تاکتیکی و استراتژیک ، دشمن عمده را بموقع و بدستی تشخیص دهد ، هر قدر میتواند آنرا متغیر کند ، هر قدر میتواند جبهه مبارزه علیه آنرا وسیع تر سازد .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، در شرایط مشخص کنونی ، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را هدف عمده تاکتیکی میداند و لذا میکوشد که فقط کارگران ، دهقانان ، خرد و بزرگوازی و بورژوازی ملی را ، که از مواضع ملی و موکراتیک با رژیم استبدادی شاه مخالفند ، بلکه عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههایی از طبقه حاکمه را هم که برای منافع آنی و آتی خود ، مخالف رژیم استبدادی شاه هستند و یا میشوند ، در جبهه ضد دیکتاتوری متحد سازد . زیرا بنا بر هر دو دلیل :

" پیروزی بردشمن زورمند ترازخویشتر تنها در صورتی میسر خواهد بود که حد اعلای نیروی کار رود و از هر شکافی میان دشمنان ، هراندازه هم که کوچک باشد ، و از هر تضاد منافعی میان بورژوازی کشورهای مختلف و میان گروهها و یا انواع مختلف بورژوازی درون هر یک از کشورهای و نیز از هر مکانی ، هراندازه هم که کوچک باشد ، برای بدست آوردن متحدان توده ای ، حتی متحد موقت ، مردد ، ناپایدار ، مشکوک و مشروط حتما و بانهایت دست ، مواظبت ، احتیاط و مهارت استفاده شود . کسی که این نکته را نفهمد ، باشد ، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است " (۱) (تکیه روی کلمات اولین است) .

آگاهی برتر یکب متفاوت " اتحادها " برای نیل به هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک و در مراحل مختلف انقلاب ، تلاش برای ایجاد جبهه متحد از وسیعترین نیروها برای نیل به هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک و در مراحل مختلف انقلاب ، از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امراض و به امراض انقلاب هر دو لطمه میزند . از همین جاست که هرگونه چپ روی و سکتاریسم در زمینه اتحاد نیروها بر ضد رژیم استبدادی شاه ، اگرچه در پوششی از انقلابیترین شعارها باشد ، عملا بمعنی کمک به رژیم است ، زیرا از افراد کامل آن جلوگیری میکند و جبهه مبارزه علیه آنرا محدود میسازد .

مبارزه ضد دیکتاتوری از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست

برخی با اشاره به این که در شعار " جبهه ضد دیکتاتوری " با هدف سرنگون ساختن " رژیم

(۱) لنین ، بیماری کودکی " چپ گرایی " در کمونیسم ، صفحه ۱۳۹ از انتشارات حزب توده ایران ، سال ۱۳۵۳

استبدادی شاه "برروی جنبه" استبدادی ویلیسی "رژیم تکیه میشود، نتیجه میگیرند که ایمن
بمعنی صرف نظر کردن بالا اقل کاستن از مبارزه ضد امپریالیستی است. این نتیجه گیری البته درست
نیست و با واقعیت هم تطبیق نمیکند.

حزب توده ایران تنها نیروی رصحنه سیاست ایران است که نه فقط با اصلیت، با پیگیری،
با استواری و با سرسختی علیه تسلط امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، بر همین ماه مبارزه
میکند، بلکه هر جا که، بعلم گوناگون، بین رژیم و امپریالیسم، بین گروههای گوناگون طبقه حاکمه
و امپریالیسم، اختلاف و تضاد بر روی میزند، لیه تیز مبارزه خود را متوجه امپریالیسم میسازد، زیرا در
آخرین تحلیل دشمن عمده امپریالیسم است.

حزب توده ایران همواره در خصصت اساسی برای رژیم کنونی قائل بوده است: خصصت
ضد ملی، یعنی وابستگی رژیم به امپریالیسم، و خصصت ضد موکراتیک، یعنی شیوه دیکتاتوری
ویلیسی حکومت. حزب توده ایران بویژه از آن جهت با رژیم کنونی مبارزه میکند که این رژیم زمینیه
حفظ، ادامه و گسترش تسلط امپریالیسم را بر همین مافراهم آورده است. حزب توده ایران معتقد
است که اولاً اگر پشتیبانی امپریالیسم از رژیم کنونی نباشد، این رژیم زیر نخستین ضربات نیروهای
خلق از هم می پاشد و ثانیاً استقرار حکومت دیکتاتوری ویلیسی بطور عمده برای آنست که امپریالیسم
بدون درد سر نتواند تسلط خود را بر همین ماحفظ کند، ادامه دهد و گسترش بخشد. لذا سرنگون
ساختن رژیم استبدادی شاه قبل از هر چیز ضریه ای است به امپریالیسم پشتیبان آن و بازگردن
راهست برای وارد کردن در ضربات بعدی تا زمین بردن تسلط امپریالیسم بر همین ما، یعنی انجام
انقلاب ملی و دموکراتیک. بنابراین فقط برچنین زمینه ای است که از سرنگونی رژیم استبدادی شاه
بعنوان هدف عمده تاکتیکی سخن می رود و بر روی خصصت استبدادی ویلیسی رژیم تکیه میشود.

اتحاد نیروها با وحدت نیروها یکی نیست

برخی میپرسند: چگونه ممکنست نیروهای که با هم دارای اختلاف و گاه تضاد ایدئولوژیک،
سیاسی و سازمانی هستند، در یک جنبه ضد دیکتاتوری متحد شوند؟
طرح این سؤال قبل از هر چیز نشانمانست که تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها روشن
نیست. اتحاد نیروها، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کننده منافع طبقات و قشرهای
گوناگون اند. و لذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی و سازمانی گوناگون اند. بر سر برنامه مشترک
نیل به هدف مشترک، که بازتابی است از منافع مشترک. وحدت نیروها، یعنی یکی شدن نیروهای
که مدعی منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین همانند، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی
سیاسی و سازمانی همانندی هستند، ولی بعلم گوناگون اکنون در راه هم و گاه حتی در مقابل هم
قرار گرفته اند.

بدینسان اگر وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی است، اتحاد
نیروها - از جمله در جنبه ضد دیکتاتوری - در عین توافق بر سر برنامه مشترک و همکاری و مبارزه متحد
برای نیل به هدف مشترک، حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر
دارد. بسخن دیگر اتحاد و نیروها با قبول این واقعیت صورت میگیرد که نیروهای که با هم متحد میشوند
دارای اختلاف و گاه تضاد ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی هستند و از استقلال ایدئولوژیک، سیاسی
و سازمانی برخوردارند. آنها با هم متحد نمیشوند که بر روی این اختلافات و تضاد ها سرپوش بگذارند
و آن استقلال را از بین ببرند. آنها به این نتیجه رسیده اند که در لحظه معین تاریخی اولاً دارای

هدف معین مشترکی هستند ، ثانیا هیچکدام بهتنهایی نمیتوانند به این هدف معین مشترک برسند . لذا اگر میخواهند به هدف معین مشترک برسند ، باحفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی ، باید باهم متحد شوند .

سرعت و عمق درک این واقعیت البته برای هم‌نبروها یکسان نیست و نمیتواند باشد . فشار واقعیت ، تجربه شخص و مبارزه آگاهانه لازم است تا اتحاد تحقق پذیرد و جنبه ضد دیکتاتوری تشکیل شود . بهین جهت هم تحقق اتحاد و تشکیل جنبه ضد دیکتاتوری روندی است طولانی ، دشوار و بی‌فرنج .

شمار " جنبه ضد دیکتاتوری " متحد کنند وسیع ترین نیروهاست

برخی متذکر میشوند که شعار " جنبه ضد دیکتاتوری " خیلی کلی است و ممکنست بسیاری توده های مردم مفهوم نباشد و پیشنهاد میکنند که بهتر است مردم را برای تحقق شعارهای مشخصتری به اتحاد دعوت کرد ، مانند : مبارزه برای خروج مستشاران امریکائی از ایران ، مبارزه برای احضار نیروهای نظامی ایران از عمان ، مبارزه برای انحلال ساواک ، مبارزه برای آزادی احزاب ، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و نظائر آن .

در این نظریه روشن ساختن چند نکته ضرور است :

١ - چنانکه میدانیم ، برای نیل به هدف استراتژیک میباید به هدفهای گوناگون تاکتیکی دست یافت . ولی گاه پیش میآید که ازمیان هدفهای تاکتیکی ، یک هدف تاکتیکی بصورت هدف عمده تاکتیکی درمیآید ، که شرط ضرور سیاسی برای نیل به هدف استراتژیک است . وظیفه حزب طبقه کارگر آنست که ازمیان هدفهای گوناگون تاکتیکی ، این هدف عمده تاکتیکی را بیابد ، و عهد هم‌نبرو را برای نیل بدان تجهیز و متحد کند . بنظر ما ، این هدف عمده تاکتیکی ، در شرایط مشخص کنونی ، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ، زیرا فقط در این صورت است که میتوان راه را برای نیل به هدف استراتژیک هموار ساخت .

٢ - اگر درست است که هدف عمده تاکتیکی سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ، اگر درست است که طبقات ، قشرها ، عناصر و نیروهای گوناگونی ، با انگیزه ها و هدفهای گوناگون ، در تشخیر این رژیم ذینفع اند و یا ذینفع میشوند ، اگر درست است که میباید رژیم را هر چه منفرد تر و جنبه ضد رژیم را هر چه وسیع تر کرد ، و آنوقت میباید شماری انتخاب کرد که بتواند وسیع ترین نیروها را برای نیل به این هدف متحد کند . بنظر ما ، شمارهای از قبیل : " مبارزه برای خروج مستشاران امریکائی " و غیره ، اگرچه درست اند ، اگرچه یکی از شمارهای تاکتیکی میتوانند باشند و هستند ، ولی این شمارها جنبه های گوناگون سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم را منعکس میزنند و نه اصل آنرا ، اجزاء این سیاست اند و نه کل آن . لذا هیچکدام از این شمارها بهتنهایی نمیتواند وسیع ترین نیروها را گرد خود متحد سازد .

٣ - تحقق بزرگترین اتحاد برای نیل به هدف عمده تاکتیکی فقط از راه اتحاد های کوچک و بزرگ بر سر هدفهای گوناگون تاکتیکی امکان پذیر است . فقط در چنین مسیری است که آگاهی افزایش مییابد ، تجربه شخصی بدست میآید ، ثمره اتحاد دیده میشود و زمینه برای اتحاد های بزرگتر برای نیل به هدفهای تاکتیکی مهمتر تا تحقق بزرگترین اتحاد برای نیل به هدف عمده تاکتیکی فراهم میگردد . درست بهین دلیل است که اتفاقا ، تنها حزب توده ایران است که همواره برای اتحاد بمنظور تحقق شعارهای مشخص پیشنهادی و نظائر آن مبارزه کرده است . مبارزه متحد برای

تحقق شعارهای مشخص و هدفهای تاکتیکی گوناگون، نه فقط منافی با مبارزه متحد در جبهه ضد دیکتاتوری بمنظور سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه نیست، بلکه مکمل آن و وسیله نیل به آنست. ۴ - هیچ شعاری، ناگهان برای همه مفهوم نیست و نمیتواند باشد. مناسف گوناگون، اختلافات گوناگون و سطح آگاهی گوناگون در بین طبقات و قشرهای مردم، و چنین انتظاری راغبس واقعی میکند. برای آنکه شعاری برای وسیع ترین نیروهای ممکن مفهوم گردد و آنها را تجهیز و متحد کند و مبارزه بکشد، باید اولاً صحیح باشد و ثانیاً برای تفهیم و تحقق آن مبارزه شود. و این همان کاری است که حزب ما میکند.

راهی جز مبارزه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری نیست

برخی میپرسند: با توجه به اینکه سازمانهای سیاسی موجود (غیر از حزب توده ایران) در بین مردم ریشه ای ندارند و یا هنوز ریشه نگرفته اند و نتیجه نیروئی نیستند، آنوقت اتحاد با آنها مساوی چه ثمری دارد؟

طرح این سؤال متضمن این واقعیت است که طبقات و قشرهای غیر پرولتری یا هنوز نتوانسته اند سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا در صورت موجودیت، این سازمانها همیشه ضعیف بوده اند. و این یکی از نقاط ضعف جنبش ماست. ولی در مقابل این واقعیت چه باید کرد؟ بنظر ما در این زمینه نکات زیرین را باید مورد توجه قرار داد:

۱ - سازمانها و گروههای سیاسی موجود، اگرچه ضعیف اند، ولی بهرحال وجود دارند. ۲ - این سازمانها و گروههای سیاسی، اگر چه محدود، ولی بهرحال متمکن کنند و مستقیم و غیر مستقیم خواستها و منافع طبقات و قشرهای معین غیر پرولتری هستند.

۳ - این سازمانها و گروههای سیاسی غیر پرولتری، اگرچه ضعیف اند، ولی بهرحال وظیفه حزب پرولتاریاست که آنها را جدی بگیرد و در راه اتحاد با آنها بکوشد، زیرا اولاً حزب پرولتاریا، که سه پراکنده و بیهدف معین حتی از "متحد موقت" مردم، ناپایدار، مشکوک و مشروط هم صرف نظر نمیکند و نمیتوانند صرف نظر کنند، بطریق اولی نمیتواند از اتحاد با سازمانها و گروههایی که، اگرچه ضعیف اند، ولی بهرحال متمکن کنند، خواستها و منافع طبقات و قشرهای معینی هستند و هواداران معینی هم دارند، صرف نظر کند. ثالثاً متمکن در شرایط مناسب ترو با تکامل جنبش، سازمانها و گروههای سیاسی موجود، که اکنون کوچک و ضعیف اند، دقیقاً شکل بگیرند و قوی و صاحب نفوذ شوند و نمایندگان واقعی طبقات و قشرهای غیر پرولتری تبدیل گردند. وظیفه حزب پرولتاریاست که با دروآندیشی، از هم اکنون پیوندهای دوستانه را با چنین سازمانها و گروههایی برقرار سازد و بدینسان امر اتحاد بزرگ آینه را تسهیل کند.

۴ - کاملاً متمکنست که در مسیر تکامل جامعه و جنبش، سازمانها و گروههای سیاسی جدیدی پدید آیند که هم نمایندگان واقعی خواستها و منافع طبقات و قشرهای غیر پرولتری باشند و هم نیروهای صاحب نفوذی تبدیل گردند. حزب پرولتاریا از هم اکنون میباید برای چنین آینده ای آماده باشد.

۵ - حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، نمیتواند و نباید در انتظار آن بنشیند که طبقات و قشرهای غیر پرولتری سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و با سازمانها و گروههای سیاسی موجود قوی و با نفوذ شوند و آنوقت شعار اتحاد در جبهه ضد دیکتاتوری را مطرح سازد. وظیفه حزب طبقه کارگر آنست که در هر لحظه نیازهای واقعی جنبش را بموقع و بد رستی تشخیص دهد و در شعارهای خود

مُعكس سازد و برای تحقق آنها با تمام نیروی خود مبارزه کند . اگر تحقق این نیازهای واقعی - و در مورد مشخص ما ، " جبهه ضد دیکتاتوری " - فقط طی پروسه ای طولانی ، دشوار ، بفرنج و چسه بساد رد ناك و پهرنج امکان پذیر است ، این دیگرگناه حزب توده ایران نیست . آنچه مهم است درك این وظیفه ، انجام این وظیفه و داشتن این اعتقاد واقع بینانه و قانونمندانه است که در مسیر تکامل جامعه و جنبش ما ، جبهه ضد دیکتاتوری ، علیرغم تمام دشواریها و بفرنجیها ، سرانجام تحقق خواهد پذیرفت .

ترانه مرد اسیر

ای شب ! بگذار تا مرد اسیر ، نغمه اش را به پایان برساند
 با مداد آن ، با لپاشی پرپر خواهد زد
 و مرد آویخته بداربا و وزیدن باد به نوسان در خواهد آمد .
 ای شب ! گامبایت را کوتاه تر بردار
 بگذار تا وجودم را در توسترا زیر کنم
 شاید فراموش کرده ای که من کیستم و در د هایم چیست ؟
 گمان مبر که من از ترس می گریم ؛
 سرشک من به خاطر میهن است
 به خاطر گروه کودکان گرسنه ای که در خانه اند و
 پدر خویش را از دست داده اند
 پس از من جیبه کسی به آنها خوراك خواهد رساند ؟
 آیا د و برادر من ؟
 ولی آنها پیش از من به دار آویخته شده اند
 و همسرم چگونه روزگار خواهد گذراند ؟
 تنها و گریان
 من حق النگوئی بردستهایش باقی نگذاشتم
 زیرا میهنم به اسلحه نیاز داشت .

از يك شاعر فلسطینی سترجمه ف . ح .



شهیدان دیروز ، پیروزمندان فردا ! یاد آنان را گرامی داریم

روز ۱۴ بهمن سالروز شهادت دکتر تقی ارانی - آموزگار رورهیروز جمعیتکشان ایران - روز شهیدان حزب و جنبش است . ۳۸ سال پیش در ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ دکتر تقی ارانی متفکر برجسته ، دانشمند نامی ، مارکسیست انقلابی و سرشناس ترین زندانی سیاسی آنروز ایران ، با تدارک عمدی آدم کشان رضا شاه ، در زندان شهر یانی به بیماری تیفوس درگذشت . از شهادت قهرمانان نهودرد ناک ارانی ، در آنزمان جزمحفل کوچکی از همزمان خویشان و بستگان وی کسی خبر نیافت ، زیرا استبداد رضا شاه چنان خاکستر سکوتی بر کشور افشاند ، بود که فقط صدای نفرت انگیز تعلق و اطاعت از دیکتاتور به گوشها میرسید . اما پس از کمتر از دو سال که رضا شاه با فضاحت مجبور به ترک تاج و تخت و خروج از ایران گردید ، بندها از زبانها باز شد و در همین سالگرد شهادت مبارز بزرگ دکتر ارانی ، با بتکار حزب توده ایران چنان مراسم شکوه مندی بر آرا نگاه او برگزار گردید که دهها هزار نفر از مردم تهران در آن شرکت جستند و سوگند یاد نمودند که راه او را با سرفرازی بی پایان برند . از آنزمان تا کنون مبارزه جمعیتکشان میهن ما از فراز و فرود های بسیار گذشته ، گاه در اوج و گاه در حوضیض بود ، است . در این سالهای پرتلاطم دشمن خونخوار مبارزان زیادی را از صفوف کمونیستها و از میان غیر کمونیست ها ربود ، و بسا قساوت تمام نابود کرد ، است ، باین امید عبث که پرچم مبارزه خالقهای ایران را علیه امپریالیسم و ارتجاع فرود آورد . اما علیرغم ضربات سنگین دشمن ، در دفتر مبارزه همچنان برافراشته ، نسلهای جوان و جوانتر را زیر خود گسرد آورد ، است . پیوسته در راهتزاز یاد !

در روز شهیدان در برابر همه مبارزانی که گرامی ترین هدیه طبیعت است ، یعنی نقد جان خویش را پیشکش آرمانهای خلق نمودند سر تعظیم فرود میآوریم ! همه آنهائی که در لحظه تصمیم در کنار خلق ایستادند و بشهادت رسیدند ، شهیدان جنبش اند ، زیرا در راه اهداف مترقی مردم ایران و در ریکاربا رژیم ارتجاعی جان باخته اند .

در سالهای اخیر جوانان بسیاری با هدفهای مترقی بدست دروخیمان رژیم تبهکار موجود به شهادت رسیدند . ما در عین تجلیل از فدائیکاری آنان ، این یادآوری را یار دیگر ضرور می شمیریم که تجلیل ما از شهیدان بمعنای موافقت با روشهای نادرست و حادثه جویانه مبارزه وصحه گذاری برای روش هان نیست . مایبوسته ضمن تجدید از جسارت و فدائیکاری انقلابی شهیدان جنبش و دفاع از مبارزان ضد رژیم در مقابل خود سری و ستگری رژیم ، این حقیق را برای خویش محفوظ داشته ایم که با روشهای نادرست مبارزه از جانب اینس با آن گروه و سازمان ضد رژیم مخالفت اصولی خود را بیان داریم و بشیوه ای ، رفیقانه ولی باروشنی و قاطعیت علیه آن مبارزه کنیم . حزب ما همیشه مبارزان ضد رژیم را از توسل به شیوه های نادرست بر حذر داشته و آنان را پیمان انتخاب راه صحیح مبارزه - راهی که سازماندهی انقلابی علیه دشمن را تسهیل کند و در لحظه مناسب آماده برای وارد کردن ضربه قطعی باشد - دعوت کرده است . مبارزانی که بی اعتنا به نظریات رفیقانه حزب ما ، همچنان در پی نمودن بیراهه عناد میوززند ، تنها قهرست شهیدان انقلابی را درازا میکنند ، بی آنکه افتخار کم و موثر مبارزات مردم را داشته باشند ، بی آنکه پیکار مردم را علیه رژیم ها وارد رنده خوی شاه آسان کنند . افتخاریک سازمان و یک گروه انقلابی در آن نیست که بر شمار شهیدان خود بیفزاید ، افتخاریک سازمان و یک گسروه انقلابی در آنست که با مردم و در کنار مردم باشد ، از مبارزه مردم یاری جوید و به مبارزه مردم یاری رساند . در پیکار علیه دشمن طبقاتی ، نه تنها باید پرشور سازش ناپذیر و خصمانه نگری بود ، بلکه باید قبل از همه بر مردم تکیه داشت ، مبارزه را بپیمان زحمتکشان برد ، از آنها تاثیر پذیرفت و در آنان تاثیر بخشید . هر حزب و سازمانی که ریشه در دل خلق داشته باشد و از مردم ماهیگیر ، هر چند که در سوز سرمای نبرد طبقاتی خشک و بی برگ و بار جلوه کند ، ولی زند هاست . قدرت ادامه حیات دارد ، نفس میکشد و سرانجام با دگرگرم بهاری شاخ و برگ میگسترند .

در شرایط کنونی که فاشیسم سیاه بر کشور ما حکم میراند ، وظیفه هر فرد انقلابی آنست که هر روز از خود بپرسد : امروز برای کمک به مبارزات مردم چه کرده ای ؟ برای سازماندهی جنبش ضد دیکتاتوری کد امگام را برداشتی ؟ برای کمک به سرنگونی رژیم استبدادی چه کاری انجام دادی ؟ آنها که خود را انقلابی میدانند ولی تفرقه افکنی در صفوف مبارزان و دشنامگویی به حزب ما را وظیفه

بی پروبرکرد خود می‌شمارند ، در واقع به تحقق نیت پلید دشمن در جلوگیری از شکل گرفتن وحدت عمل نیروها و بقای رژیم کنونی کمک میکنند .

دوران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ مبینه‌مان دوران ویژه ای است . در زمانی است که از یکسوا تا د امپریالیسم و ارتجاع و ازسوی دیگر جدائی و پراکندگی نیروهای ملی را در خود متبلور دارد . از آنزمان که اتحاد شیطانسی امپریالیسم و ارتجاع ، ارتجاع را بر کرسی حکومت نشاند ، بیست و چهار سال میگذرد ، ۲۴ سالی که در گذرگاه آتش و خون است . روزها ، رزمی ها ، معصوم زاده ها ، گسرخن ها و حکمت جوها شهیدان دوران تفرقه نییروهای متسرقی و وحدت تنیروهای ارتجاعی خصم اند . آیا ۲۴ سال حکومت مشتی راهزن و جنایت پیشه کافی نیست که چشمهای بسته را بگشاید ؟ اینهمه خونهای پاک که ریخته شده ، اینهمه جانها که در زندانها تابا نگشته ، اینهمه خانواده های داغدار ، اینهمه شادیهای سوخته ، این میلیونها مرد مگر سینه و محروم ، نباید نیروهای ضد رژیم را از زندان غفلت ، تردید و پندار بیرون کشد و به نقطه وحدت برساند ؟ بیست و چهار سال تجربه اندک نیست .

گرامی داشت شهیدان نه بمعنی ماتم درسوگ آنان ، بلکه بمعنای مبارزه برای آرمانهایی است که آن دوران در آفتاب جان باختند . باید در این راه گام برداشت ، بایگانگی و نه تفرقه جوئی و تفرقه افکنی .

م . مینو

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه های « کمیته » و « اوین » و « اطلاعات تمشیت » مراکز ساواک و بوشیانه توپن شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

نو شباد به رزمندگان

(مناسبت روز شهیدان)

در این بزم بزرگ رزم خواهم جام برگیرم
شای جانفشانان عدالت راز سرگیرم :

شمای دوستان خفته با صد سرب در پیکر!
شمای عمر خود را برده در زندان وحشت سر!
شمای هم‌رهان سخت جان در شام استبداد!
شمای آشنایان مهاجر، رانده‌ی بیداد!

زمانی نورسدا از راه و این بایای تاریخ است
از اینرو آنچه با شیم کان شایای تاریخ است

زمان چون ریمانی دان که نه انجام و آغازش
سراسر با شگفتیها قرین سیریز آرزوش
بشر را زین رمن یک‌گزگما بیش است اندر کف
مژه برهم زنی ، سرمایه‌ی جان میشود مصرف
و گرد رگورجای ماست ، رسم مارواگرد
که کار آدمی باقی است ، و رجعتش فناگرد
ولی در خورد این پیکار بودن کار آسان نیست
بگیتی کم کسی کز این زو خونین هراسان نیست
بهر چرخش که در این قصه حیرت فزایابی
نبرد ی سخت کوش ورنج خیز و پیریلابی
اگر بزنند همتی است چنگ آزند تو
نیاید هیچ خیر از خاطر راحت پسند تو
در این میدان محنت رند عالمسوزی باید
کسی کود رنبرد عشق شد پیروز می باید
نمی بودند گریان راستان آرمان پرور
نمی بود آرزیناد سخت این گردان نوآور
گرانسان در پس دیوار ترس و جهل بنشستی
رمخود سوی این اوج جهان بین کی گشودستی ؟
سزا گفتند و این گفتار آرزندگی باشید
" جنون قهرمانان عین عقل زندگی باشد "

شعای خود پسندانی که مر خود را پرستارید !
 سزیدن نام انسانزانه کاری خُرد پندارید
 حیات خویش را آراستن رزمی است بس مشکل
 نه تنها در بیرون ، بل گاه خصم تو است اندر دل
 برای خویش سازی ضدّ خود هم رزم باید کرد
 از آن آغاز به عزم سفر را جزم باید کرد
 تطهیرن بهر سود خویش ، زین خود مبتدل ترین است
 تفاوت بین این هستی و هستی بهیمی چیست ؟
 برای مردمان بودن ، طریق اینست ، وین پیدا است :
 مر آن را آدمی دان کویسوی آدمی شیدا است
 بلی بنگاه کار است این جهان برزاده آدم
 خراج بخت را باید ستانند از جنگ این عالم
 بیایند کوههای مانع از راه طلب کنند
 زمان را نیک سنجیدن ، ز چهرش پرده افکنند
 زبان رنگ دانستن ، به راز سنگ پی بردن
 فروغ مهربالودن ، مسیر چرخ پیمودن
 هزاران قصه ناپایده دیدن سخت جان گشتن
 بسختی پافشردن ، اندک اندک پهلوان گشتن
 توانا کرد گاری این تبار آدمیزاد است
 که دستاورداود رخورد صد دستر میرزا است
 از این کوشش ظفرزاید ، ندارم هیچ تردیدی
 بگیتی در برافروزم آنسان باک خورشیدی
 که خورشید فلک در جنب آن خوار و زیون گرد
 بیای آدمی کیسرمسماوی سرنگسون گرد

ط .



وضع درآمد کارگران

و گوشه‌هایی از سیاست رژیم

رژیم شاه با رویگر

نقاب از چهره برمیگرد

رژیم شاه یورش تازه ای علیه زحمتکشان آغاز کرد و است. صاحبان ثروت و سرمایه کلان که در سایه حمایت پدیدریخ این رژیم بغفارت درآمد ملی و استثمار زحمتکشان مشغولند، اکنون به توطئه دستمزدهای کارگران پرداخته اند. مدتی است که مسئله افزایش "غیر معقول" و "بی رویه" دستمزدها و "کم کاری و بی کاری کارگران" بمنظور تشدید بیشتر کار و انجماد دستمزدها مطرح شده است. این توطئه ایست، که بخصوص در این اواخر، با اصرار هر چه بیشتر از طرف غارتگران داخلی، پشتیبانان آنان در دستگاه دولتی و مبلغان مطبوعاتی شان در راه تحقق آن کوشش بعمل می آید.

زمانی بود که شاه و معاونانش خود را اراک و رهبران کارگروه و ادارات افزایش دستمزدها و تعدیل درآمد ها جلوه میدادند. شاه در جلسه معارفه با نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در سال ۱۳۵۰، خطاب به "آس" های سرمایه داری ایران مدعی شد که "ترقی ایران بر اساس بهره کشی و استثمار کارگران ارزان قیمت نمیتواند بنا شود، بعضی ممالک شاید درگذشته عامل پیشرفت صنعتی شان این بود که کارگرانشان تقریباً با هیچ زندگی میکردند و با کارگران توانستند وارد بازار شوند. . . ولی ایران با موفقیتی که در برتوانگانش بدست آورد نمیتواند اقتصاد خود را بر اساس کارگر خرید به قیمت نازل بنا کند" (۱).

هویدا نیز که شایستگی خود را بیشتر در تکرار گفته های مکرر شاه و اجرای "منویات" شاهانه که خود ملهم از تمایلات ارتجاعی هواداران امپریالیسم است، میداند، در تب تبلیفات رژیم در راه آشتی دادن منافع آشتی ناپذیر کارگروکارفرما، هنگام معرفی کابینه جدید خود به مجلس در شهریور ۱۳۵۰ اعلام کرد که "با اجرای سهم شدن کارگران در سود ویژه کارگاهها، روابط انسانی بین کارگروکارفرما استقرار یافت، منازعات کار از بین رفت، قدرت خرید کارگر بالا رفت. . ." (۲).

ولی چمتوان کرد که تضاد میان کار و سرمایه، میان تمایلات ارتجاعی و گرایشهای ترقیخواهانه رابعلمک هیه بند بازی و دیپلماتیک، بیاری هیچ عوامفریبی، بعدد هیچ شعبده بازی نمیتواند سرپوش نهاد. کارگران ایران فریب نخوردند، واقعیت زندگی نیز راه را بر فریب دادن و فریب خوردن طولانی بسته بود، آنان در راه دست یافتن به حداقل زندگی يك انسان در آستان قرن ۲۱، در مجبوحه تحول اجتماعی و پیشرفت علمی و فنی، در مقیاس جهانی، بمنظور برخورداری از حداقل امکانات تعطیلی که درآمد سرشار نرفت برای میهن ما فراهم آورده، به مبارزات خویش بس افزودند.

۱ - تهران اکونومیست، شماره ۸۹۴، سال ۱۳۵۰، ص ۶۰.
 ۲ - کیهان هوائی، شماره های ۲۸ و ۲۹، شهریور ۱۳۵۰.

کارفرمایان نیز، بهسهم خود، برای برگردن کیسه‌های بی انتها و تشدید استعمار هر چه بیشتر زحمتکشان به‌عمل "قانونی" و غیرقانونی متوسل شدند. در او اعظم، شاه، و نیز علیرقم ماسک‌های رنگارنگی که برای مانور و فریب در جیب دارد و آنها بر حسب شرایط زمان چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی استفاد می‌کنند، بنیامینیت طبقاتی عمیقاً ضد کارگری خود، نمیتوانست حکم نهائی خود را بمسود ثروتمندان و زویان زحمتکشان صادر نکند.

این فرد کزاندیش و پربیشان گوکه بگفته مطبوعات خارجی تا حد "جنون خود بزرگ بینی" رسید و در صاحبی‌ای که با سردبیر کیهان انجام داد، از اینکه کارگران "پول عجیب و غریب" می‌خواهند و "کار نمی‌کنند" به شکایت پرداخت. این "قهرمانی" که هلیکوپتر و هواپیما، تونل‌ها و سرداب‌های زیرزمینی و تراس‌های بالای قصرها و مخفی‌گاه‌هایش، شب و روز برای فرارش آماده است، بالحنسی توهین آمیز به تهدید کارگران می‌پردازد و می‌گوید: "هر کس کار نکند، مادرش را می‌گیریم و بی اندازیمش بیرون - مثل یک موش". این بیمار روانی که به احتمال هنوز نشسته آب گرم حمام بلورین را در روح و جسم خود داشت، زحمتکشان را به لوس بازی و زیاد خواهی متهم می‌کند و حزب رستاخیز را موظف می‌سازد که "هرگونه لوس بازی، زیاد خواهی بی جا و کم کاری را از بین ببرد" (۳).

بهبود نیست که سناتور قاسم لاجوردی، نایب رئیس اتاق ایران، دوباره لب به ناروا گوئی می‌گشاید و از "کم کاری و کار نکردن دائمی و کامل کارگران" (۲!) به شکوه می‌پردازد (۴). و در جیبش شرایطی است که منوچهر آرمون، جاسوس "سیا" و عامل چهارباخته "ساواک" به وزارت کار و امور اجتماعی منصوب می‌شود و پسر ازشر فایبی به حضور مبارک و چهره سائی برخاکپای ملوکانه، درک فیش آستانه و هضم منویات شاهانه، اعلام می‌دارد که "با مسئله کم کاری مقابله خواهد کرد، تا کارگران نیروی خود را بنحو احسن در اختیار تولید قرار دهند" (۵).

این است سیما ی واقعی رژیم که شاه فرماندهی آن را به عهد دارد.

دستمزد ها در چینه رژیم‌ها و ازها استعمارگران بزرگ مدعی است که دستمزد ها بی‌شراز حد لازم افزایش یافته اند، کارگران اکنون "کار نمی‌کنند" و لوسی سطحی قرار دارند؟ دستمزد های "عجیب و غریب" می‌خواهند.

به بنیم دستمزد ها در ایران چه وضعی دارند. از حداقل دستمزد ها شروع می‌کنیم. حداقل دستمزد ها در سال ۱۳۲۵ بر حسب مناطق مختلف ۴۰-۳۱ ریال تعیین شده بود. شورای عالی کار، اکنون، حداقل دستمزد ها را برای سال ۱۳۵۵، بر حسب مناطق مختلف ۵۶-۱-۱۶۱ ریال تعیین کرده است. اگر دولت می‌خواست حداقل دستمزد ها را حتی در سطح سال ۱۳۲۵ نگاه دارد با در نظر گرفتن افزایش هزینه زندگی، این حداقل را برای سال ۱۳۵۵ میبایست ۱۸۰-۱۴۰ ریال تعیین میکرد. ولی چنانکه می‌بینیم، حداقل تعیین شده از طرف رژیم با حساب گرفتن افزایش هزینه زندگی، حتی از سطح سال ۱۳۲۵، یعنی از سی سال پیش هم پائین تراست.

دولت مدعی است که حداقل واقعی دستمزد ها بیشتر از سابق است که وی بطور رسمی برای جرا اعلام می‌کند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر واقعاً چنین است، پس دولت چه اصراری دارد که حداقلی کمتر از آنچه که موجود است، اعلام کند؟

۳ - تمام گفته‌های شاه از: کیهان‌هوائی، ۱۹۸، ۵ آبان ۱۳۵۵.

۴ - اطلاعات‌هوائی، ۲۰ آبان ۱۳۵۵.

۵ - اطلاعات‌هوائی، ۲۰ آبان ۱۳۵۵.

طبق آمار رسمی وزارت کار و امور اجتماعی ، حداقل واقعی دستمزدها کارگران در سال ۱۳۵۳ برابر ۲۰۰ ریال در روز بود (۶) . اگر بفرغ هم این رقم درست باشد ، (واقعیت های زیادی نداشتی آن را ثابت میکنند) (۷) ، فقط در حدود ۴۳ درصد بیش از حداقل سال ۱۳۲۵ (با در نظر گرفتن ضریب افزایش هزینه زندگی) خواهد بود ، که به معنای افزایشی در حدود ۱۳ درصد در سال است . و این خود واقعیتی است ، رسواکننده . در کشوری که تولید ملی فقط طی یک سال (۱۳۵۲ - ۱۳۵۳) ۷۳ درصد افزایش داشته ، حداقل دستمزدها کارگران آن طی ۲۸ سال فقط ۴۳ درصد بالا رفته است .

در مورد حد متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران ارقام متفاوتی از طرف محافل اقتصادی و مطبوعات انتشار مییابد ، ماهه بررسی یکی از آنها که جنبه رسمی دارد از طرف وزارت کار و امور اجتماعی ارائه شده و در همین حال یکی از بزرگترین ارقام است ، میپردازیم . این وزارتخانه مدعی است که متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۱۰۳۰ ریال بوده است (۸) . با اینکه ، این رقمی است تاجیز ، در صحت آن باید کاملاً تردید داشت . این رقم متوسط درآمد ماهانه از سه بخش تشکیل میشود :

۱ - حد متوسط دستمزدها ماهانه	۵۱۳۰ ریال یا ۶۶۵۰ درصد کل درآمد
۲ - مزایای نقدی	۳۵۰۰ ریال یا ۳۱۸۸ درصد کل درآمد
۳ - مزایای غیر نقدی	۲۴۰۰ ریال یا ۲۱۷۷ درصد کل درآمد
جمع	۱۱۰۳۰ ریال یا ۱۰۰ درصد کل درآمد

پرداخت دستمزدها به کارگران باین نحو ، یکی از شهیدها بازی هائی است که سرمایه داران بیاری رژیم موجود ، میخواهند بوسیله آن سیاست های ضد کارگری خود را به کارگران تحمیل کنند و امکان لازم برای حساب سازی و فریب و دزدکندگی بدست آورند . بطوریکه ارقام فوق نشان میدهند ، فقط ۶۶۵۰ درصد درآمد کارگران بصورت دستمزدها به آنان پرداخت میشود و بخش بزرگتر ، یعنی ۵۳۵۰ درصد آن بعنوان مزایای نقدی و غیر نقدی ، که تابع تعالیات وهوس ها و حقه های کارفرمایان و سیاستهای روز ستگا های مسئول دولتی است ، در اختیار کارگران گذارده میشود . مزایای نقدی و غیر نقدی شامل دریافت های مربوط به اضافه کاری ، حق السهم از سود و سبزه پرداخت های کارفرمایان بابت بیمه های اجتماعی و درمانی ، حقوق ایام مرخصی ، حقوق پایان خدمت (هنگام اخراج از کار) ، عیدی ، کمک هزینه ازدواج ، تخفیف در سبای خواربار و ناهار ، هزینه ایاب و ذهاب ، واگذاری بورس تحصیلی و غیره میگردد .

برخی از این " مزایا " ، نظیر دریافت های مربوط به اضافه کاری و ایاحتی سهم از سود و سبزه که در عین حال بخش عمده این " مزایا " را تشکیل میدهند ، در واقع مزایائی هستند برای کارفرمایان بمنظور تشدید استثمار کارگران . برخی دیگر ، نظیر سهم کارفرمایان در پرداخت حق بیمه های اجتماعی

۶ - اطلاعات ، ۲۱ آبان ۱۳۵۳ .

۷ - فرح در سفر " پیرمرحاشیه کویر " که در آن در سال ۱۳۵۳ انجام داد ، از کارگاه های قالیبافی " شاف آباد " نیز بازدید کرد . در این بازدید به اطلاع علیا حضرت رساندند که در این کارگاهها ، استادکار روزی ۱۳۰ ریال و کارگرهای روزی ۱۰۰ ریال دستمزدها دارند (اطلاعات ، ۱۲ آبان ۱۳۵۳) .

۸ - اطلاعات ، ۲۱ آبان ۱۳۵۳ .

ود رمانی، در شرایطی که کارفرمایان، به شهادت مطبوعات و حتی مقامات رسمی، از پرداخت آن به دولت سرپا میزنند و یاد دولت عملاً قادر نیست چنین خدماتی را در اختیار کارگران بگذارد، در واقع جنبه کاذب و بیاصوری دارند. بسیاری از "مزایای" دیگر که پرداخت آنها تابع اراده و هوئی و هووس کارفرمایان است، اکثراد ستا و پزهاشی هستند برای حسابسازی و معظا و پزها نشان دادن سطح دستمزدها، کمتر نشان دادن میزان سود و برای فرار از پرداخت مالیات (۹). در واقع چه امکانی برای تعیین صحت و یا تشخیص میزان واقعی تخفیف در پهای خوا را با روغذا، یا پرداخت هاش نظیـــر فوق العاده سرپرستی، کمک هزینه ازدواج، مزایای سرپازی، هزینه ایاب و ذهاب و غیره وجود دارد؟ در گزارشی که مسئولان کارخانه "ایران ناسیونال" بهنگام بازدید شاه در اوایل آذر ۵۴ از این کارخانه، بوی داده شد، از جمله گفته میشود که این کارخانه طی ۶ ماه اول سال ۱۳۵۴، ماهانه بطور متوسط ۵۳۰ میلیون ریال به کارگران خود "مزایا" داده است، که ۳۰ میلیون ریال آن بابت اقلام مشکوکی بود که در بالا از آنها یاد کردیم (۱۰).

تا زه حرف فقط بر سر واقعی بودن میزان درآمد ماهانه یا "مزایای" اعطائی نیست. سخن اصلی بر سر اینست که اگر هم واقعا درآمد متوسط کارگران در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۱۰۰۰ ریال در ماه باشد، آیا این پول برای تأمین یک حداقل زندگی در ایران امروزی کافی است؟ بررسی بودجه خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۵۱، نشان داد که هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری ۱۰۶۱۴ ریال است (۱۱). درآمد متوسط کارگران در همین سال طبق آمار وزارت کار و امور اجتماعی فقط ۷۶۱۱ ریال یا دوسوم متوسط هزینه خانوارهای شهری بود. اگر بخواهیم "استاندارد" زندگی شهری ایران در سال ۱۳۱۵ (سال آغاز تعیین هزینه زندگی) را با پول امروزی تأمین کنیم، باید درآمدی در حدود ۸۰۰۰ ریال در ماه داشته باشیم. ولی چنانکه دیدیم بنابراین و وزارت کار و امور اجتماعی حداقل دستمزد در ایران ۶۰۰۰ ریال و حدود متوسط آن ۱۱۰۰۰ ریال در ماه است. طبق گزارش مقدماتی "گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" در باره مسائل شهر تهران گفته میشود که درآمد سالانه ۴۴ درصد مردم تهران ۸۰-۷۰ هزار ریال یعنی ماهانه بطور متوسط ۶۲۵۰ ریال (۱۲)، یا کمتر از "استاندارد" زندگی ۴ سال پیش است و این وضع در شهری است که بزرگترین درآمد ها را بخود اختصاص داده است. تضاد فی نیست که در دوران انقلاب شاهانه، عده هر چه بیشتری، در داخل و خارج محدوده های شهرها، در زاغه ها و کپرها و لانه های حصیری و چوبی و حلبی زندگی میکنند و باز تضاد فی نیست که در آستانه "تمدن بزرگ" فقیرترین قشرهای زحمتکش شهری حتی بجای ماست و خیار در وران گذشته نان خشک ترد شده در کشک آب میخورند!

۹ - روزنامه "آیندگان" مینویسد: "در حال حاضر بیشتر انجمنی از شرکت های سراسر کشور که در مجموع به حدود ۵۰ هزار میرسد، در نهایت سودآوری مشغول کار هستند، اما در ترانزنامه سالانه، حسابداران این شرکت ها با بر آورد های نادرست... حسابسازی و هزینه تراشی سود خود را خیلی پاکین و حتی در برخی موارد زبان نشان میدهند... هیچ تردید نیست، بخش وسیعی از این سود و زبان و ترانزهای مالی، کلابی و غیر واقعی است و شرکت ها برای فرار از پرداخت مالیات سود سرشار خود، حسابسازی کرده اند" (نقل از خواندنیها، شماره ۷۶، سال ۳۵، خرداد

۵۴، ص ۶) - ۱۰ - گیهان، ۱۶، آذر ۱۳۵۴.

۱۱ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور، ص ۶۳۰. ۱۲ - اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۵۳.

کارگران ، برخلاف دعاوی رژیم کار میکنند و حتی برای تامین حداقل زندگی خود به اضافه کاری هم تن میدهند . آنان دستمزدهای " عجیب و غریب " هم نمیخواهند ، بلکه خواستار دستمزدی عادلانه (اگر بتوان در شرایط سرمایه داری از دستمزدها دلانه سخن گفت) در مقابل کار طاقت فرمای خود هستند .

جه تغییراتی در سطح

د دستمزدها وجود آمده

است ؟

رژیم شاه که میگوید کارگران کار نمیکنند و دستمزدها بیشتر از حداقل لازم افزایش یافته است ، در عین حال مدعی است که این " گوس بازیها " و " زیاد خواهی ها " به پیشرفت تولید و رشد اقتصاد کشور لطمه میزند ، زیرا باعث افزایش قیمت ها میشود و از قدرت سرمایه گذاری میکاهد . جالب آنکه سرمایه دارانی که در حالت صوری ویس شرد ولت در امر تعیین قیمت کالا های تولیدی در کشور ، تجاوز ولت به حریم بخش خصوصی و نقض قانون عرضه و تقاضا میدانند و مصرامیخواهند که در تعیین قیمت ها قانون عرضه و تقاضا رعایت شود ، یعنی دست انسان در بازی با قیمت ها آزاد باشد ، افزایش دستمزدها را نتیجه کمبود عرضه نیروی کار و افزایش تقاضا بر آن میدانند و ولت را برای وارد کردن کارگزاران خارج ، مهار کردن دست مزد ها و اواد داشتن کارگران به کار بیشتر فرا میخوانند .

در اینکه دستمزدها در رساله های اخیر افزایش میافته تردید نیست . و این نیز بظور عمد و از راه مبارزه طبقه کارگر در عین حال تحمل کار سنگین تر و طولانی تر از طرف آنان تامین شده است . فراوانند کارگرانی که یا کارفرمایان آنان را به اضافه کاری ناگزیر میسازند و یا خود در نتیجه در ماندگی در مقابل هزینه زندگی " داوطلبانه " به اضافه کاری میپردازند .

با اینهمه رژیم همصد اباغراترگران داخلی مدعی است که دستمزدها بنحوی رویه ای بالا رفته و کارگران به کم کاری و تنبلی پرداخته اند .

دولت برای اثبات این دعاوی خود ارقام و آمارهای هم ارائه میدهد . مثلاً بانک مرکزی مدعی است که طی شش سال ۱۳۵۴-۱۳۴۸ میزان مزد و حقوق سرانه در صنایع بظور متوسط ۱۰۹٫۳ درصد در سال بوده است (۱۳) . رژیم با ارائه این ارقام میخواهد چنین وانمود کند که کارکنان (کارگران و کارمندان) بیش از آنکه بر مزد های کار خود افزودن باشند ، مزد و حقوق گرفته اند و این معلول افزایش بی رویه مزد و حقوق از سوی و کم کاری آنان از سوی دیگر است . باید یگر سخن نه فقط برداشت است شمار افزودن نشده ، بلکه حتی از میزان آن کاسته شده است .

بیش از همه باید گفت که این ارقام بظور کلی بر پایه های صحیح و قابل اعتماد بدست نیامده اند . زیرا ، اولاً ، چنانکه گفتیم صحت ارقامی که از طرف کارفرمایان در مورد مزد و حقوق و یا میزان تولید و سود موسسات ارائه میشوند و پایه محاسبه مقامات رسمی قرار میگیرند ، کاملاً قابل تردید است . ثانیاً ، شیوه های آمارگیری و چگونگی محاسبات آماری از طرف مقامات رسمی نیز ، به اعتراف بسیاری از دست اندرکاران و کارشناسان اقتصاد کشور ، خدشه دار هستند .

اما بر این ارقام مشخص لااقل دو ایراد اساسی وارد است : اولاً همکاسه کردن مزد و حقوق که اولی مربوط به کارگران و دومی مربوط به کارمندان (که شامل کارمندان فرتری ، مهندسان ، هیئت مدیره و غیره با حقوق های به مراتب بیشتر از کارگران میگردد) نادرست است . ثانیاً ، یا بعد (برای گمراه کردن) و یا بهیچوجه ، کاردهی سرانه (که در آمار ایران بر حسب ارزش افزودن محاسبه میشود) به

قیمت ثابت داد میشود ، ولی حقوق دست مزد ها به قیمت جاری این نحوه محاسبه ، واقعیت را کاملاً درگگون و تحریف میکند . اگر تاثیر عامل افزایش هزینه زندگی را بر افزایش مزد و حقوق حذف کنیم ، یعنی افزایش مزد و حقوق سرانه را نیز به قیمت ثابت منعکس نمائیم ، در اینصورت افزایش سرانه مزد و حقوق به ۱۹۳ درصد اعائی ، بلکه ۱۰۰۲ درصد خواهد بود ، که در مقایسه با کاردهی سرانه (۹۱ درصد) اندکی پیش از آنست (۱۴) . و این حالتی است ، که اگر صحت داشته باشد ، فقط در موارد استثنائی و زمان کوتاه ، آنهم در نتیجه مبارزه کارگران برای جبران عقب ماندگی شدید سطح دستمزدها ، میتواند پیش آید .

ولی درصحت این ارقام ، حتی پس از اصلاحی که در آن وارد کردیم ، میتوان تردید داشت ، زیرا ارقام رسمی دیگری وجود دارد ، که باین آمدن سطح مزد و حقوق را در مقیاس کشور پنحوی بساز نشان میدهد . سهم مزد و حقوق در مجموع تولید داخلی کشور از ۳۸٫۶ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۳۵٫۱ درصد در سال ۱۳۵۳ تقلیل یافته و در عوض سهم سود و سپهره و اجاره از ۶۱٫۴ درصد به ۶۴٫۹ درصد ترقی کرده است (۱۵) . این نسبتها بدوینعت (که وضع استثنائی دارد و سهم مزد و حقوق در آن به مراتب کمتر از رفته های دیگر است) ، در نظر گرفته شده است و اگر نعت راهم ، که صاحبان ثروت و سرمایه ، بانحا مختلف سهم بسزائی از آن میبرند ، بحساب آوریم ، آنگاه سهم مزد و حقوق از ۲۸٫۱ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۱۸٫۴ درصد در سال ۱۳۵۳ تنزل خواهد کرد . و تمام اینها در حالتی است که پیوسته به تعداد مزد و حقوق بگیران ، بخصوص کارگران افزوده میشود . این ارقام پنحوی آنگا زمان پذیرش نمیدهد ، که چگونه در سالهای اخیر ، با وجود افزایش نسبی دستمزدها ، سهم آنان در مجموع درآمد ملی کشور کاهش یافته ، یعنی بر شدت استثمار آنان افزوده شده است .

رژیم دست بکار شده است شاه طی یک فرمان نعامده ای در آبان ۱۳۵۵ از جمله فرمانات " تنظیم و اجرای طرح های لازم برای جلوگیری از ایجاد ضایعات در صنایع کشور و لحاظ اتلاف مواد اولیه و عدم استفاده از حد اکثر ظرفیت کارخانه ها و ماشین آلات " (۱۶) صادر کرد . این ماده از فرمان شاه در واقع فرمان یورش تازه به کارگران برای حفظ منافع سرمایه داران است .

قاسم لاجوردی ، نایب رئیس اتاق ایران در اجرای فرمان شاه به صاحبان کارخانه ها توصیه کرد " بدون هیچگونه وا همه و یارود ریاستی مشکلات کار خود را بطور صریح و آشکار گزارش نمائید " ، تهران اکتونومیسٹ نوشت " بیشترین مشکلات ناشی از کم کاری و افزایش هزینه ها (لا بد بعلت افزایش بی رویه دستمزدها - م) بوده است (۱۷) . و اینک برای اجرای فرمان شاه و حل مشکلات صاحبان سرمایه ، قرار است قوانین کار " درگگون " شود و حتی کارتنظیم " آئین نامه انضباطی در کارگاه های کشور " که بمنظور فشار گذاردن بیشتر کارگران تهیه شده پایان یافته است . مطبوعات خبر دادند که " بدنبال صدور فرمان هما یونیس بمنظور جلوگیری از ضایعات صنایع و کشاورزی . . . کیفیت کار کارگران واحد های تولیدی شدیدا مورد توجه وزارت کار قرار گرفته است ، بطاوریکه در این چند روز اخیر چند تن از کارگران که در انجام وظایف خود مسامحه نمود و بیاعللی تعدل ورزیده اند ، از ادامه کار

۱۴ - بررسی ارقام مربوط به صنایع منتخب نیز که شامل بهترین رشته ها و بزرگترین واحد های صنعتی کشور است با اختلافی بسیار ناچیز ، همین مناره را نشان میدهد . باید اضافه کنیم که بررسی وضع دستمزدها و متاسفان با ارزش افزوده در رشته ساختمان نیز که یکی از کثیرالعددترین رشته های کاری است ، خلاف دعای رژیم را به ثبوت میرساند .

۱۵ - تهران اکتونومیسٹ ، ۱۱۱۳ ، ۱۹ مه ۱۳۵۴ ، ص ۴۰ .
۱۶ - کیهان هوائی ، ۲۰۱ ، ۲۶ آبان ۱۳۵۵ ، ۱۷ - تهران اکتونومیسٹ ، ۱۱۶۶ ، ۲۹ آبان ۱۳۵۵ ص ۱۶

آنها جلوگیری شده و اخراج شده اند " (۱۸) . بیهوده نیست که مطبوعات خبر دادند که فرمان شاه " موجب دلگرمی و امیدواری هر چه بیشتر صاحبان صنایع و بازرگانان شده است " (۱۹) . در آئین نامه " انظباطی " دست کارفرمایان و مسئولان امر برای مجازات کارگران تا حد اخراج کاملاً بازنگاه داشته شده است . آنان میتوانند کارگران را به بهانه کم کاری ، غیبت ، عدم توجه به مافوق و عدم رعایت نذامات کارگاه ، ضایع کردن مواد اولیه و آسیب رسانیدن به ماشین آلات ، مجازات کنند و از کار اخراج نمایند .

رژیمی که برای تنبیه و اخراج کارگران چنین اختیارات وسیعی به کارفرمایان و مسئولان امر میدهد ، کارگران را علاوه بر ترک داوطلبانه محل کار سابق و استخدام در محل کار جدید ممنوع میدارد . رژیم شاه کارفرمایان را از " ربودن " و " قاپیدن " کارگران یکدیگر بجز مجازات و استخدام کارگری را که در نتیجه دشواری شرایط کار ، کمی دستمزدها و یا اجحافات دیگری که بوی میشود ، نمیخواهد در محل کار سابق خود کار کند ، غیر قانونی اعلام میدارد . رژیم که با کوس و کونا اعلام میکند که فئودالیسم را در روستا برانداخته و مدعی است که با فئودالیسم شهری مبارزه میکند ، در عمل فئودالیسمی را در صنایع بوجود میآورد ، که در هیچ جامعه سرمایه داری سابقه نداشته است . این عمل رژیم بمعنای وابسته کردن کارگران به واحد تولیدی معین ، یعنی جانشین کردن اجبار غیراقتصادی به اجبار اقتصادی در شرایط سرمایه داری است .

اقدامات ضد کارگری اخیر دولت ، بار دیگر سیمای حقیقی و ماهیت واقعی این رژیم پوسید و ارتجاعی را آشکار میسازد . این سیاست ضد کارگری رژیم حتی چشمان آن قشرهایی از کارگران بسی تجربه و کم تجربه ای را که تا مدتی گول تبلیغات رژیم را در بار امتیازها برای کارگران ، شریک کردن آنان در سود و سهام کارخانه ها ، تعدیل درآمدها و تامین عدالت اجتماعی خوده بودند ، بساز خواهد کرد و آنان را به ماهیت ضد کارگری این رژیم آگاه خواهد ساخت .

رژیم شاه برای اجرای این سیاست ضد کارگری خود ، ناگزیر خواهد بود ، که برقشار پلیسی خود در مراکز کارگری بیفزاید . کارگران باید برای عقیم گذاشتن تمام اقدامات اخیر شاه با هشیاری تمام و با یکار بستن شیوه ها و اشکال متناسب مبارزه ، به نبرد جدی بپردازند .

بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نون هنر را به افروز بیداری

خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تعهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

درد آتشین ما باین یازان صدیق و خرمند مردم !

سخنی چند در بارهٔ نتایج شیوه «مبارزه مسلحانه»

در شش سالی که گذشت

هدف ما در این مقال بحث دربارهٔ درستی شیوه مسلحانه مبارزه در شرایط کنونی میهنمان علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه از نظر تئوریک نیست. از این نقطه نظر مکرر این موضوع را در مجله دنیا و نشریات خود مورد بررسی قرار داده ایم. مقصود ما در اینجا بررسی اجمالی شیوه ایست که گروه‌های چند از مبارزان انقلابی آنرا مسلحانه می‌نامند از نظر تجربه و عمل. منظر ما بررسی تأثیر این شیوه در جامعه کنونی ایران در طول مدتی است که بکار بسته شده. بکار بستن این شیوه از حوادث سیاه هگل آغاز گردیده، از روستای "کوه" به شهر آمده و اکنون قصد دارد که هم در شهر و هم در "کوه" بکار خود ادامه دهد. نتایجی که از این بررسی بدست آید نشان خواهد داد که آیا این شیوه مبارزه از لحاظ تئوریک درست است یا نادرست. اگر واقعیات نشان دادند که این شیوه نفع‌ناپسود جنبش انقلابی خلق‌های میهنمان نیست بلکه برضای آن است آنوقت باید در تئوری ضرورت مبارزه مسلحانه ورد تئوری بقاء تجدید نظر کرد و بدنبال آنگونه شیوه‌های رفت که در عمل صحیح است خود را با ثبات می‌رسانند. اصلاح خطاهای تئوریک و بهبود شیوه عمل از طرف مبارزان راستین نشانه صداقت و پاکیزگی درونی آنهاست و هیچ‌وجه زیان بحیثیت و موقعیت آنها نمی‌زند بلکه وجه آنها سازمان‌هایشان را بین توده‌ها بالا می‌برد. برگردیم باصل مطلب:

از حوادث سیاه هگل تا امروز نزدیک به شش سال میگذرد. به بنییم ترا زمانه عملیات مسلحانه این شش سال از جهات گوناگون چگونه است. جنگاوران مسلح چه تلفاتی داده اند در مقابل چه تلفاتی بدشمن وارد کرده اند. آیا دیوار ترس و وحشت در جامعه ما در نتیجه بکار بستن این شیوه فرو ریخته؟ آیا دشمن ناچار به عقب نشینی و میدان برای گسترش جنبش با زتر شده؟ آیا این شیوه بمبارزات صنفی توده‌های زحمتکش و مبارزات اقتصادی - سیاسی مردم ایران کمک نموده؟ آیا آگاهی سیاسی توده‌ها از راه مبارزه "مسلحانه تبلیغی" فزونی گرفته؟ آیا اقدامات مسلحانه به تشدید تضادهای درونی رژیم کمک کرده؟ آیا این "مبارزه مسلحانه تبلیغی" واقعه جنگ توده‌ای علیه رژیم را انجامد؟ چه عناصری در این مبارزه شرکت کرده و میکنند؟ آیا چنانکه می‌نویسند "حزب توده" موقعیت واقعی خود را در جامعه و جنبش درک نمی‌کند و... به سهم خود بر ضد نیروهای جدید که میبایست رسالت خود را در برابر خلق بعهده بگیرند آسیب می‌رساند" و یا برعکس شیوه مبارزه‌ای که این گروه‌ها بکار بسته اند بسبب آری از نیروهای راکه میتوانستند زیر رهبری حزب توده ایران جنبش انقلابی ایران، بمبارزه اصولی به پیوندند و فعالانه توده‌ها را آگاه و بسیج کنند یا بدست ناپسندی می‌سپارند و با ارتکار اجتماعی مایوس و برکنار؟ آیا معتقدان بمبارزه مسلحانه از هر گروه و دسته‌ای "همراه

با مبارزه ای خونین با اپورتونیسیم حزب تود نیز " توانسته اند " مشی حزب تود ه " را " بعنوان مهمترین مظ هر اپورتونیسیم راست طی سالهای اخیر . . . بر نیروی مبارز آشکار سازند ؟ آیا واقعاً " بسیج تود ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست ؟ " آیا از تجربیات شش ساله مبارزه مسلحانه و آزمون این راه در شرایط کنونی نمیتوان باین نتیجه رسید که باید در این شیوه تجدید نظر کرد ؟ اینها و بسیاری از زیر مشهای دیگر را باید طرح کرد و بر اساس واقعیات بآنها پاسخ داد تا روشن شود که کشتوری " ضرورت مبارزه مسلحانه " و دست زد ن بآن بسود جنبش انقلابی زحمتکشان و مردم است یا بزیان آن . ما کوشش میکنیم پرسشهای بالا را در هم بفرسیم و خیلی کوتاه بآنها پاسخ دهیم :

ترازنامه عملیات مسلحانه گروههای مبارز از نظر تلفات و ضایعات

از ۱۹۹۱ تا ۱۳۴۹ یعنی از واقعه سیاهکل تا امروز دست شش سال میگذرد . در این مدت گروههای معتقد به مبارزه مسلحانه چغ آنها که این مبارزات را بعنوان آغاز مبارزه انقلابی بیا بعنوان مرحله ای مقدماتی برای رسیدن به مرحله انقلاب مینامند . چغ آنها که اصولاً هرگونه شیوه مبارزه ای جز مسلحانه را بی ارزش و بیفایده میدانند و وجه آنها که نام عملیات مسلحانه خود را مبارز مسلحانه تبلیغی و وسیله ای برای جلب تود ها به مبارزه انقلابی میسرند و آنرا محور اصلی هرگونه مبارزه ای اعم از سیاسی یا اقتصادی میدانند ، صد ها نفر تلفات جانی داده و شماره بسیاری زندانی کرده آمار دقیق از شهیدای فد اکا و از جان گذشته این گروهها موجود نیست ولی از مطالعه نشریات این سازمانها دستکم برقم ۶۰۰ نفر شهید و بیش از ۲۰۰۰ اسیر زندانی میروسیم . در مقابل تلفات تقریبی دشمن بر پایه آماریکه روزنامه ها و نشریات علنی و مخفی میدهند کمی بیش از ۱۰۰ نفر است . از مقایسه این دو رقم نتیجه میشود که در برابر شهادت ۶۰۰ نفر از کاد رهای فد اکا انقلابی ، یک نفر از یک پاسبان ساد ه گرفته تا یک افسر عالی رتبه و عمال ساواک کشته شده است . اگر از نظر کمسی و بیک محاسبه ساد ه باین جریان برخورد کنیم معلوم است که تراز نامه عملیات مسلحانه بسیار منفی است . اما اگر از نظر کیفی باین محاسبه نگاه کنیم رقم بیک برشش تهدیل برقی چندین برابر بیک برشش میشود ، زیرا دشمن صد ها هزار نفر از نیروهای گوناگون : ازارتش ، پلیس ، ژاندارمری ، ساواک و غیره در اختیار دارد که در بیک چشم بهمزدن میتواند (همچنانکه توانسته است) جای تلفات خود را پسر کند و اصلاً ککش نکزد . اما سازمانهای انقلابی باشیوه " مبارزه مسلحانه " برای پرکردن خلا " ۶۰۰ نفر افراد از جان گذشته چه مشکلاتی در پیش دارند و در چه زمانی میتوانند جای این فد ائیمان از دست رفته را پر کنند ؟ کد ان نیروی ذخیره را آماده دارند که بلافاصله وارد میدان نبرد کنند ؟ بقول خود این گروه ها تود های میلیونی مردم هنوز آماده نبرد نیستند ، باید آنها را آگاه کرد و سپهر سازمان و پرورش داد تا جنبش خصلت تود ه ای بگیرد . خوب اگر چنین است منبع نیروی ذخیره شما یعنی آنجا که شما باید سربازگیری برای مبارزه مسلح موجود خود بکنید کجا است ؟ از بیک نظاره سن و منشا طبقاتی این صد ها نفر شهید روشن میشود که بیشتر از این جوانان روشنفکر و غنا صر خرد ه بورژواوند ر تا کارگر هستند . اینگونه جوانان از یک سو بر اثر شور و شوق مبارزه و نیرویند و از سوی دیگر تجربه سیاسی و سازمانی دارند و نگاهای عمیق اجتماعی . آنها با امید رسیدن سریع به ثباتی کجگار رستن شیوه " مبارزه مسلحانه " یعنی مبارزه ای که بار و حیه ماجراجوشی جوانان در آغا ز صرهما هنگی دارد ، باین گروهها میپیوند نسد و در زیندی نابرابر به نسبتی که در بالا یاد شد گرانبهارترین چیزی را که میتواند فد اکر د ، یعنی جان خود را فد ا میکند و هستی خود را برباد میدهد و نهدند بد و ن آنکه قد می در راه رسیدن به فد ائی خویش به پیش رفته باشند . نتیجه اینکه در این جریان بخشی ارزشمند از نیروهای که میتوانستند به مبارزه انقلابی

باشی درست و شمر بخش خدمات تکرانیهائی کنند از دست رفته اند . در صفحه ۵۳ از نشریه شماره ۲
 ۱۹ بهمن (تیرماه ۵۵) مدافع چریکهای فدائی خلق چنین میخوانیم : " تردیدی نیست که در این
 مدت تعدد ای از بهترین کادرها بدست دشمن ازبای درآمده اند ، کادرهایی که حتی اپورتونیست ها
 از دست دادن آنان راضیانه ای برای کل جنبش میسرند و ظاهراً این ضایعه " رانیزگناه دیگر
 برای جنبش مسلحانه می شمارند . " چریکهای فدائی خلق و دیگر گروهها ما را هرچه میخواهند
 بخوانند ، با این نامگذاریها ما موضع درست خود را تغییر نماندیم . اما با صراحت کامل میگوئیم که
 از دست دادن این کادرها ضایعه ای ناگوار برای جنبش و نتیجتاً مستقیم بکار بستن شیوه ای نادرست
 و خطا در مبارزه انقلابی و شرایط مشخص کنونی ایران است . تا اینجا ما به بیان ترازنامه عملیسات
 مسلحانه از نظرتلفات و ضایعات پرداختیم . اینک به بینیم این تلفات سنگین چه تاثیری بر روی دشمن
 یعنی رژیم استبدادی محمد رضاشاهی گذاشته است . آیا دشمن راحتی باندازه يك مواضع
 خود به عقب رانده و میدان برای گسترش جنبش انقلابی گسترده تر شده است ؟

تاثیر مبارزه مسلحانه بر روی رژیم

واقعیت غیر قابل انکار نشان میدهد که عملیات مسلحانه این گروهها در شش سال نعتهدار سیاست
 ترور و اختناق رژیم در جامعه ما تغییر بی بسود خلق پدید نیارده ، بلکه برعکس موجب تشدید ترور
 و اختناق و هار و درندگی اوشده ، تا آنجا که تنها بر اساس توهم و خیال باطل ، مردمانی را از ترس
 اینکه با چریک باشند بگولیده میبندد و بر شدت عمل خویش که دیگر با وجود خود رسیده میافزاید .
 هیچگاه در ایران فشار رژیم و کنترل او بر روی مردم بدرجه امروزی نبوده و میدان عمل نیروهای ضد رژیم
 باین اندازه تنگ و ناهموار نشده است . اگر سابقاً برای کنترل رفت و آمد و تجمع مردم در یک کوچمه
 و خیابان چهار پلیس ، دو مامور ساواک وجود داشت اکنون شماره آنها دو پاسبان براب شده ، نقاط حساس
 و حتی جاهای شیکه اصلاً زیر مراقبت نبود ، اینک بشدت زیر نظر قرار گرفته است . تردیدی نیست کسه
 پیدایش این وضع برای رژیم تا حد معینی ناامنی و ناراحتی فراهم کرده و موجب شده که پول و نفقات
 بیشتری را در خدمت حفاظت و امنیت خود بگیرد . اما اینکار برای رژیم چندان دشوار نیست زیرا بقدر
 کافی پول از فروش خاخانه ثروتهای ملی و افرادیکه برای بلعیدن آن حاضر به هرگونه جنایتی هستند
 وجود دارد . راست ترین جناحهای دستگاه حاکمه در نتیجه عملیات مسلحانه این گروهها و شخصی
 شاه که میخواهد قدرش مطلقه خود را نگهدارد و تحکیم کند ، بهانه ای بدست آورده اند تا ادامه
 و تشدید سیاست اختناق مطلق را برای داخل و خارج از کشور توجیه کنند .

در باره تاثیر عملیات مسلحانه سازمانهای جانبداران بر روی رژیم در نشریه ۱۹ بهمن تئوریک
 شماره ۳ (مرداد ۵۵) مدافع چریکهای فدائی خلق چنین میخوانیم : " کک آشپزهای ارتش
 شاهنشاهی جای خود را به " کمیته مشترک " نیروهای گارهای مختلف که به قیمت اجیر کردن دهسنا
 هزار نفر نیرو صرف میلیارد ها خرج بوجود آمده اند ، دادند . همین نشریه مدعی است که :
 " ضرورت اعمال خشونت هرچه بیشتر با ابعاد بیسابقه ای بدیکتاتوری فردی بخشیده است . این امر
 تضادها را در درون طبقه حاکمه و جناحهای امپریالیستی تشدید کرده است " .
 این ادعا و بخش دارد که " اولی درست و دومی نادرست است . بشر اول قبول این مطلب
 است که اقدامات مسلحانه " ضرورت اعمال خشونت هرچه بیشتر با ابعاد بیسابقه ای بدیکتاتوری
 فردی بخشیده است " ، اما بخش دوم که تشدید تضادها را در درون طبقه حاکمه و جناحهای
 امپریالیستی معلول " ضرورت اعمال خشونت هرچه بیشتر " میدانند نادرست است ، زیرا تضاد در

در روزهیست حاکمه و جناحهای امپریالیست هاناشی از اعمال هر چه بیشتر خشونت نسبت به آن گروه ها و سازمانهایی که دست بمبارزه مسلحانه زدند نیست ، بلکه برعکس آنها در این امر متعهد و موافق هستند . هیئت حاکمه و امپریالیست ها خود این حکومت دیکتاتوری را بوجود آورده اند و تا زمانی که این حکومت قادر بدفاع و حفظ منافع آنها باشد از آن پشتیبانی میکنند . اما تشدید تضاد هم اکنون در درون طبقه حاکمه و جناحهای امپریالیستی و در مواردی با دیکتاتور خود خواهد بود و بلند پرواز ناشی از برخورد منافع در بین لایه‌های از طبقه حاکمه و همچنین جناحهای امپریالیستی و موضعی است که دیکتاتور در برخورد با این اختلافات اختیار میکند و تضادی است که بین تصمیمات دیکتاتور و منافع بعضی جناحها چه از نظر داخلی و چه خارجی بوجود می‌آید . این نکته را باید گفت که رژیم دیکتاتوری ایران همواره باشد نسبت بجزئیات انقلابی خواه پیش یا پس از پیدایش گروه‌های انقلابی مسلح خشونت بکاربرد است و پاسخ هرگونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و اعدام داده است . مبارزه افشاگرانه علیه رژیم خدایی پیش از ظهور گروههای چریکی وجود داشته و نشان دادن چهره کریه رژیم در خارج از کشور محصول ویژه مبارزه مسلحانه گروههای چریکی نیست .

اینکه چریکهای فدائی خلق مینویسند : " سرمایه داران از خود می‌پرسند : آیا راهی بجز دیکتاتوری خشن شاه برای حفظ سیستم وجود ندارد ؟ آیا باید حیات سیستم را فدای خود گامی ششماهه و خانوادگی او کرد ؟ جناحهای ناراضی امپریالیستی با این صدها همراه میشوند . آنها می‌پرسند آیا هنگام آن نرسیده‌اند دیکتاتوری را مانند نگودین دیم و امثال او فدای مصالح خود سازیم . " بعضی آنکه سرمایه داران چنین پرسشی را طرح نکنند نه بخاطر مبارزه مسلحانه گروههایی است که شیوه آنها دست زدن بعملیات مسلحانه پراکنده در مقیاسی بسیار کوچک است ، بلکه همانطور که در بالا گفتیم یکی بخاطر اختلافاتی است که لایه‌های از آنها با دیکتاتور بر سر تامين منافعشان پیدا میکنند و آزادی عمل ندارند و دیگری پیش بینی گروههای عاقلتری از سرمایه داران برای حفظ سیستم سرمایه داری در برابر گسترش آینده جنبش توده‌ها و ناخوشنودی عمومی مردم است که با بالا رفتن سطح آگاهسی و سازمان یافتن آنها بدست سازمان یا سازمانها با تجربه که با برنامه‌ای متناسب با اوضاع کشورهای جهان امر رهبری را در دست خواهند گرفت و تمام سیستم را بخطر خواهند انداخت . اما هنوز توده‌ها سازمان‌آگاهی لازم را ندارند ، نه متشکل اند و نه حزب یا حزابی نیرومند که هدف آنها و از گون کردن سیستم باشد و بتوانند با شیوه‌هایی متناسب توده‌ها را آگاه کنند ، سازمان دهند و جنبش آورند ، وجود دارد . و آن گروهها و سازمانهایی هم که وجود دارند در چارتر فقه و نفاقند . تنها سازمانی که بالقوه میتواند جنبش خطری را با استفاده از جناح رب تلخ گذشته و با تکیه بدانش مارکسیسم - لنینیسم و تجارب جنبش جهانی کارگری بوجود آورد ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران است که در شرایط کنونی بدشواری با حیدای سازمانهای خود ، فعالیت در میان توده‌های زحمتکش ، افشای رژیم و آگاه کردن نیروهای بالقوه انقلابی و ضد دیکتاتوری سرگرم و فعلا بطور عینی ضعیف است .

اما سازمانهایی که بعملیات مسلح علیه رژیم بمبارزه پرداخته اند و این شیوه را تا قیام مسلح توده‌ها محور مبارزه میدانند و معتقدند که عملیات تشان سرمایه داری را بفکرانده اخته تا رژیم دیکتاتوری را زیر سؤال قرار دهند رژیم دیگری را که (لابد نباید دیکتاتوری فردی باشد) بر سر کار بیاورند و سرانجام فکر میکنند که سرمایه داری آنقدر را حقم نیست که در برابر یک جنبش مسلح انقلابی با همدنهای دموکراتیک رژیم مثلا لیبرال که امکان مبارزه در آن چه مسلح و چه غیر مسلح بمقیاس بزرگی بالا میرود ، بوجود آورد و دست بخود کشی بزنند ! اینگونه بهاداد بعملیات مسلح و اینگونه نتیجه‌گیری از آنها بسا منطقی خواهد بود . اگر شما واقعا خطری جدی برای رژیم باشید ، سرمایه داری بهیچوجه سبب

دیکتاتوری را از جلو شما بر نخواهد داشت و میدان عمل شما را که دشمن مسلح سرمایه داری هستید گسترش نخواهد داد. نتیجه آنکه یا شما خطر جدی نیستید و یا آنکه نتیجه گیری شما درباره تغییر رژیم دیکتاتوری فردی اشتباه محض است. باز هم تکرار میکنیم تغییر دیکتاتوری فردی شاه هنگامی در تانکتیک های بورژوازی کمرباد و روحنا حبشانی از امیرالیهست ها قرار میگیرد که خطری جدی را پراز تغییر رژیم دیکتاتوری فردی در مقابل خود نه بیند و یا پاره ای تغییرات در سیاست داخلی بتوانند لایه های قابل توجهی را از نیروهای ضد رژیم خنثی کنند و یا در خدمت رژیم نو بگیرند. در هر حال در یک مطلب با شما موافقم که عملیات شما موجب "اعمال هرچه بیشتر خشونت" رژیم دیکتاتوری فردی شده است.

تاثیر مبارزه مسلحانه بر روی توده مردم

وقتی از مردم صحبت میکنیم باین موضوع توجه داریم که مردم بر حسب موقعیت طبقاتی و درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی خویش و انکشرهای گوناگونی در برابر حوادث از خود نشان میدهند و تاثیر این حوادث بر روی آنها مختلف و متفاوت است. اگر بگوئیم که عملیات مسلحانه گروههای مبارز بطور گسترده اند ر جامعه ایران بازتاب یافته و بقول چریکها موقعیتشان "ثبیت" شده و نیز اگر فرض کنیم که در اوپها و واکنش های لایه های کوچکی از طبقات مختلف مردم نمونه های از افکار عمومی این طبقات است به نتایج زیرین میرسیم:

۱ - تاثیر عمومی عملیات مسلحانه در خارج از طبقه حاکمه که کم و بیش از اوضاع ناخوشونند یکی خوشحالی درونی (چیزی که نمیتوانند آنرا علنا ابراز کنند) و دیگری تاسف از شهادت مبارزانیکه با دلاوری می جنگند، ولی بدین گرفتن نتیجه ای جان خود را تسلیم میکنند و تسلیم نمیشوند. اما همین مردم بر اساس تجربه زندگی دریافته اند که با نیروی کم، بسیار کم درگیری با دشمنی که سرانها مسلح و با اوضاع مسلط است فائده ای جز افزون بر شماره شهیدان و راپایان کار شکست و ناکامی ندارد. اکثریت شکنند مردم حتی نمیدانند که این رزمندگان سرانجام چه میخواهند. آنها از هدف های این عملیات آگاه نیستند و فقط از اینکه چند نفری از اعمال حکومت ظالم محمد رضا شاهی کشته شده اند، دلشان از کسو خنک میشود و آرزوی دیگری ظاهر شهید شدن میسوزد. اما تاثیر این عملیات بر روی توده های طبقه کارگر و زحمتکش که ستون فقرات هرگونه جنبش انقلابی و مبارزاتی هستند در نتیجه تشدید فشار و کنترل رژیم ترور و اختناق بر آنها، بطور عینی منفی است. ممکن است کارگران از کشته شدن یک کارفرمای خونخوار خوشنود شوند، اما از ایجا دسته های مسلح پلیسی با اونیفورم تازه در محیط کارخانه ها که بطور عمد محصول مستقیم اقدامات گروههای چریکی و مانع تازه ای در راه مبارزات صنفی آنهاست، ناخوشنودند. ترکیب طبقاتی گروههای مسلح این مسئله را خوبی نشان میدهد که زحمتکشان ایران آگاهی سیاسی لازم را ندارند و مطلقا دارای تشکل واقعی نیستند و تنها محل "تشکل" آنها در سندیگا های زرد و ولتی زیر نظر ساواک است. بی تاثیر عملیات مسلحانه گروهها در روستا آنقدر روشن است که نیازی با استدلال ندارد. تراژدی سیاهکل و نقیر منفی روستائیان در این حادثه و سکوت مطلق که بر روی ستای ایران حاکم است خود بهترین گواه ما است. تنها منبع سربازگیری و محل تاثیر عملیات مسلحانه روشنفکران و لایه کوچکی از خرد بورژوازی شهری بوده است. از زمین روشنفکران جوان که پراز شور و گرمی و انرژی و پویایی هستند، افرادی بدین آنکه بعلت فقدان تجربه و آگاهی سیاسی قادر به تجزیه و تحلیل اوضاع کشور و تشخیص راه درست مبارزه باشند، باین

گروههایی پیوندند و با روح ماجراجویی پرورشی یابند . برای اینها کشتن يك پاسبان وزدن يك بانك و یا ایجاد يك انفجار حکم يك پیروزی بزرگ را دارد و با سرمستی و غروری که از این پیروزی بدست میآوردند در راه پیروزیهای بزرگتر از این قبیل جان خود را از دست میدهند بدو آنکه از لحاظ اجتماعی و انقلابی جزایز نابود کردن مقدار از نیروهای ذخیره انقلاب ، یعنی خودشان ، کاری مفید انجام داده باشند . مسلم است که بدون داشتن روح فداکاری ، گذشت و دلاوری و آمادگی برای شهادت در راه تحول اجتماعی مبارزه انقلابی پیش نمیرود و پیروزمیشود . اما این دلیری و فداکاری هنگامی بدر جنبش انقلابی میخورد که در راه وصول به هدفهای انقلاب طبق برنامه و تاکتیک های درست زیر رهبری يك سازمان سیاسی ، پخته ، باتجربه و آزموده ، بگاریسته شود و گرنه هر اقدام ماجراجویانه ، نسنجیده و شتابزده و راهقدر هم اینجا و آنجا تلفاتی و زینانهائی بدشمن وارد کند سرانجام جز ناکامی شری ندارد و برای انقلاب زینبخش است . ما قهرمانی ، بی باکی ، استواری و دلاوری آنهائی را که با شیوه نادرست مبارزه مسلحانه شهید شده اند ، می ستائیم ، اما شیوه هائی را که در شرایط خاص امروز موجب از دست رفتن آنها شد و نادرست و مضری حال جنبش انقلابی خلقهای میهن خود میدانیم .

تراژدی سپاهک که محصول نظریه غلط آغاز مبارزه مسلح از روستا و جنگ چریکی ازده بود ، اگر بد رستی تحلیل میشد بایستی نادرستی شیوه مبارزه مسلحانه را در شرایط ویژه کنونی ایران به مبارزان انقلابی نشان میداد ، اما با کمال تاسف اینطور نشد . گناه شکست آن بگردن روستا افتاد کتابهای کسانی مانند میشل دبره و جریانهای مسلح در امریکا لاتین بکمک جانبداران راه مسلح رسید و ما چرا از روستا بشهر آمد و عنوان چریک شهری بخود گرفت . نتیجه : شش سال تجربه تلخ که با دادن ششصد نفر قربانی حاصل شد ، با زهم بجای اینکه این مبارزان را بخطابودن تشویبهای شان متوجه کند ، نزد پاره ای از این گروهها اصلا تاثیری نکرد . آنها همچنان بعملیات ماجراجویانه مسلحانه متفرد خود بدو توجه بنقش توده ها در جنبش انقلابی ادامه میدهند و پایان کارشان معلوم است : نابودی یا سرخوردگی . اما گروههای دیگری که کوشش کردند از تجربیات خود و دیگران نتیجه گیری کنند در عین حال که به پاره ای از نتایج درست رسیدند تاکنون نتوانسته اند نظر خود را در پاره چند مسئله اساسی که از جمله آنها شیوه مبارزه ، یعنی مسئله ای که ریشه بسیاری از خطاهای گذشته آنها بود و بطور جدی مورد بررسی نقادانه قرار دهند و آنرا حل کنند . آنها این مطلب را که بدون جنبش توده ای و شرکت توده ها در مبارزه راه انقلاب باز نمیشود و ارزش شیوه مبارزه سیاسی - اقتصادی را برای آگاه کردن و بسیج توده ها منتها در کنار " محورا اصلی " یعنی مبارزه مسلح پذیرفته اند و یا تجزیه و تحلیل بهتری از اوضاع کشور تشخیص داده اند که شرایط عینی و ذهنی انقلاب در کشور ما هنوز فراهم نشده ، مع الوصف باز هم مبارزه مسلحانه را بعنوان " مبارزه مسلحانه تمثیلی " و وسیله ای برای تسریع رسیدن آمدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب محورا اصلی مبارزات خود میدانند . این گروهها که در تارهای عنکبوت قضاوتهای ناروا در پاره جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران و پیروژه نقش حزب توده ایران در این جنبش ها پیچیده شده اند ، تاکنون نتوانسته اند خود را از جنگ پیشد او ریهارها کنند و دست کم به بینند که چگونه احزاب کارگری در شرایط دشوار حکومتهای فاشیستی نظیر اسپانیا و پرتغال توانستند بتوده کارگرا بایند و آنها را با مبارزات سیاسی اقتصاد ی بکشانند . این ادعا که گویا عملیات مسلحانه چریکها بکارگران ایران جرات داده است تا دست باعصاب بزنند بکلی نادرست و ناشی از پرهیزها و ادان بعملیات پراکنده و مسلحانه و وجود

کوتاه نظریهای خرد به بورژواآبانه است . آنچه زحمتکشان ایران را بجنبش اعتصابی میکشاند ،
 دشواری زندگی آنهاست که در نتیجه گرانی سرسام آور هزینه زندگی مرتباً در شوارتر میشوید و زد و خورد
 های مسلحانه گروههای کححتی امکان تماس با طبقه کارگرو زحمتکشان ما را جز از راه عملیات " مسلحانه
 تبلیغی " مطلقاً نمیکنند . مبارزه اعتصابی کارگران چیزی نیست که پیر از پیدایش اقدامات
 مسلحانه بوجود آمده باشد . مبارزه اعتصابی طبقه کارگرایران سنت تاریخی دارد . طبقه کارگرایران
 زیر رهبری سیاسی حزب توده ایران در شورای متحد مرکزی متشکل شده ، نبرد کرده و به پیروزیهای
 ولوتسیمی رسیده است . اعتصابات کارگران معلول بهره کشی بیرحمانه سرمایه داری و نیاز زمینسی
 کارگران بتامین حداقل مسائل زندمانند است . ما بعد از کودتای ۲۸ مرداد مکرراً هد اعتصاب
 های کارگری بیشتر از " ظهور " عملیات مسلحانه بوده ایم . اینکه در سالهای اخیر ناخوشنودی توده
 های مردم از حکومت دیکتاتوری فزونی یافته حتی در درون طبقه کارگه نیز ناراضی و اختلاف بچشم
 میخورد ، به پیوجوه مربوط باین نیست که در نتیجه ورود " چریک " بعدان " غول افسانه اری رژیم در نظر
 مردم در هم " شکسته و پیا اینکه چون " هر روز آوای مسلسل میخورد و انفجار بمب شهری را میله زانند
 صد چسارت حرف زد با هم " پیدا کرده اند . فزونی ناخوشنودی مردم بعلت دشوار شدن
 شرایط زندگی مادی آنها بدلیل سلب هرگونه آزادی و پیمان کردن حقوق انسانی آنها ، بخاطر
 جنایتهای مستمر رژیم فاسد دیکتاتوری بمنافع ملی آنها ، بدلیل فساد هرچه بیشتر سازمانها ی دولتی
 و تسلط رذل ترین تفاله های جامعه برجنان و مال و ناموش آنها زیر شهبرد دیکتاتور خود خواه که خود سری
 و خود کا میکش بحد جنون رسیده ، میباشد . با زهم باکمال تاسف باید گفت که شما چریکهای فدائی
 خلق که خود را در درون جامعه و دیگران را برون از جامعه ، خود را انقلابی جاندار و متحرک و دیگران
 را " فسیل " ، خود را مارکسیست - لنینیست های واقعی و دیگران را اپورتونیست مادر زاده میخوانید
 چنان غرق در خورد و گاریهای زیان آورو تخیلات دور از حقیقت شده اید که از شناخت واقعیت جامعه
 عاجزید و نتنها شیوه مبارزه مسلحانه را محور اصلی هرگونه مبارزه ای میدانید بلکه خود را محور تمام تحولات
 و حوادث جامعه مامیشناسید . شما مدعی هستیید که " دیگر مردم یکدیگرا " پلیس " و ما مور نمیدانند ،
 بهم اعتماد میکنند . . . و " مردم بجای عقب نشینی قدمی بجلوتر میگذارند " ، " بیشتر از سالهای
 پیش اعتراضهای توده ای و جمعی روی میدهد " و از این قبیل ادعاها . و سپس این پرستش را طسرح
 میکنید که " این پدیده بیهما بقیه از کجاشی شده است ؟ " و دیگر فرصت جواب به هیچکس نمید
 و خود میگوئید : " از آنجائیکه نیروئی که از میان مردم برخاسته و با آنها پیوند عشیق دارد با شور و فداکاری
 بیهما بقیه ای پیشاپیش مردم با رژیم مبارزه میکند " . شما اول این فرض نادرست را که گویا پیش از " ظهور
 شما " مردم یکدیگرا " پلیس و مامور " میدانست و " بهم اعتماد نمیکرده اند " امری واقعی جلسوه
 میدید ، در حالیکه این حکم باین صورت مطلق غلط است . بله در جامعه ایکه پلیس بر آن حاکم است
 در چه مراقبت و احتیاط مردم بالا میروند و اینهم یک تجریان طبیعی است و اکنون هم بویژه مخالفان رژیم
 باید از هر وقت بیشتر مراقب و هشیار باشند . و شما مبارزان مسلح نباید تصور کنید که ریشه بی اعتمادی
 را کند و اید و میتوانید طبق حکم خود بد و مراقبت و هشیاری بهم برکس اعتماد کنید . مانده در چار بند بینی
 مطلق شما بود ، ایم ونه در چارخوش بینی کنونی شما . زیرا اثرات تلخ این احکام نادرست را چشید
 ایم . نتیجه بد بینی مطلق دست رویهم گذاشتن و عملاً از مبارزه دست کشیدن است ، چنانکه
 شمره خوش بینی مطلق نیز فراهم کردن امکان برای رخنه کردن ماموران " امنیتی " در سازمانها ،
 ضد رژیم و در هم کوبیدن آنها است .

مطلب را بد را زانکشم و از موضوع اصلی دورتریم . تاثیر مبارزه مسلح تبلیغی را در توده های مردم بویژه کارگران بررسی کردیم . ما معتقدیم که علیرغم وجود ترور و اختناق کادرهای با تفسیر به انقلابی میتوانند و باید بکار توضیحی ، افشاکاری و سازمان دادن مبارزات کارگری و توده ای دست بزنند . چریکها در نشریات خود اینگونه فعالیت را فقط در ارتباط با مبارزه مسلحانه تجویز میکنند و معتقدند که فعالیتها ی نظامی آنها مردم را بمبارزات سیاسی - اقتصادی تشویق میکند و بدین طریق مبارزه محوری مبارزات سیاسی - اقتصادی پدید نمیشود و گسترش نمی یابد . این همان حکم غلطی است که در بالا آنرا رد کردیم . ما بجای این حکم نادرست ، این حکم را میگذاریم که بدون وجود حزب طبقه کارگر رهبری آن جنبش انقلابی را نمیتوان گسترش داد و پیش برد و سپید فهای انقلابی رسید مسئله شیوه مبارزه مسلحانه وقتی مطرح میشود که شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم شده باشد و ما در آستانه آن قرار گرفته باشیم . اما بدون یک حزب انقلابی و رهبری آن و پیش از آنکه توده ها را آگاه و در جریان مبارزات روزمره آماده کرده باشیم دست زدن به عملیات مسلحانه رانه تنها مفید نمیدانیم بلکه سدی در راه آگاه کردن و وسیع نمودن توده ها در شرایط موجود در کشور میسریم . این اتهام که گویا ما مبارزه تبلیغی و مسیجی توده ها را موقوف با حیا ی سازمانهای حزبی میکنیم و این دلیل بقول چریکها مبارزه را تبدیل به محافل در بسته بحث و درس میکنیم فقط میتواند ناشی از ناآگاهی از چگونگی فعالیت حزب و شبکه های آن باشد . از همان آغاز تشکیل یک حوزه فعالیت در میان توده ها ، پخش نظرات حزب میان مردم ، تقویت پیوند های حزب با توده ها ، کوشش در راه ایجاد وحدت عمل با مجموعه جنبش برای هد فهای مشترک گردانهای انقلابی و مبارزه ، با وجود اختلافات ایدئولوژیکی و پخش نشریات حزبی و تراکتها ، در برنامه عمل یک حوزه حزبی ولود و نغز باشند ، قرار میگیرد و تنها در جریان اینگونه فعالیتهاست که افراد حزبی پرورش می یابند و در عین حال که بخود آموزی تئوریک و پراتیک مشغولند بمبارزه عملی میپردازند . اما آغاز کار انقلابی با گروههایی مسلح که نه یک رهبری سیاسی و نه تجربه پراتیک دارند ، چنان است که ما بخواهیم هر می را از اس آن بر سطحی مستوی قرار دهیم . بدون وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب و در شرایطی که توده ها ناآگاهند ، نخستین وظیفه مبارزان انقلابی آگاه کردن و وسیع آنهاست و این کار جز با شکیبائی و کوشش فراوان و تن دادن به مشکلات بسیار امکان پذیر نیست . تصور اینکه با " غرش " چند مسلسل و صدای " انفجار " چند بمب در کشور ما در شرایط کنونی توده ها بجنبش می آیند و بخاطر " خصلت تبلیغی " آنها آگاه میشوند ، ناشی از بی تجربگی ، شتابزدگی و عدم آشنائی درست بعوازمین و قوانین دانش مارکسیست - لنینیستی است .

ما توجه چریکهای فدائی خلق را به اهمیت مبارزه سیاسی - اقتصادی یک قدم جلومیدانیم و با وجود ناسازگاری که در نشریات خود نسبت به حزب توده ایران روا میدارند ، چون معتقدیم که عناصر صادق انقلابی در درون آنها وجود دارد ، امید داریم با استفاده از تجربه شش سال مبارزه مسلح سرانجام راه درست مبارزه را دریابند و در قضاوتهای خود چه نسبت به حزب توده ایران چه شیوه مبارزه و تئوریهای که با واقعیت زندگی جامعه ما تطبیق نمیکند ، تجدید نظر نمایند .

ز ابر تیره باران خواهد آمد

ز ابر تیره باران خواهد آمد
چه باران ؟ آبشاران خواهد آمد
بشوید خار و خس را از رود شت
صفا ی سبزه زاران خواهد آمد
به کام تشنگان پرتکاپو
زلال چشمه ساران خواهد آمد

مژن فریاد ای مرغ شبا هنگ
سزد از زخمه گردل را کند تنگ ؟
سحرگاهان به گسزار شکوفان
پرستوی بهاران خواهد آمد
کیوتسرنامه ی زمین به منتقار
ز اوج کوهساران خواهد آمد
غم هجران نماند جاودانه
نوید وصل یاران خواهد آمد

زیای تپه ی تقدیر بر خیز
فراز تله با تنگ در آویز
که بر این دشت خواب آلود خاموش
هیاهوی سواران خواهد آمد
تلاش آنکه در ره جان فداکرد
بیاد رهسپاران خواهد آمد
نخستین پرتو صبح طلایی
سوی شب زنده داران خواهد آمد

زمان شور و تنگاپو آفرین است
هزاران راه نوری زمین است
و قرن آهستن فتح نوین است
چرخ سزم روزگاران خواهد آمد .

بار دیگر در باره حزب ما و مسئله ملی در ایران

کشور ما با جمعیتی نزدیک به سی و پنج میلیون از لحاظ تعلق مردم آن به اقوام و خلق ها و زبانهای مختلف همگون نیست. از همان بد و کلام تصریح کنیم که این نا همگونی بهیچوجه مانع از داشتن منافع مشترک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و وحدت نظر و عمل در مبارزه علیه دشمن مشترک در دفاع از منافع مشترک و همبمن مشترک نیست و نباید باشد. این نا همگونی یادگار روزگار دیرین است وین آمد حوادث مهبط تاریخی سرنوشت سازی است که بر همین ماکد شته است. این راهم بگوئیم که این وضع خاص کشور ما هم نیست و بسیاری از کشورهای جهان - هر یک با ویژگی های خود در وضع کم و بیش مشابهی قرار دارند. آنچه که در این موضوع اهمیت دارد طرز برخورد به مسئله، از اعلان یا انکار وضع موجود و بالاتر از همه ارائه راه رشد مجموعه اقوام ساکن کشور و تنظیم روابط متقابل در میان گروهها، اقوام و ملل مختلف است.

طبقه حاکمه ایران، چنانکه معلوم است، در این مورد عناد در انکار دارد و بر این پنداری مطلق است که همین نفی مطلق وجود ملل در کشور و اصرار در راندن ستم ملی همراه با ستم اجتماعی و غیره بر ملل دیگر کشورها، همانند نفی وجود طبقات است و ستما رکننده و استثمنا روشننده و بر همین میتوانند مردم را به گمراهی بکشاند و آنها را همیشه در بند اسارت نگاه دارد.

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران که نمایندگانه منافع اکثریت زحمتکش و کلیه ملل کشور است از درک واقعیات - یعنی واقعیتی که در خارج از دهن ما و بنفس خود وجود دارد، ابا ندارد و علاوه بر آن خود با استقبال واقعیات و قانومنمندی پیدایش و رشد و تکامل آنها را آشکارا میسازد و از این درک خود بسود اکثریت خلاق، اکثریت زحمتکش و کلیه ملل کشور، بسود ترقی و اعتلای سیمین ما ایران بهره برمیگیرد. حزب توده ایران با هرگونه ستم طبقاتی، ملی و غیره می ستیزد. حزب ما خواهان برادری عموم ملل کشور و برابری و همکاری و هممرزی همفانها در راه نجات و سعادت وطن است. حزب توده ایران یقین دارد که جز این راهی بسوی نجات و رفاه نیست.

در سندی که حزب توده ایران تحت عنوان "نکات گری در باره مسئله ملی در ایران و محل آن از نظر حزب توده ایران" تنظیم و تصویب نموده چنین میخوانیم: "ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملتها و اقوام گوناگون زندگی میکنند مانند فارسها، آذربایجانیها، کردها، بلوچها، ترکمنها و عربها". وجود این واحدهای ملی در کشور ما قابل بحث نیست و نیازیات ندارد. این مطلب بدیهی نیازیات ندارد که "درجه اقوام ملی در نزد واحدهای ملی ساکن ایران یکسان نیست. بدین معنی که منقضی علامات چهارگانه ای که برای تشکیل ملت ضرور است یعنی اشتراک زمین، اشتراک زبان، اشتراک فرهنگ، اشتراک حیات اقتصادی در نزد این واحدهای ملی در سطح همانند قرار ندارد" (همانجا، ص ۲). ولی این امر نمیتواند انکار موجودیت و توجیه تبعیض و ستم ملی گردد.

بدین ترتیب وجود واحد های ملی گوناگون در داخل کشورها واقعیت است و گریز از آن امکان پذیر نیست و علاوه خطا و زیان آورا است . طبقه حاکمه ایران قبول موجودیت ملل برادر در درون کشور را به الجاج تمام در نقطه مقابل و تعارض مطلق با تمامیت و یکپارچگی کشور قرار میدهند . طبقه حاکمه چنانچه نمود نمیکند که تلفظ اصطلاح " کثیرالمله " در مورد ایران مترادف با " تلاشی و تجزیه " است در این نظر گرما هائی نیز یافته میشوند که میکوشند با اظهار نظر از " موضع مارکسیسم " تنظیم حاکمه را برکسی بنشانند . سعی آنم ای حاصل است و همانطور که گالیله گفت : " بالاخر زمین میگردد " ، ایران کشوری است کثیرالمله . هنگامی میدانند که آنچه بر منافع کشورتش میزند سیاست خائنانانه و در خیمانه رژیم موجود است نه کثیرالمله بودن کشور . دنیا کشورهائی کثیرالمله بسیاری میشناسد که با صراحت تام وجود ملل گوناگون را در درون مرزهای خود با حق برابری کامل آنها اعلام داشته و در عمل این برابری را به بهترین وجهی تامین نموده اند و این امر نه تنها " یکپارچگی " آنها را خلل در نیاخته برعکس . تمامیت و یکپارچگی آنها را قوام داده و زوال ناپذیر ساخته است . حاجت با شبات نیست که بهترین و با ارزترین نمونه این قبیل کشورها همسایه شمالی ما ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که هر جمعی آن نماینده تام الاختیار خلق و یا خلق هاش است که در درون مرزهای آن سکونت دارند .

خلق های ایران دست برآورد رهمد یگزند و همانطور که در سند حزب توده ایران گفته میشود :
 " رشته های مختلفی واحد های ملی ساکن ایران را در گذشته و حال بهم پیوند میدهند . این واحد های ملی طی قرون متعادی بایکدی یکسرنوشت مشترکی داشته اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برآوردن آن با هم همکاری کرده اند و در آزادی و استقلال میهن مشترک خویش ایران درآوردن مختلف تاریخ متحدان و شاد و شاد و شاد یکدیگرند آگاریهای بیشمار نموده اند " . و این واقعیتی است که با هیچ سفسطه ای نمیتوان آنرا انکار نمود .

تاریخ گویا آنست که بهرآورد این مبارزه علیه دشمن بیگانه ها و استعمارگر خلقهای ایران با رهبران در راه احقاق حقوق ملی خود علیه هیئت حاکمه کشورتش با خاسته اند . از این لحاظ تاریخ مبارزات خلقهای آذربایجان و کرد غنی تر است . این نکته را هم باید مدام در میدان دید نگاه داشت که چه بسا امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم انگلیس در گذشته در تلاش بود جوئی و بهره کشی از این مبارزات آزادی طلبانه بوده است . این تلاشها در روزهای ماهم ادامه دارد و بعدترین مظهر آن " ترک " خواندن خلق آذربایجان از جانب عناصر شناخته و یا ناشناخته ای است که سرگرد و امپریالیسم دارند . ولی در دنیای معاصر ، دورانیه که محتوی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است خلقهای ایران تجارب کافی اند و خسته و در رسهای لازم فرا گرفته اند . آنها مبارزه در راه حقوق ملی خود را بدون دخالت دادن امپریالیسم ، همراه با مبارزه علیه آن و در راه تامین استقلال و تمامیت کشور و با جلب همزی و همبستگی عموم خلقهای ایران پیش میبرند . چنین بودن نهضت " ۲۱ آذر " خلق آذربایجان و نهضت دموکراتیک کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵

افتخار قیام بیاری خلقهای ایران و دفاع از حقوق ملی آنها به نهضت کارگری و حزب کارگری ایران تعلق دارد . این حزب کمونیست ایران بود که مسئله ملی رانخستین بار در تاریخ ایران در کنگره دوم خود مطرح ساخت و " مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را جمع به مسئله ملیت " را در مورد خلقهای ایران صادق دانست . حزب کمونیست ایران تصریح کرد که : " لازم است کسبه اهمیت بزرگی بمسئله ملل کوچک که در جزو مملکت ایران زندگی میکنند داده شود " (رجوع شود به مجله " دنیا " ، شماره ۴ ، اسفند ۱۳۳۹) . آزان بهمد کلیه سازمانهای حزب کمونیست ایران

د رزاه برخوردارى عمومى ملل ايران از حقوق خود ساعى وفد اكار بود ه اند . در عين حال كونيست هاى ايران اختلاف مى راهميشه محكوم داشته ، تبليغ وترويج برابرى و برادرى خلقهاى ايران را از عمد مترين وطنساف خود شمرده اند . شاهد اين مدعا سدى است كه از كميته امانتى خراسان حزب كونيست ايران در دست است . در اين سند تحت عنوان " نيست با اختلاف مى " چنين گفته شده است : " اختلافاتى آلت دست حكومت هاى جهانگيراست كه با اين آلت هميشه برابرى منفعت وهوا پرستى خود يك ملتى را با ملت ديگر بچنگ واميدارند " (" دنيا " شماره اول ، ۱۳۴۱) حزب كونيست ايران معتقد است كه مبارزه ضد امپرياليسى ضد سلطنتى طبقه كارگر و عموم زحمتكشان و آزاد بخواهان ميهب بايد بهر راه مبارزه " ملل كوچك " در راه احقاق حقوق مى خود تحت رهبرى طبقه كارگر و حزب وى پيش برود . حزب كونيست ايران براى سدر راه امپرياليسم در نفوذ به داخل نهضت هاى آزادى طبلى خلقهاى ايران كه تاريخ ترون اخيرا ايران منعكس كند متجارب تلخ آنست شركت در اين نوع مبارزات وتوجيه آن ها را در سمت مطالبات صحيح انقلابى مى جزو وظائف خسود قرار ميدهد . در رتزهائى كنگره دوم حزب كونيست ايران چنين ميخوانيم : " حزب كونيست ايران در همان حال كه براى ناپود كردن رژيم سلطنت كار ميكنند موظف است كه در همه تشكيلات ملل كوچك ايران كه در آنها عناصر كارگرو هائى موجود است داخل شده و آن عناصر را اساس مطالبات انقلابى ملل تحت تشكيلات در آورد " (" دنيا " شماره ۴ ، سال ۱۳۳۹) . بدين ترتيب روشن ميشود كه ماركسيست هاى ايران نهضت ملل ايران را در راه بدست آوردن حقوق ملل هرگز جدا از نهضت عموم خلق ها و زحمتكشان ايران عليه امپرياليسم و ارتجاع مطرح نساخته و آنرا در تركيب جنبش عمومى انقلابى رهائى بخش مردم ايران عنصرى مترقى و ضرور شمرده اند .

حزب توده ايران كه وارث صديق و ادامه دهند ه پيگير نيبرد حزب كونيست ايران است تضاد هاى درونى جامعه معاصر ايران و مقام و اهميت تضاد ملل را در اين ميان با واقع بينى ماركسيستى بد ينگونه تعيين ميكند : " تضاد هاى اصلى جامعه معاصر ايران عبارتست از تضاد همه خلقهاى كشور مساها امپرياليسم و عمال آن و تضاد همه اين خلقها با سرمايه داران و زمينداران بزرگ . تضاد ملل با آنكه از تضاد هاى مهم جامعه ما استولى جزو تضاد هاى اصلى نيست . از اينجا اين نتيجه حاصل ميشود كه وظيفه مقد همه زحمتكشان ايران در درجه اول توحيد مساعى براى مبارزه عليه امپرياليسم و ارتجاع و برائى نيل با استقلال و دموكراسى است . . . تضاد ملل و مسئله ملل را فقط در چهار چوب حل تضاد هاى اصلى جامعه و تحت رهبرى حزب طبقه كارگرميتوان بد رستى و با پيگيرى و بنا و رنهائى حل كرد " (نكاستگره . . . ص ۴) . حزب علاوه ميكند : " حزب توده ايران از هرگونه مبارزه و مطالبه مللى كه در اين چارچوب باشد پشتيبانى خواهد كرد و خود بنويه خود اين مطالبه عمومى دموكراتيك را در برنامه خويش مطرح كرده و برائى آن مبارزه ميكند " (همانجا) . آنچه در اينجا عمد است بپوندد درونى و منطقى نظرات حزب كونيست ايران و حزب توده ايران است كه چون هر دو و برورى مبانسى ماركسيسم لنينيسم و تحليل علمى وضع موجود پايه گذارى شده با هم انطباق دارد و ندرت حزب توده ايران ادامه و مكل نظر حزب كونيست ايران است .

حزب توده ايران در تمام دوران موجوديت و فعاليت خود پرچم مبارزه خلق ها و توده هاى زحمتكش ايران را عليه ارتجاع و امپرياليسم بدوش كشيده و بهر راه آن از مبارزه خلقهاى ايران در راه احقاق حقوق مللى خود و تامين برابرى و برادرى بين آنها طرفدارى و پشتيبانى كرده است . كمكهاى بيد ريسخ حزب توده ايران به نهضت هاى آزاد بيشخ خلقهاى آذربايجان و كرد در سالهاى ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ صفحات درخشانى را در تاريخ مبارزات حزب ما تشكيل ميدهد . خلقهاى آذربايجان و كرد كمك و پشتيبانى حزب توده ايران را از آنان در اين سالها بحق مظهر معاضدت و برادرى عموم خلقهاى

دیگر کشور و بویژه خلقی فارس که ودیعه گرانبهای در گنجینه تاریخ مبارزات آزادی طلبی ایران و اعتلای فرهنگ ایران زمین دارد میسرند . در این سالها آن رایجان و کردستان باستان دگاه نهضت آزادی خواهی و بنبر ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی سراسر کشور مبدل شده بود . جنبش آن رایجان و کردستان در این سالها اگر هم از لحاظی جنبه مطالباتی ملی داشت جزئی از نهضت آزادی خواهانه سراسر کشور و مشیت گره کرده نهضت مردم ایران بود . سید جعفر پیشه‌پوری که رهبری نهضت را بعهده داشت بعنوان سختگوی نهضت و خلق آن رایجان افاده مطلب میکرد ، در تمام موارد ضروری عزم آن رایجان را بدفاع از استقلال و تمامیت ارضی مبین ما ایران و ضرورت تأمین دموکراسی در کشور برای عموم مردم ایران را تاکید و تأیید مینمود . نظری به متن بیانات و تطبیقهای وی که بموقع خود در مطبوعات و بعد ایشکل نشریه ای علیحده منتشر شده است صحت مطلب را اثبات میکند .

ارتجاع ایران برای سرکوب نهضت آن رایجان و کردستان و بخصوص پس از تصاص خونین از مردم این سامان همان نهضتی را که خود طبق اسناد رسمی مترقی و دموکراتیک خوانده بود تجزیه طلبی نام نهاد . دستیاران امپریالیسم و عمال ارتجاع آن را " محصول دخال از خارج " قلمداد کردند تا جنایاتی را که در آن رایجان و کردستان مرتکب شدند و فاجعایی را که بر سر خلق های آن رایجان و کرد آوردند توجیه کنند . ولی این تلاشها عبث بود . همه مردم شرافتمند ایران ناچار و شاهد میهن پرستی و ایران دوستی خلقهای آن رایجان و کرد بودند و خاطر ه این نهضت های اصیل و وطن خواهانه را همیشه محترم میدانند . قهرمان ملی ایران ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خسرو روزبه در ادگانه نظامی شاه باشه ماتی که همه خلقهای ایران بآن افتخار میکنند در دفاع از نهضت های آن رایجان و کردستان چنین گفت : " حقیقت قضیه این است که نهضت آن رایجان و کردستان در فاصله سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ بهیچوجه جنبه تجزیه طلبانه نداشت بلکه بالعکس موجب قوام و دوام و بقای آزادی و استقلال ملی ما بود " (خسرو روزبه در ادگانه نظامی ، از انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۴۰ ، ص ۴۵) .

حزب توده ایران در ارزیابی نهضت خلقهای آن رایجان و کرد در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ضمن بحث از فعالیت " حکومت ملی آن رایجان " که در اثر پیروزی خلق در آن رایجان سرکار آمد چنین مینویسد : " مبارزه در راه دموکراسی و طلیه امپریالیسم و ارتجاع ، تأمین حق تعیین سرنوشت مردم آن رایجان در عین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ، تابع ساختن جنبش دموکراتیک آن رایجان بمنافع انقلاب ایران و تبدیل آن رایجان به تکیه گاه برای جنبش سراسر ایران - چنین بود وظائف عمده ای که حکومت دموکراتیک آن رایجان در برابر خود قرار داده بود " (تزهائی در باره جنبش ۲۱ آن در ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ، آن رایجان ، ص ۲) . در مورد برخورد مناسبات حزب توده ایران با نهضت دموکراتیک آن رایجان در این سند چنین میخوانیم : " حزب توده ایران از همان آغاز نهضت دموکراتیک آن رایجان نزد یکتارین همکاری رزمی و انقلابی را با وی برقرار ساخت . خود این نهضت بنوع خود برای جلوگیری از هجوم ارتجاع و وسط فعالیت حزب توده ایران و بالا رفتن قدرت و نفوذ آن شرایط مساعد ایجاد کرد " (همانجا ، ص ۳) . یاری و همکاری حزب توده ایران با نهضت های آن رایجان و کردستان در زمان اعتلای مبارزات و بویژه پس از ناکامی آن همه بر پایه اصولیت انقلابی و شهادت و فداکاری حزب توده ایران در عمل و در میدان نبرد قرار گرفته است . در این مورد در سند مزبور چنین میخوانیم : " دفاع شجاعانه از جنبش ۲۱ آن را از طرف نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهاردهم ، پشتیبانی دیگر سازمانهای توده ای و از آن جمله شورای متحد مرکزی از این جنبش

دفاع سرسخت حزب و افراد حزب توده ایران از این جنبش پراسر کرب خونین آن - هم‌عشانه برخورد و روش اصولی حزب در این زمینه است . کاد رهای و وزید ه نظامی که حزب توده ایران - آذربایجان اعزام داشت در قیام مسلحانه آن رها یجان ، در فعالیت ساختمانی حکومت ملی و در مبارزه علیه فتنه انگیزیه های مسلحانه ارتجاع علیه جنبش شرکت فعال و مجدانه داشتند . پس از ناکامی جنبش ۲۱ آذر حزب توده ایران برای رهای کاد رهای فرقه ارتقاص وحشیانه ارتجاع ایران از هر گونه امکانی استفاده کرد " (همانجا ، ص ۴) . شبهه ای نیست که این یاری و همکاری حزب توده ایران با نهضت های آزاد بیخبر خلقهای ایران ، چنانکه یاد شد نشانه معاضدت و برادری عموم خلقهای ایران است و خلقهای آذربایجان و کرد آنرا ارج بسیار می نهند و ما به همبستگی عموم خلق های میهن در دفاع مشترک از استقلال میهن مشترک و مبارزه در راه آزادی و تعالی می شمارند .

در شرایط کنونی حزب توده ایران موجودیت ملل گوناگون در کشور را بدین نحو مشخص میدارد :

" در شرایط کنونی از جهت ملی در زندگی اجتماعی کشور و جریان مشاهده میشود . یکی از آنها سیاست تحلیل جبری آن خلقهای ایران است که در معرض ستم ملی قرار دارند . (بویژه از طبرسوق تحمیلات و تبعیضات سیاسی و فرهنگی) و دیگری گسترش مبارزه این خلقها است که در عرصه های مختلف زندگی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی خود را نشان میدهد . در بین واحدهای ملی ساکن سرزمین ما آگاهی ملی و مطالبه حقوق ملی در حال رشد است و مسئله ملی بیشتر از پیش حدت می یابد و حل آن بیکی از وظایف مهم اجتماعی مبدل میگردد " (نکات گرهی ... ص ۲) .

موضع حزب ما از لحاظ جامعیت تحلیل و اصلیت راه حل ارائه شده از سوی حزب مورد هم‌فکریه تأیید توده ها و محافل مترقی کشور است . حزب توده ایران کلیه جنبه های مربوط به مسئله ملی در ایران را در پیوند درونی و بالکلیکی و با منظر داشتن تمام اطراف و جوانب آن بررسی و تحلیل میکند و در ارائه راه حل آن منافع مجموعه کشور و سرمایه منافع و مطالبات ملل گوناگون ساکن ایران را تلفیق و مشکل واحدی در معرض قضاوت عامه قرار میدهد . حزب در عرصه داشتن راه حل مسئله ملی در میهن ما پیگیر و صادق است و سراسر مبارزات حزب و اراده و عمل آن بر این امر شهادت میدهد .

حزب توده ایران بر آنست که " در طرح و حل مسئله ملی در ایران باید در واقعیت را در نظر گرفت یعنی هم این واقعیت را که در ایران ملل و اقوام و اقلیت های ملی مختلفی در چار ستم و محرومیت ملی میباشند و هم این واقعیت را که پیوند عمیق تاریخی ، فرهنگی و منافع عمده و اساسی سیاسی و اجتماعی ما بین خلقهای ساکن کشور ما وجود دارد " (نکات گرهی ... ص ۳) .

بالاخره حزب توده ایران در مورد حل مسئله ملی در کشور ما نظر خود را فرسوده و جامع بدین نحو اعلام میکند : " حزب توده ایران طرفدار ابرابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیت های ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد و اطمینان آنها در چارچوب میهن واحد و برپایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران است " (نکات گرهی ... ص ۳) . این نظر از هر لحاظ اصولی ، جامع و قناعت بخش است . این فورمول بقا معنی مترقی و مارکسیستی است و یکار بستن آن حقوق کلیه ملل کشور ما را در درون میهن مشترک و پیشرو تا مینماید . شبهه ای نیست که حل مسئله ملی بطور کلی و در آخرین مقطع آن در شرایط پیروزی طبقه کارگر و برقراری نظام سوسیالیستی در میهن ما امکان پذیر است .

حزب ما جنبش های ملی با خواست خود مختاری در درون کشور را یکی از عناصر کمکی و جزو متحدین نهیست کارگری و دموکراتیک ایران برای تدارک و انجام انقلاب دموکراتیک و ملی در ایران محسوب میدارد . از این لحاظ میتوان با این نظر کاملاً موافق بود که " بدون تردید یکی دیگر از نیرو ه های ذخیره طبقه کارگر جنبش های ملی خلقهای محروم در ایران است . با وجودی که ستم ملی در ایران

ویژگی های معینی دارد معذلك هنوز در این زمینه امکانات عظیم بالقوه ای برای تجزیه جبهه دیگری علیه ارتجاع و امپریالیسم و برای تحولات بنیادی ضد امپریالیست و موکراتیک موجود است. تنها طبقه کارگراست که بهر طرف از خود مختاری ملی خلقهای محروم است و تمام نیروی خود را برای رسیدن باین هدف درگذشته بکار بسته و درآیند نیز بکار خواهد بست (" دنیا " شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۵۵) .

در جریان نبرد مستعراید نولویک و فعالیت و مبارزه ملی در راه سرنگونی رژیم استبدادی مطلقه شاهنشاهی موجود، در برخورد به مسئله ملی عناصری هم پیدا میشوند که بسود ارتجاع و رژیم تلاش میکنند و در موضع حزب توده ایران در مسائل دفاع از استقلال و تعامیت ارضی ایران و تأمین حقوق ملل محروم داخل کشور " تضادی " کشف کنند. آنها مدعی اند که اصل " اتحاد و اوپلپانه خلق های ایران " با اصل " دفاع از تعامیت ارضی کشور " گویا در تضاد و تعارض قرار میگیرد. نظر آنها این است که در صورت تأمین حق تعیین سرنوشت برای ملل محروم ممکن است آنها در صد جداگسی از میهن و تجزیه ارضی آن برآیند. باید تصریح کرد که این نظر هیچگونه پایه منطقی ندارد و برعکس عمل غیر ارزان و توسل به خبیر در نگهداشتن ملل محروم در انقیاد هیئت حاکمه کنونی و ادامه سنت ملی ممکن است تعالیات ناصحیح و ناروا و اندیشه های تجزیه طلبانه بمان آورد. تجربه تاریخ نیز حاکی از آن است که هر چارژیم تریق خواهانه و عادلانه ای برقرار شده و در جهت لغو سنت ملی گامهای موشی برداشته شده خود ملل محروم در تحکیم چنین رژیمی شرکت جدی جست و اوپلپانه در پیگیری مقاصد مترقی، حفظ تعامیت کشور و استقلال آن در مقابل امپریالیسم جهانی سعی بوده اند.

حاجت بذکرشواهد در این مورد در میان نیست. حزب تود ایران در برنامه خود در قسمت مربوط به " تحکیم حاکمیت ملی " در کشور " دفاع از تعامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور " در رمتن نخستین ماده قرار داده است (برنامه حزب توده ایران، آذرماه ۱۳۵۴، ص ۳۰). در این حال حزب ما را " حل مسئله ملی " را در کشور بر از برقراری حکومت ملی و موکراتیک بدین نحو ارائه میکند: " حکومت جمهوری ملی و موکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلق های ایران بر بنیاد موافقت و اوپلپانه آنها است و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق های ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود. بنا بر این این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد:

الف - تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش و
ب - شناسائی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعاً و فرهنگی خود (برنامه حزب توده ایران، ص ۳۱) .

حزب توده ایران - حزب واحد طبقه کارگر ایران در سراسر کشور برچم مبارزه علیه رژیم استبدادی مطلقه محمد رضا شاه را بدوش میکشد و در این مبارزه عموم نیروهای مخالف رژیم و مترقی را با اتحاد در جبهه واحد فرامیخواند. حزب توده ایران بر آنست که " شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و موکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و موکراتیک است " (برنامه حزب توده ایران، ص ۲۶) .

در راه اتحاد و طلبه بر رژیم خائنه شاه و تحقق بخشیدن با انقلاب ایران که محتوی آن " واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگه دولتی ارتجاعی و پایان دادن بحاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و موکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرد، بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی یعنی استقرار جمهوری ملی و موکراتیک (برنامه حزب توده ایران، ص ۳۶)

در کشور است باید هرگونه پیشداوری، عوامل ذهنی و کلیه موانع و عوائق را دور انداخت . شش شرط پیروزی بردشمن غذا رورهائی میهن و ملل آن از دستموسیطره ارتجاع امپریالیسم همین است .

«تمام تقصیر بقال سر محله است»

این سخن بی پرده پوشی جان کلام شاه ودولت است . در این سرزمین عزیز بسا مردم عزیزتر از جانش ، که ببرکت " رشد اقتصادی شاهانه " پول کارگر ، کارمند ، کسبه خرد و باوروستائی هرروز رنگ میبازد و قدرت خرید خود را از دست میدهد ، در این وانفسا که مثلاً اجاره خانه در عرض یکسال سه برابر میشود و درآمدهای ثابت حکم برف در آفتاب تموز پیدا کرده اند ، دولت میگوید که تمام تقصیر زیر سر این بقال محله است . مبارزه باگرانفروشی ، که بعنوان جماعتی برای خرد کردن کسبه خرد و پامورد نیساز دستگاه بود ، تا هم از کمبراد ورهائی خود حمایت کند وهم گناهگرانی را به گردن مشتسب توزیع کننده داخلی بیاندازد ، وهم با استفاده از این پوشش پروسه طولانی مبارزه علیه کاسب و تولید کننده داخلی را بکمال رساند ، در عمل نتایج جالبی به بار آورد .^۱

۱ - کالا های وارداتی گران است و سرعت هم گرانتر میشود ، چون اولاً کنترل تورم خارجی از توانائی دستگاه بیرون است ، ثانیاً سود سرمایه داروارور کنند ای ، که سرمایه اش با سرمایه جهانی پیوند خورده است ، کلان است و دستگاه اجرائی هم کلاه خود را مستقیم و غیر مستقیم از این نمند دارد .

۲ - مبارزه باگرانفروشی متوجه است به دکاندار و کسبه ای که توزیع کننده دست دوم و چندم همین کالاهاست و یا توزیع کننده کالائی است که محصول کار تولید کننده داخلی است ، نظیر تره بار و مواد غذایی ، والا در مورد کالا های خارجی که در عمل قیمت گذاری دولتی فقط قیمت های گران را رسمیت بخشیده است .

۳ - در نتیجه در غالب دکانها بجای کالا " نداریم " میفروشند و در رستورانها هم از هر صورت غذا ده پانزده قلی موجود نیست که آنهم بدون مخلقات داده نمیشود مثلاً در رستورانی که قیمت چلوکباب را ۲۰ ریال اعلام کرده اند ، اگر سبزی و پنیر و سالاد و ماست و خیار و نوشابه را که بهمراه غذا میآورند صرف کردید نباید حدود ۳۰ تا چهل تومان بپردازید و در تغیر اینصورت با بهانه ای از پدید رفتن شام معد و رخواهشند .

" از یک نامه رسیده "



به سنن بهمن وفادار بمانیم

(بمناسبت ۳۱ - مین سالگرد ۲ بهمن ۱۳۲۴)

برخی که از روزها پیش میبارید کوه و صحرا را پوشانده بود . راماشین رومیان شهرها گاهسی روزهای متوالی مسدود میماند . در اکثر مناطق اسب نیز تا شکم در برف فرو میرفت و از حرکت باز میماند . راه پیمایی بر روی قشرفوقانی منجمد شده برف مطمئن ترین طرز مسافرت بود . زمهریر سوزانی که با غریوی سبمگین در صخره ها و درختان عرومی پیچید و کوهه های برف را از سوسوی بسوسی میراند ، حرکت را بر روندگان مشکل تر میساخت .

در چنین زمستانی (اواخر دیماه سال ۱۳۲۴) هزاران نفر جارق بپا و تنگ بر دوش و عصا بدست بایسته ای نان و توشه راه بر پشت پیاده و سواره وعده ای با اسب و یا ماشین از مسافتات دور و نزدیک بسوی مها باد برای شرکت در مراسم تاسیس حکومت ملی کردستان در حرکت بودند . اکثریت آنان را که دهقان ، پیشه ور ، کارگر ، روحانی و روشنفکر میهن پرست ، سرمایه دار ملی ، افراد آزاد یخسوا و عشایر و یگران بودند ، اعضای حزب دموکرات کردستان تشکیل میداد . یگانه نیروی که گاهسی روزهای متوالی این کاروان چندین هزار نفری را از میان امواج برف و یخ به پیشر میبرد جزیک هدف عالی تر از هر هدف دیگری ، یعنی عزم آزادی و امید سعادت خلق چیز دیگری نمیتوانست باشد . در آن ایام خلق کردستان ایران در شرایط تاریخی پیروزی جهانشمول سوسیالیسم بر فاشیسم و در متن نهضت انقلابی ایران که تحت رهبری حزب توده ایران بر شد و مقیاس بیسابقه ای دست یافته بود میرفت تا مشابه جزئی از این نهضت بپا خیزد و دوش بدوش برادران آذربایجانی در گوشه ای از خاک میهن ما ایران سنگر آزادی را مستقر سازد و بهمراهی همه مردم ایران شالوده ایرانی دموکراتیک ، آزاد و مستقل را بنریزی کند .

شهر مهاباد که آنزمان کمتر از ۲۰ هزار نفر سکنه داشت چندین هزار میهمان ، یعنی نمایندگان خلق را باغوش باز پذیرفت . روز ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ تحت رهبری حزب دموکرات کردستان در میتینگ عظیم نمایندگان خلق که نقش مجلس موسمان را بازی کرد ، برای بار اول در تاریخ خلق کسرد حکومت خود مختار دموکراتیک کردستان در داخل ایران اعلام گردید و قاضی محمد یکی از چهره های درخشان تاریخ معاصر کردستان و سر تا سر ایران بر رهبری این حکومت برگزیده شد .



حکومت ملی کردستان تحت رهبری حزب دموکرات کردستان سلطه ارتجاع و امپریالیسم را از منقاعه تحت عنایت خود برانداخت و حکومت خلقی را مستقر کرد . فرمانروائی بلاشربیک طبقه فئودال - عشیره ای را در هم شکست و نمایندگان طبقات و قشرهای خلقی را بصفوف مقدم زندگی سیاسی و اجتماعی جلو کشید . طبق شرایط زمان و اوضاع ویژه کردستان با اصلاحات مادی و معنوی بسود خلق دست زد .

جنبش کرد را از حالت انزوا و از دسترس نفوذ ارتجاع و امپریالیسم بد ر آورد و آنرا بر مبنای انترناسیونالیسم رشد یابنده با جنبش آزادی‌بخش ایران و انقلاب سرتاسری ایران که با طبقه کارگر و حزب توده ایران در مرکز آن قرار داشت پیوند داد . در مستگیری جهانی خود بطور قاطع موضع ضد امپریالیستی گرفت و سر جنبش انقلابی جهان و در رأس آن اتحاد شوروی تاسیس نمود . و آنگاه به مقتضای سرشت خود و طبق اراده و نیازمندیهای حیاتی خلق کرد همه این محتوی دموکراتیک و انقلابی را در قالب خود مختاری خلق کرد و داخل ایران ریخت و بدین وسیله ستم‌های را برانداخت .

بویژه کسانی که با تاریخ گذشته خلق کرد آشنائی دارند بروشنی پی می‌برند که جنبش ۲ بهمن بسیار ایجاد یک جنبش چرخشی در سرنوشت کردستان و باین ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگترین خدمت را بخلق کرد انجام داده است . حکومت ملی کردستان گرچه بیش از یازده ماه نپایید و با تهاجم مشترک ارتجاع ایران و امپریالیسم امریکا و انگلیس سرنگون گردید ولی بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دموکراتیک ، محتوی انقلابی و مستگیری درست خود که در بالا برخی از عمده‌ترین جهات آن باختصار بیان شده‌اند ، امروزه آینده و خلق کرد بیگانه را آزاد می‌رساند . این راه که برهبری حزب دموکرات کردستان و پشتیبانی هم‌میزوهای مترقی و انقلابی ایران و جهان و با تاسی بر منافع و اراده توده‌محتملتر خلق کرد آغاز گردید یگانه راهی است بطور قاطع پیروزمند ، منطبق با راه همه خلقهای جهان و لذت‌های است که برای خلق کرد سعادت واقعی و برای روندگان مبارز خود افتخاری جاودان می‌آفریند . بنیان‌گذاران ، اجرا کنندگان و رهبران این جنبش در تاریخ مقامی بس ارزنده دارند و نسلهای حق‌شناس همیشه با حس احترام در برابر خاطره شهدای این نهضت : قاضی محمد ، سیف قاضی ، صدق قاضی ، شیرزاد ، فاروقی ، نقدای و دهمها و صد ها مبارز دیگر ستم‌ها را فرود خواهند آورد .



اکنون که سی سال از سرکوب خونین نهضت ۲ بهمن میگذرد علیرغم وعده‌های عریض و طویل و " انقلاب سفید " و وعده‌های پیشروی بسوی " تمدن بزرگ " در نتیجه سیاست ارتجاعی رژیم کسبه نسبت به کردستان بزرگ‌ترین ستم نیز آموخته است با کردستانی سرورگداریم که در مجموع خود عبارت است از هزارها روستای ویران و چند شهر عقب مانده با یک کشاورزی و دامداری قرون وسطائی ، فاقد مراکز صنعتی و حتی یک متر راه آهن ، محروم از فرهنگ و بهداشت وادی‌ترین وسائل زندگی . زبان کردی قدغن ، تاریخ و فرهنگ ملی خلق کرد انگار روح تعیین سرنوشت وی ظالمانه غصب میشود . با کردستانی سرورگداریم که بدست رژیم دست‌نشانده امپریالیسم بخون بهترین فرزندان خلق آغشته گردیده و شبکه ای از ارتش ، ژاندارمری ، سازمان امنیت و گروههای چریک دولتی در محصل (بکری " جاش ") تحت نظارت ماموران امریکائی پوشانده شده .

بعواضات تعقیب و شمشیر خون و قتل و حبس یکی از عمده‌ترین وسائل رژیم برای جلوگیری از تضح جنبش در کردستان عبارتست از کوشش بعضی و ایجاد تفرقه و شکاف میان جنبش کرد و نهضت انقلابی سرتاسری ایران بویژه حزب توده ایران . دستگاههای جاسوسی امریکا و انگلیس و اسرائیل بدستکاری سازمان امنیت ایران و شبکه‌های محلی خود و بزرا انواع عناوین و پرده‌ها در کردستان سم ضد کمونیسم ضد شوروی می‌پراکنند و با تاسف باید بگوئیم که در مواردی از این معرصدهات سنگین بعکار آزادی خلقی کرد می‌زنند .

جنبش ۲ بهمن با افتخارات ابدیش بتاریخ پیوسته است. ولی هر قدر در طریق آئینده جلوسر می پوئیم و فاصله زمانی ما از جنبش بیشتر میشود با اهمیت تاریخی آن بیشتر می میریم. آنان که جز سعادت خلق کرد هدف دیگری ندارند باید همیشه این مسئله را بیاد داشته باشند که جنبش آزاد ی بخش خلق کرد پمرا زگذشتن از ورطه های هولناکی از خیانت و نیرنگ و دریایی از خون و سرشک در یک شرایط مشخص تاریخی امکان یافت تا خود راه سطح جنبش ۲ بهمن ارتقاء دهد، در ردیف عظیم جنبش انقلابی ایران و سرتاسر جهان قرار گیرد و مبانی کاملاً جدید ایدئولوژیک و سیاسی خود را پمیزی کند. مهم ترین وظیفه مبارزان انقلابی خلق کرد آنست که اصول و سنن انقلابی ۲ بهمن را با جان و دل حفظ کرده آنرا با روح دوران ما و بطور خلاق و منطبق با شرایط ویژه کردستان جلوسرینند و از لحاظ شکسل و محتوی غنی تر سازند. رفتن بسوی قهقرا (بهر عنوان و دلیلی) و تنزل از سطح اصولی و سنن جنبش ۲ بهمن و اسالهای تکاملی بعد از آن بی اعتباری نسبت باین اصول و سنن و بی احتمالاً نقض آنها در حکم انتحار برای جنبش خواهد بود.

در این راه باید قبل از هر چیز اصول و سنن ۲ بهمن را از دستبرد ارتجاع و امیر بالیمم محفوظ داشت. آنها ضمن امجای فیزیکی میهن پرستان کردستان با اتهامات گوناگون از قبیل " تجسزیه طلبی " و " تجاسر و اخلال علیه استقلال و تمامیت کشور " میکوشند افکار عمومی را علیه جنبش ۲ بهمن وادامه دهندگان آن تحریک کنند.

جنبه دیگری که باید از فراموشنگریهای آن بطور مد اوم از سنن و اصول جنبش ۲ بهمن دفاع کرد جنبه مبارزه در داخل خود جنبش کرد است که در اصل و طبق سرشت خود جنبشی است و موکراتیک که بمقتضای مواضع طبقاتی شرکت کنندگان آن در صفوفش تمایلات مختلفی وجود دارد که گاهی بسا اصول و سنن جنبش ۲ بهمن تباین می یابد. طی ۳۰ سال اخیر تمایلات مذکور اغلب در زمینه سرشت طبقاتی جنبش و مناسبات آن با نهضت کارگری ایران بروز کرده است. گاهی عقب ماندگسی اجتماعی - اقتصاد ی کردستان دلیل آورد میشود و بر مبنای آن سخن گفتن از طبقه کارگر کرد کردستان حداقل زائد محسوب گردیده است. ولی بکلی روشن است که درست بعلمت همین عقب ماندگسی اجتماعی - اقتصاد ی کردستان و فقدان نیروی کارگری لازم در این منطقه برای بد آر آوردن سرنوشت خلق زحمتکش کرد از سلطه طبقات و قشرهای ضد خلقی باید درست طبقه کارگر ایران را گرفت و جنبش آزاد بیخسر خلق کرد را که بعلمت همان عقب ماندگی گزند پذیر است برای حفظ از گزند و تامین رشد مترقی آن بطور ارگانیک با نهضت کارگری ایران که تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی آن، یعنی حزب توده ایران قرار دارد پیوند داد. کردستان ایران در حالیکه میتواند در وحدت بسا جنبش کارگری ایران و تحت پرچم طبقه کارگر زندگی سیاسی و تاریخ خود را مبرات بسر بعتز، کم رنج تر و بنیادی تر بسود توده های عظیم زحمتکش به پیش برد چرا باید از این امکان بزرگ تاریخی که یگانسه راه درست است امتناع ورزد؟ آیا یک میهن پرست واقعی و یک مبارزانقلابی میتواند این واقعبیت روشن را مورد توجه قرارندهد؟ مگر جز آزادی و سعادت خلق هدف دیگری میتواند وجود داشته باشد؟



باید اطمینان داشت که بشرط مبارزه متشکل و پیگیر مبارزان انقلابی کردستان و برخورد خلاق و اصولی بمسائل کردستان و تجربه اندوزی از دیگر کشورهای همانند جنبش کرد در ایران بر مشکلات خود فائق خواهد شد. حزب توده ایران کمک با حیا ی سازمانهای حزب و موکرات کردستان را

بر اساس اصول و سنن انقلابی جنبش مردم بهمن وظایف مقدس و تعظیمل ناپذیر خود میدانند .
 جنبش‌پروها ی انقلابی خود کردستان کسری یگیری مبتکر و موسس حزب دموکرات کردستان نبوده است .
 ولی این واقعیت را نیز نمیتوان قبول نکرد که حزب توده ایران ، فرقه دموکرات آزادیگان و حزب
 دموکرات کردستان جز محصول یک محیط و یک شرایط عمومی و جز بخشهای یک روند واحد انقلابی
 سرتاسر ایران که بععلل شرایط مشخص تاریخی بصورت سازمانهای جداگانه وجود داشتند و عمل
 میکردند چیزی یگیری نبودند . این واقعیت تاریخی بدین مضمون در برنامه حزب توده ایران منعکس
 گردیده است : " در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن ، جنبش رهاشی بخش ملی و دموکراتیک
 مردم ایران نیروی فراوان و دامنه ای وسیع یافت . حزب توده ایران در سال ۱۳۲۶ بمتابه ادامه
 دهنده راه حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و براساس جنبش وسیع مردم ایران قرار گرفت . در سال
 های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جنبش ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت .
 در این مناطق احزاب دموکرات آزادیگان و کردستان بوجود آمدند و مبارزه قهرمانانه ای برای
 مصالح خلق دست زدند " .

حزب توده ایران بمتابه حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ایران نمیتواند ارزش لازم را
 بتاریخ انقلابی خلق کردند و هدیه مصالح امروز فردای خلق ستم دیده کرد نیندیشد و با حسن احترام
 نسبت به دموکراتها و انقلابیون راستین کردستان نظر برادرانه خود را با آنها در میان نگذارد و با همه
 امکانات خود آماده کمک به احیاء و گسترش کار آنها نباشد . اینکه حزب توده ایران حزب دموکرات
 کردستان را از خود میدانند ، اولاً - بععلت اعتماد راسخ به میدان و منشأ انقلابی این حزب است ،
 ثانیاً - دلیل اعتقاد حزب توده ایران با استعداد و نیروی انقلابی خلق کرد و آئینده روشن و آزاد این
 خلق است و ثالثاً - نظر حزب توده ایران بر این واقعیت مبتنی است که تامین آزادی ایران وظیفه
 مشترک همه خلقهای ایرانست و جز طبقه کارگر هیچ نیروی دیگری خلقهای ستم دیده کشور ما را از یوغ
 اسارت ملی نجات نخواهد داد .

بمناسبت ۳۱- مین سالگرد جنبش تاریخی ۲ بهمن هم مردم ایران و در پیشاپیش آنها ، حزب
 توده ایران به خلق مبارز کرد ، دموکراتها و میهن پرستان کردستان درود میفرستند . شک نیست
 که به نیروی مبارزه متحد هم مردم ایران و کلیه نیروهای ملی و مترقی کشور یکناتوری سیاه محمد رضا
 شاهی سرنگون خواهد شد ، ایرانی دموکراتیک و مستقل بوجود خواهد آمد و در داخل آن خلق کسری
 حقوق طبیعی خود را بدست خواهد آورد .



برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری

محمد رضا شاه متحد شویم !

تغییر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان

در اسفند ماه سال گذشته بدستور شاه ، سال نشستن کوروش بر تخت شاهی را بعنوان آغاز تاریخ شاهنشاهی پذیرفتند و سال ۱۳۵۵ را تبدیل به ۲۵۳۵ کردند . سپهر این تصمیم را عطف به سابق ساختند و چنان هرج و مرجی برپا نمودند که خود نیز در چار سرگیجه شدند . ولی باید گفت که جنبه ارتجاعی اقدام شاه بسیار عمیقتر از آنستکه در نظر اول بچشم بخورد . یک ارزیابی همه جانبه برای نشان دادن بی‌آمدن این اقدامات نامطلوب اینگونه تفسیر تقویم در ایران ضروری بنظر میرسد .

پیوند بنیادی میان دیالکتیک عینی طبیعت و تاریخ ، در دیالکتیک شناخت انسان از پدید آمده ها و روند های طبیعی و اجتماعی بازتاب پیدا میکند . این شناخت همراه با تکامل جامعه کم کم ژرفتر و گسترده تر میشود و در این میان ضرورت اندازه گیری و نشانه گذاری پدید آمده ها و روند های گوناگون طبیعی و همچنین اجتماعی موجب ابداع و گزینش انواع شیوه های اندازه گیری و پیدایش سیستم های اندازه گیری میگردد .

این شیوه ها و سیستم ها ، همزمان با ژرفتر شدن شناخت ما از طبیعت و جامعه تکامل مییابد ، با موضوع خود در زمینه های گوناگون انطباق هرچه کاملتر و دقیقتر پیدا میکند و بالاخره در جریان تکامل اشکال تجمع اتنیک بشری و ارتباطات جامعه های انسانی ، بسوی همگونی و یکسانی در مقیاس قبایله ای ، ناحیه ای ، کشوری ، قاره ای و جهانی میرود .

پس می بینیم که ژرفتر شدن و فزاینده شناخت عمومی بشری که روندی تاریخی و ناگزیر است خود بخود به یکسانی در بسیاری زمینه های انجامد و این روند بویژه در مترولوژی (دانش اندازه گیری یا اندازه شناسی) و همچنین گاه شماری و سال شماری و تقویم ، هم پیوندی در مقیاس جهانی و همگون شدن عمومی را میطلبد و اجتناب ناپذیر میسازد .

بیگمان انسان هنوز در وران ماقبل تاریخ ، هنگامیکه نخستین گامها را برای شناخت طبیعت بر میداشته شروع با اندازه گیری کرده است . مندلیف دانشمند بزرگ روس مینویسد : " دانش هنگامی آغاز میشود که بشر شروع با اندازه گیری میکند ، دانش دقیق بدون اندازه گیری قابل تصور نیست " . داشتن اندازه ، چه برای ساختن نخستین افزارها و چه برای تحقق ابتدائی ترین انواع مبادله و همچنین برای درک پدید آمده ها و روند ها بر پایه مشخصات فیزیکی از قبیل درازا ، مساحت ، گنجایش ، سنگینی و غیره اجتناب ناپذیر بوده است .

اما با سطح آنروزی دانش و نیازهای محدودی که پیدا میشده ، هر قوم و قبیله ای میتواند بسده اتالنهائی (معیارهائی) از قبیل بند انگشت ، انگشت ، وجب ، ارش ، گام ، کف دست ، مشت و غیره بسند کند و چه بسا این معیارها با معیارهای قوم و قبیله همسایه نیز متفاوت بود . است .

اگره تاریخ گذشته چندان در در میهن خود مراجعه کنیم از وجود اینهمه تنوع در اوزان و مقادیر وحشی نابسامانی در نظام پولی در چارشگفتی خواهیم شد .
نگاهی کوتاه به نظام پولی کشور ، منظره در هم پور هم سنت اندازه گیری را در میهن ما بهتر آشکار میکند .

واحد رسمی پول ریال است و واحد غیر رسمی تومان . ریال ظاهراً به بیست شاهی تقسیم میشود ، اما بدو شاهی میگویند صد دینار (صنار) . چهار شاهی میشود یک عباسی . مردم بجای در ریال میگویند دوزار (دوهزار) ، بجای پنج ریال ، پنج زار (پنج هزار) والی آخر . اما چون حسابداری مابرد ستگاه دهد می متکی است ، شاهی یعنی یک بیستم ریال را نمیشود در فاتر نوشت و بجای آن بطور دلخواه در ریال را با زبه صد دینار تقسیم کرده اند که در نظام دهد می بگنجد .

پیش ازین در قرتن سیستم متریک هنوز بیمانه ، چمچه و ذرع و گز ، همچنین خروار ، من تبریز ، من مدالی که به چارک و سپرومقال و نخود و قیراط تقسیم میشد و انواع دستگاها ای اندازه گیری ناقص و غلط محلی معمول بود . سپس با پذیرش سیستم متریک و گسترش مناسبات با کشورهای دیگر ، به اعتققیانندگی عمومی کشور نسبتها واحد های قدیمی هنوز اینجا و آنجا باقی ماند ، بلکه واحد های استاندار و غیر استاندار کشورهای دیگر نیز مانند پار ، فوت ، اینچ ، پارل و غیره نیز در عرصه های مختلف وارد زبان شد .

اما علیرغم اینگونه دشواریها همراه با تکامل افزایشها و گسترش و بنر نجر شدن مبادلات و سیستم های ابتدائی اندازه گیری کم کم جای خود را به سیستم های کالمتر و شاطتری میدهد و در تمام دوران های تاریخی پیوسته بسوی یکسانی بیشتر در مقیاس وسیع تر و همه گیر تر حرکت میکنند . پدید آید سیستم متریک گام بزرگی بود که در این زمینه جلوه برداشته شد و نقش موثری در نزدیکی ملتها و پیشرفت علوم ایفا کرد . ولی معمول شدن سیستم متریک در اکثر کشورهای جهان هنوز معنی یکسان شدن نظام اندازه گیری نبود ، زیرا در چارچوب خود این سیستم کماقیب زیادی داشت انواع دستگاها ای اندازه گیری برای مکانیک ، نور ، صوت ، برق و غیره میبایست مورد استفاده قرار گیرد .

حرکت بسوی وحدت جهانی در نظام اندازه گیری پدید آمدن نسبتانویسی است که با پذیرش سیستم بین المللی (SI) در سال ۱۹۶۰ مهمترین گام برای تحقق آن برداشته شد . سپس با پیوستن انگلستان و آمریکا باین سیستم دیگر جای تردید باقی نماند که این نظام یکسان و علمی و منطقی بزودی همه گیر خواهد شد و از این نظر در آینده نزدیک تمام خلقتهای جهان بیک زبان سخن خواهند گفت و از این نظر اشکالی برای گسترش پیوند های علمی و اقتصادی میان آنها وجود نخواهد داشت .

گرایش بسوی یکسانی تقریباً در تمام زمینهها چشم میخورد و در برخی موارد مانند علائم راهنمایی و رانندگی حتی آزان گریزی نیست .

اندازه گیری زمان و سال شماری

اقوام مختلفی که در زمانهای بسیار قدیم روی کره زمین میزیسته اند ، انواع اقسام روشها و افزارها را برای سنجش زمان و سال شماری بسته به نیازهای خود و سطح دانش خویش بکار گرفته اند . از تمام بیکه های مربوط باندازه گیری زمان نظیر ثانیه ، دقیقه ، ساعت ، شبانروز ، هفته ، ماه ، سال ، سده و غیره ، به جز شبانروز و سال که پشتوانه طبیعی دارد بقیه بتدریج و در طول زمان و بر اساس انباشت معلومات و نیازهای علمی و عقلی معمول شده و سپس همه گیر گردیده است . بدینگونه

مسئله تقسیم شبانروزه ۲۴ ساعت و تقسیم ساعت به شصت دقیقه و دقیقه به شصت ثانیه و همچنین گزینش نیمه‌شب برای آغاز شبانروز، همه و همه کم کم در سراسر جهان معمول شده و بععلت احساس لزوم وجود روش یکسانی برای سنجش زمان نزد همه ملتها جای خود را باز کرده است .

شاید کسانی در ایران بیاد داشته باشند که تا چند ده سال پیش در شهرهای مختلف ایران با اصطلاح ساعت غروب کوفک هنوز رواج زیاد داشت و در پاسخ کسانی که ساعت را می‌پرسیدند ، مثلاً گفته میشد سه ساعت بغروب مانده یا چهار ساعت از شب گذشته است . ولی اینها دیگر همه مربوط به گذشته است و نمیتوان از تونزدن شان کرد ، زیرا ما در این دنیا زندگی میکنیم و مجبوریم در مورد اینگونه مقوله‌ها با همه ملل جهان زبان یکسان داشته باشیم . وگرنه ، پایه‌های منطقی و علمی برای پیوندن هایمان با دیگر کشورهای جهان لرزان میشود .

در اینجا یادآوری این نکته هم لازم است که بیگمان تقسیم شبانروزه بیست و چهار ساعت و اجزای که برای ساعت پذیرفته اند بهترین راه حل نبوده است . گماینکه این تقسیم بندی امروزه مشکلاتی را برای اندازگیریهای علمی و فنی بوجود می‌آورد و باین جهت برای اندازه گیری زمان بجز ثانیه با تعریف تازه ای که از تعاریف قدیمی بسیار دقیقتر است ، بقیه آنها از دستگاه اندازه گیری بین المللی حذف شده است . اما تا هنگامیکه اضعاف مناسبتی برای ثانیه در مقیاس بین المللی برنگزیده اند همه مجبورند از دقیقه و ساعت استفاده کنند تا " زبان مشترک آزمایشان نرود . همین نکته در مورد هفته و سال و گزینش آغاز سال و مبدأ سال شعاری نیز درست است .

بی تردید ، با توجه به پدیده های طبیعی ، انتخاب اول ژانویه برای آغاز سال جهانی مناسب ترین روز نبوده است . و اگر جنبه های مذهبی گزینش آن توجه کنیم قاعدتاً بجز پیروان دین مسیحی و اقوامی نظیر ایرانیان و مصریان که مراسمی از اساطیر دینی آنان وارد دین مسیحی شده ، دیگران نباید از این مبدأ استفاده کنند . بطوریکه مبدأ نیم آغاز سال میلادی و سال شعاری آن نخستین روز زاد روز عیسی مسیح که در واقع همان زاد روز خدای افسانه ای ایران مهریامتراست منطبق بود . و سپس بر اثر اشتباهات سیستماتیک گاه شعاری چند روزی از آن فاصله گرفته است . تعطیل روز کشته نیز که روز مهریامترا خورشید است از مزه همین مراسم میتراششم میباشد که وارد دین مسیحی شده است .

ولی باین وجود شاهد هستیم که هیچکس تعصب کوتهنانه و بی معنی و پامانند شاهان و فریبانه از خود نشان نمیدهد . چه ملت‌هایی که تاریخی بسیار قدیمتر از تاریخ ماد دارند و چه آنها که با دین مسیحی بیگانه اند و حتی کشورهاییکه کارمذهب را بکل از کار دولت جدا کرده اند و بالاخره برخی کشورهای اسلامی نیز این مبدأ را پذیرفته اند و سال شعاری خود را باین تطبیق داده اند . در علت این امر دشواریست . در دنیای امروز حفظ و ادامه پیوند های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و حتی ورزشی میان ملتها باید و معیار واحد برای اندازه گیری زمان و سال شعاری بسیار دشوار و حتی غیرممکن است .

فرض کنیم برپایه افتخارات راست یادروغ تاریخی که بهر حال نسبی است ، هر ملتی مبدأ جداگانه ای را برای سال شعاری برگزیند . آنگاه در دنیایی که فعلاً حدود ۱۵۰ کشور مستقل در پنج قاره اثر وجود دارد آنچنان هرج و مرجی در فهم و تجسم تاریخ حوادث و فاصله زمانی آنها نسبت بیکدیگر پیدا میشود که تصور آنهم دشوار است .

پس می بینیم که در مورد انتخاب واحد ها چه برای اندازه گیری زمان و چه برای گاه شعاری و سال شعاری ، انطباق بیشتر با قوانین طبیعی داشتن و یا بفلان رویداد راست یادروغ تاریخی مربوط بودن نقشی نسبی و فوری دارد . اصل یکسانی این واحد ها و مبدأ ها برای تمام کشورهایست تا ارتباط میان آنها را تسهیل کند .

ما تا پیش از آخرین تغییر مبدأ تاریخ نیز معا بعد م انطباق هفته سال و تقویم خود را با دیگر کشورهای در هم زمینه ها احساس میکردیم و اکنون باید گفت قضیه قوزبالا قوز شده است . اگر در واقع لزومی برای تغییر مبدأ تاریخ در شرایط کنونی وجود داشت ، در آن صورت این کار میبایست در چارچوب منطقی آن انجام گیرد نه در چارچوب خود پمندی های ملوکانه . درباره وجود این لزوم مثلا میتوان گفت در مورد بررسی در تاریخ کشورمان باین مناسبت که امکان مقایسه وقایع تاریخی در کشور ما با دیگر کشورهای شوار بوده است حتی روشنفکران ایران نیز تصور روشن و دقیقی از شرایط جهانی به هنگام مرور در رویداد های تاریخی کشور را ندارند و مثلا نمیدانند هنگامیکه سعدی و حافظ مسمی زیسته اند یا شاه عباس صفوی سلطنت میکرد و ویا ناد رشا به هند وستان لشکر کشید ، وضع در اروپا و دیگر قاره ها چگونه بوده و ملتها در چه مرحله ای از تکامل اجتماعی قرار داشته اند . همچنین پاسخ دادن باین پرسش که چه پیوند زمانی میان جنبش های اجتماعی دوران معاصر و انقلاب مشروطیت و رویداد های دیگر مبین ما با جنبش ها و انقلاب های روسیه و دیگر کشورهای وجود دارد برای اکثر روشنفکران ایران دشوار است . بعنوان مثال دانستن اینکه کودتای رضا خان در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی رخ داده یک معنی دارد و در نظر گرفتن اینکه صحبت بر سر سال ۱۹۲۱ و هنگامی است که امپریالیسم بین المللی علیه اتحاد شوروی با اصطلاح " کمربند بیداشتی " بوجود میآورد و در بسیاری کشورهای آن تاریخ را بر این کودتا برآورد میبندد از معنی بکلی دیگری کسب میکند .

اکنون با تغییر مبدأ تاریخ ما حتی پیوند خوبی شرا با تاریخ خود نیز از دست میدیم و تبدیل به ملتی میشویم که هم در باره تاریخ خود و هم تاریخ دیگر ملل جهان تصوراتی تاریک و مغشوش و نادقیق دارد .

شاید هم هدف شاه درست این بوده است که در زمین ماسد با جوج و ما جوج بکشد و کاری کند که زندگی در ذهن مردم متداول و منطقی تاریخی خود را از دست بدهد .

در واقع چه از نظر تغییر روزهای هفته و منطبق کردن روز آدینه با روز تعطیل هفتگی جهان و چه از نظر آگاه شماری و تقویم بعلمت دشواری در مناسبات بین المللی و برنامه ریزی های اقتصادی — لزوم تغییر تقویم در کشور ما از تنها پیش احساس میشود ، ولی شاه بجای اینکه باین نیاز پاسخ گوید ، روی حسابهای صرفا زود گذر سیاسی نه تنها در جهت رفع این نواقص نیندیشید ، بلکه برعکس با تغییر — هر دو میلی و کوکنتزارانه مبدأ سال شماری دشواری ها را بر مراتب افزونتر کرد .

معمّر قذافی در باره کمک شوروی

" . . . بیوژه میل دارم تصریح و تاکید کنم که ما روش اتحاد شوروی را در مورد آزادی خلقها و بیوژه آزادی جهان عرب روشی درست میدانیم . ملت عرب هرگز آن کمکی را که اتحاد شوروی با کلیه وسایل در حق مبارزه وی علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع میدول داشته است ، از خاطر نخواهد زد و ملت عرب در آئیند نیز روی کمکهای روز افزون اتحاد شوروی در این مبارزه حساب میکند " .

(نایق در مسکو ۷ دسامبر ۱۹۷۶ — در ریاست سخنان نیکولای پادگورنی)

گستاخ تر از همیشه

(پیرامون مصاحبه شاه با مخبر روزنامه کیهان)

سخنان شاه این بار به بیانات کمی میماند که دارد از سر مستی سخن میگوید. در واقع هم او که از سر کشیدن خون مبارزان این مرز و بوم، که بدستور او به گوله بسته میشود و پادشکنجه گاهها جان میسپزند، سرمست است بالحن ظفر نمون چنین وانمود میکند که اوضاع داخلی مملکت "خوشبختانه" خوب است! او سعی دارد با عنوان کردن این مطلب که ما در یک "وضع استثنائی" قرار داریم بر روی تمام بدبختی ها و مشکلاتی که گریبانگیر مردم ایران است و ریشه آن جز در وجود خود محمد رضا شاه و رژیم تروری و اختناق وی نیست، سرپوش بگذارد. شاه مودیانة سعی برای آن دارد که علت اصلی گرانی، کمبود مواد خوراکی و مسکن، نقائص بهداشت و ناامانی آموزشی و دیگر مشکلات گوناگونی را که مردم ایران مجبورند هر روز با آن دست و پنجه نرم کنند، در بالا رفتن دستمزدها و از یاد قدرت خرید مردم جلوه گسازد و نمیخواهد باین حقیقت اعتراف کند که هزینه های کمرشکن تسلیحاتی و برپا دادن منابع نفتی و هزینه های سنگین برگزاری جشن ها و ولخرجی های گوناگون و بی حساب خود شاه و درباریان و قشر بالایی به حساب طبقات و اقشار زحمتکش جامعه ایران، به علاوه سیاستهای غلط اقتصادی و وابستگی هر چه بیشتر اقتصادی به کشورهای امپریالیستی علت اساسی تمام این مشکلات و بدبختی ها است که با آن بردوش کارگران و دهقانان و سایر اقشار زحمتکش است. تازگیها شامهاده تکرر است که به مردم "حقیقت" هم بگوید و برای آنها درسوزی کند. او میگوید "من فقط میتوانم حقیقت را بگویم، آنها هم بادلسوزی. این نفت ایران موقعی تمام میشود که عمر طبیعی من هم تمام خواهد شد، خوب من اگر درسوزنباشم چرا حرفهایم را این قدر صاف و پوست کنده می پرد میزنم؟ ما هم میتوانیم بگوئیم فعلا که پول نفت هست، بعد اها هم به ما چه؟ این مملکت داری نیست، این که فرماندهی نمیشود. آن هم در این سالی که پنجاهمین سال سلطنت دودمان ما جشن گرفته میشود". در اینکه این "عاری از مهر" نظر کرده و دیگر همدستانش با چنان سرعتی منابع نفتی را بر باد میدهند که بعد از خودشان دیگر حتی قطره ای هم باقی نماند شکی نیست و این را بدون اعتراف شاه هم همه میدانند. ولی صحبت بر سر اینست که وقتی او خود میگوید: "ما پولی که بدست آوردیم در واقع نمیتوانستیم خرج کنیم و ریختن پاش نمودیم و اوضاعی را بوجود آوردیم که اگر تجدید نظر در این اوضاع نکنیم از بین میرویم". این سوال پیش میآید که در چنین صورتی آیا لازم بود که ما با چنان سرعت سرسام آور و قیمت ارزان منابع نفتی مان را بر باد بدهیم تا به چنین وضع رقت انگیزی دچار شویم؟ و اصلاحاتی که حداقل بدین مطلب بی پرد و ایم بیدگر چرا چنین بی بند و بار تولید نفت را افزایش میدهد؟ از نظر شاه البته بهر حال بدین منابع نفتی لازم است چرا که وقتی پایه های حکومتش را هر روز سست تر از روز پیش می بیند میخواهد در فرصت موجود هر چه بیشتر غارت کند.

شاه که جز بر کردن جیب خود و همپا لکبهایش و به غارت دادن منابع نفتی به چیز دیگری نمی اندیشد

ظاهر از فکر راه‌حلی برای آینده هم هست . او راه حل خود را چنین بیان میکند : " تنها راه‌سش کار کردن عموم ملت ایران است . مردم ایران نه تنها باید مطابق دستمزد و برابر با ارزش دستمزد کار کنند بلکه بیشتر هم باید کار کنند . برای حفظ این مملکت چاره ای جز این نیست که همه ما بیشتر و بیشتر کار کنیم تا هم تولید و هم وصول مالیات افزایش یابد و ما بتوانیم خدمات بیشتری را به ۶۵ میلیون جمعیت آینده ایران بدهیم و با زهم جلوتر برویم " .

دید می‌شود که با زهم صحبت از استعمار طبقه تزحمتکش است و شما با زهم دارد به استشارگران داخلی و خارجی نهید می‌دهد که فکرش را هم نکنید ، نفع هم که تمام شد با ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه تزحمتکش جیبتان را پر می‌کنم .

شاه بدون آنکه خود بخواید باین حقیقت اعتراف میکند ، که فقط حامی سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی است و وجودش جز به منظور سود رساندن به آنها ضرورتی ندارد . در واقع اوقتی صحبت از حفظ مملکت میکند ، منظورش حفظ رژیم منفر خود اوست .

از همه اینها که بگذریم منظور کلی شاه از این مصاحبه که در آستانه تشکیل کنگره دوم حزب درباری " رستاخیز " انجام گرفته این است که چهارچوبی برای فعالیت‌های تعیین کند . او میگوید : " حزب برای این است که به مردم ما آموزش اجتماعی ، سیاسی و حتی فلسفی - البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگر - بدهد " . در واقع شما تحمل پذیرفتن هیچ چیزی بجز آنچه که در تائید باصطلاح انقلاب مبتدل او باشد ندارد و اگر گاهی از آزادی ، انقلاب ، عدالت اجتماعی ، دموکراسی ، حزب و غیره می‌پرسند هیچ هدفی بجز مسخ کردن این کلمات و تشویق کردن آنها از مغز و هوای خود و معبارت دیگر " رستاخیزی کردن آنها ندارد . او می‌خواهد فجیع ترین و کثیف ترین اعمال خود را در زیر نام کلمه " دموکراسی " پنهان کند . ولی امروزه دیگر کمتر کسی است که چهره حقیقی و منفر او را نشناسد و نداند که رژیم او یکی از مرتجعانه ترین ، آزادی کش ترین و جانی ترین رژیمهای دنیاست .

شاه از طرفی بحساب خود از حقوق کسانی که در بعضی کشورهای اطراف هتل ، در خیابان ، یا در خانه کشته می‌شوند دفاع میکند و این کشورهای افاقه دموکراسی می‌خواند و از طرفی خود به ما موریش دستور می‌دهد که هر کم را که کوچکترین مخالفتی با رژیم جنایتکار او نشان دهد به فجیع ترین وجهی در هر جا که ممکن باشد ، چه در خانه و چه در خیابان و چه در هتل ، سر به نیست کنند و تازه این را حفظ حقوق بشر هم می‌خواند .

نظر شاه در مورد آینده بسیار جالب است . او که در دستا سر مصاحبه اش نگرانی شدید خود را از اوضاع داخلی بالا جبار نشان می‌دهد ، می‌خواهد چنین وانمود کند که از نظر داخلی هیچگونه نگرانی وجود ندارد و اوضاع برفوق مراد اوست و فقط در مورد اوضاع کلی دنیا نگران است . او میگوید : " از نظر داخلی خوشبختانه نگرانی ندارم ولی از لحاظ دنیا بطور کلی نگران نیستم اتفاقا خیلی زیاد است . بنظر میرسد که تا هفت یا هشت سال دیگر سر نوشت دنیای امروز تعیین خواهد شد . به این معنی که آن تمدنی که ما می‌شناسیم ، تمدنی که البته معایب بسیار دارد اما خوب محاسنی هم دارد خواهد ماند یا نه ؟ آیا دنیای ما زبر و زخواهد شد ؟ اما کسانی که می‌خواهند این تمدن را از زمین ببرند و این دنیا را زبر و زخواهند به اشتباه تصور کنند که اگر این دنیا زبر و زخواهد شود ما کسبیت خواهد شد . برعکس اگر زبر و زخواهد شود ما کسبیم هم از بین خواهد رفت " . از شاه بیش از این هم نمیتوان توقع داشت . او باید هم تمدنی غیر از تمدن کشورهای امپریالیستی نشناسد . او بنا به ماهیت طبقاتی‌اش باید فکر کند که اگر این تمدن و با معبارت دیگر نظام سرمایه داری از بین رود همه چیز زبر و زخواهد شد ، چون کعبه آمال او همین جامعه است و زمین رفتن آن یعنی فروریختن تمام افکار و آرزوهایش .

ولی اینجاریاد بگرایین جنایتکار مغرور کورخوانده است . چرا که تاریخ هرگز چارسکون نمیشود .
جرمان تکامل تاریخی يك لحظه متوقف نمیشود وسیل خشم طبقات مستعبدیده بالا خره پایه های حکومت
" هارنا زمبر " و دیگر همیالکیهایش را فروخواهد ریخت ، همانگونه که در ویستام فرو ریخت وهما نگویند
که در آنگولا و دیگر نقاط جهان . او باید هم نگران باشد . زمانیکه می بیند دیگر جلادان خلق ها
یکی پس از دیگری ازاریکه قدرت بزیر میافتند ، ریشه برانداشته میافتد وهمین است که او را خشمگین
میکند و به دشمنی با مارکسیسم و مارکسیست ها بر میانگیزد . شاه که آینه خود را چندان روشن نمیبیند
بد نبال چاره میگردد و فکر میکند با ایجاد تشنج در منطقه ویرسیله هم پیوندی بی نظامی و سیاسی بسا
کشورهای امپریالیستی میتواند رژیم خود را حفظ کند و میگوید : " هیچ چیزی که باعث خوشبینی باشد
فعلا وجود ندارد ، تنها راه ما همچنان قوی شدن و قوی ماندن است . تنها بیعنامه مادر برابر
خطرات آینده فقط قوی شدن است وگرنه فعلا عنصر لگرم کننده ای نمی بینم " . و در جای دیگر
" دفاع از ایران و سیاست مستقل ملی را بجا ی آنکه جزواصول انقلاب قرار دهم بعنوان د و مافوق
اصل اعلام میکنیم " . همه میدانیم که دفاع از ایران فقط بهانه ای برای انبار کردن مهیب ترین سلاح
ها و سیاست مستقل ملی در عمل چیزی جز هم پیوندی نظامی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی برای
حفظ رژیم خود و رژیمهای ارتجاعی دیگر کشورها و سرکوبی جنبشهای مترقی در داخل و خارج کشور
نیست . شایع خیال میکند ، اگر تاندان مسلح شود و اگر ایران را به انبار اسلحه تبدیل کند ، اگر
از ارتجاعی ترین رژیمهای جهان و منطقه پشتیبانی نمود و بر علیه رژیمهای مترقی و نهضت های آزادی
بخش ملی مانند میهن پرستان طغارت وارد عمل شود ، میتواند رژیم فاسد خود را زنا بودی برهاند .
ولی او اشتباه میکند .

شاه در برابر ریش های مربوط به حل مشکلات کشور جوانبهای بی سرتهبی میدهد که فقط
میتوانند رهنمودهایی برای چاپلوسان درباری از قبیل هویدا و آموزگار باشند . وقتی در مصاحبه از
علت فروکش کردن مبارزه با فساد که از همان آغاز معلوم بود که وسیله ای برای سرگرم کردن و همراه ساختن
مردم است ، سؤال میشود ، شاه میگوید تقصیر با دادگستری است . و بعد برای گریز از توضیح بیشتر
فورا مطلب را عوض میکند و به اوضاع دادگستری در جهان میرد از دست و سرانجام هم برای خالی نبودن عرضه
میگوید : " با این حال نمیگویم که باید دست روی دست گذاشت و هیچ کاری نکرد . حزب در این زمینه
هم نقش اساسی دارد " .

شاه در دست راست این مصاحبه کذافی تنها در مورد آنهم بطور ضمنی از کارگران صحبت میکند
ولی از آنجا که نمیتواند ماهیت طبقاتی خود را نشان دهد ، دستش رو میشود . او که خود را منجی طبقه
کارگر معرفی میکند از کارگران هیچ چیز دیگری جز کار بیشتر و بهره دهی و تولید ارزش اضافی بیشتر
نمیخواهد . او که فروش سهام کارخانه ها و کارگاههای تولیدی را به کارگران یکی از اصول انقلاب خود
میخواند و چنین میخواهد نشان دهد که در تمام دنیا فقط او مبتکر این اصل است و این بزرگترین خدمتی
است که شخص او به کارگران کرده ، اکنون از بیان این مطلب خود داری نمیکند که : این سهم کسبردن
کارگران جزا برای جمع آوری سرمایه و تمرکز هر چه بیشتر آن بردست سرمایه داران بزرگ نیست و در
جواب خبرنگار که میپرسد : " آیا تشکیلاتی برای جمع آوری و تجهیز سرمایه لازم نداریم که از هم اکسویون
کار خود را آغاز کند و جانشین نفت شود " ، میگوید : " چرا ، فکر این کار را هم کرده ایم . شریک شدن مردم
در سهام کارخانه ها همان کاری را که شما گفتید بطور غیر مستقیم انجام خواهد داد و سرمایه های تازه ای چه
در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی تشکیل خواهد داد " .

وقتی که از شاه در مورد مسکن سؤال میشود او بطور موزنیانه ای مسئله را مسکوت میکند و به همین
اکتفا می نماید که : " البته فکری داشتیم بعد ولت گفتیم مطالعه کند " و بر آمدتی سخن پر اکنی در مورد مقررات

که در بعضی ممالک برای خانه‌های خالی اجرا میشود، فراموش نمیکند که خاطر مالکان را جمع کند که هرگز نگران نباشند، مسئله مصادره اصلا در میان نیست. تا من برس کار باشم همواره مدافع حقوق شما بزرگ مالکان خواهم بود.

شاه در مورد حل مشکل کشاورزی دیگر واقعا شاهکار میکند و میگوید از دستکاری ساخته نیست و محصولات کشاورزی را بیش از قیمت کنونی هم از دهقانان نمیخیرم، چرا که این سیاست غلط است و راه حل اینست که: " اگر شما بخواهید گندم بکارید در یک زمین که چهار پانچ تن محصول نمی دهد (البته آبی) کار اقتصادی نکرده اید. بهتر است بجای تلف کردن وقت خود و پولتان بروید دنبال یک کار دیگر. مثلا در آن زمین میوه بکارید یا چیز دیگری که اقتصادش باشد. البته این کار باید یاد بگیرید چون به آسانی کشت گند نیست. حقا که سخنانی است شاهانه! اگر مشکل بر سر اینست که زمینهایمان نامرغوب است پس در یک میوه هم از آنها نمیتوان برداشت کرد و اگر مرغوب باشند پس چرا کشت گندم در آن اقتصاد نیست. علت کمبود محصولا تشکای کشاورزی را فقط و فقط باید در سیاست های غلط کشاورزی رژیم شاه جستجو کرد. هنوز در پیش از شصت درصد روستاهای ایران زمین را بسا گا و آهن شخم میزنند و متوسط گا و خرمن را میگویند و گاه و گونند ما را پنجاه ازم جدا میکنند. شاه کنه همواره خود را حاکمی و آزاد کننده دهقانان میدانند هنوز نمیدانند و با نمیخواهد بداند که دهقان ایرانی در سرتاسر سال با چه دشواری و مشقتی باید گندم یا سیب زمینی و یا پنبه را آورد و سرانجام هم در اثر سیاستهای غلط رژیم شاه ورشکست شود و به شهرها مهاجرت کند تا تقماتی برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش بدست آورد و این خود بیشتر از پیش به بدتر شدن و شمع کشاورزی منجر میگردد.

در مورد رفع مشکل کمبود معلم نیز شاه چیزی را تقبل نمیکند. او میگوید: " هر کس را و طلبانه اما بعنوان یک وظیفه وجوداتی و میهنی در هفته فقط چند ساعت - زیاد هم نمی گویم - در مدارس درس بدهد" با آنکه شاه میدانند که ما در مقابل ۲۳ هزار معلم موجود ۱۸۰ هزار معلم کم داریم بسیار چنین " راه حل " را پیشنهاد میکند. شاه هنوز به ارزش واقعی معلم پی نبرده است. او درک نمیکند که معلم قبل از آنکه آموزش دهد خود باید آموزش ببیند و علاوه فارغال و با خیال راحت وارد کلاس درس شود. ولی شاه میخواهد کسانی را که دارای انواع دشواری در کار روزندگی هستند بزور وارد کلاس کند و آنها را وارد نماید که " داوطلبانه " درس بدهند. شکی نیست که در جای خود افراد تحصیل کرده حاضر به چنین گذشته هستند ولی صحبت بر سر این است که آیا این راه حل اساسی تا مین ۱۸۰ هزار معلم یعنی در حدود نصف کل تعداد معلمین مورد لزوم کشور است؟

نظر شاه در مورد محیط آموزشی نیز بسیار جالب است. او میگوید: " همانطور که الان در کوه و بیابان و در چادر به عشایر درس میدهم، میتوانیم از ادارات دولتی در ساعات غیر اداری، حتی از بارک ها و پارکینگ ها و محوطه های گوناگون و هر جای دیگری که مناسب باشد و هوا اجازه دهد برای تشکیل کلاس درس استفاده کنیم. چنین کاری که امیدوارم موقتی باشد بسبب انقلابی خواهد بود. " شاه که مسئول مردم ایران را بجای ساختن بیمارستان و مدرسه و شیرخوارگاه صرف خرید های عظیم تسلیحاتی ایجاد سرپناخنه و زندان و ساختن قصر ضد بمب اتعی برای خود میکند، جز این چه راهی میتواند پیشنهاد کند؟ او از آموزش تصویری بهتر از این هم نباید داشته باشد. او که برای تفریح و تماشای خود و اعضای خانواده اش چه در ایران و چه در خارج قصرهای مخصوص دارد، اکنون توصیه میکند که در بارک ها و پارکینگ ها به محصلین درس داده شود و تازه این کار را انقلابی هم میخواهد. جالب آنکه شاه در عین حال فراموش نمیکند که در این مورد نیز حساب قشرهای بالایی جامعه را از دیگران جدا کند و برپا کردن مدارس خصوصی را از نوبت آنها ننویسد. او میگوید: " اگر کسی خواست در این ملک پول بدهد و در درس بخواند آزاد است اما اگر نخواست پول بدهد باید امکان تحصیل مجانی برایش باشد. "

ولی تحصیل مجانی عملاً همان تحصیل بدون کتاب و معلم و دیارک و پارکینگ است . این است راهی شاه برای رسیدن به " تمدن بزرگ " در پیش گرفته است .

شاه در تمام مصاحبه خود از توجه به توده مردم و محول مشکلات اساسی آنها طغره میبرد . هرگز فراموش نمیکنند که حمایت خود را از بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان اعلام کند و حتی فرار سرمایه هارا از ایران توجیه نماید . در جایی که خبرنگار از او میپرسد که : " در ۱۶ ماه گذشته مبلغی نزدیک به دو میلیارد دلار پول از ایران خارج شده . آیا مایه نگرانی نیست ؟ " . شاه پش از مقدار زیادی پسر حرفی در مورد وضع بنا در ایران که اصلاً ربطی به موضوع مورد سؤال ندارد میگوید : " جرمایه نگرانی باشد ، اصلاً شاید بهتر باشد که حرارت عجیبی که در اقتصاد ایران بود کمی فروکش کند . این ، شاید کمی سالن تر هم باشد . از این گذشته چه نامی دارد که ایرانی در جاهای دیگر صاحب مال و منوال باشد ؟ " . این دیگر دعوت مستقیم به خارج کردن سرمایه هائی است که با دسترنج زحمتکشان ایران بوجود آمده و بوسیله صاحبان ثروت غارت شده است . شاه که بیشتر ثروت ایران را با خرید های اسلحه و قصرهای رومانی در بهترین کشورهای اروپائی و نیز اجناس عتیقه و خرید سهام شرکت های ورشکسته خارجی بر باد میدهد ، برای اینکه مشتی ناچیز از ایرانیان " رجا های دیگر صاحب مال و منوال باشند " مانعی نبیند ، در حالیکه میلیونها ایرانی دیگر در شهرها و روستاهای ایران بدون مسکن و در فقر و گرسنگی و در ریاضت ترین سطح آموزش و بهداشت بسر میبرند .

مطالب گنتی در مورد مصاحبه شاه با مخبر راد پوتلویزیون بسیار است . بسیاری از مطالب و ی همان مطالب تکراری همیشگی است و احتیاج به بررسی آنها نیست ولی بطور کلی از این مصاحبه نتایج کلی زیر را میتوان گرفت :

۱ - شاه همچنان میخواهد به تنهایی قدرت را در دست داشته باشد و اگر هم ظاهراً به یک حزب خود ساخته اجازه فعالیت میدهد و برای آن دیرکل باصلاح انتخاب میشود تمام خط مشی اصلی و طرح کلی آن زیر نظر مستقیم و صد درصد خود اوست . او همواره مدافع منافع بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان است و هر عملی و هر کاری را تحت هر نامی که انجام دهد جزا برای حفظ منافع آنان نیست . شاه هرگز فراموش نمیکنند که هم پیمانی نظامی خود با امپریالیسم ژرمن دارم بودن خود را تأیید نماید . در مورد حل مسائل اساسی از قبیل مسکن ، کشاورزی ، آموزش و بهداشت کوچکترین مسئولیتی را به عهد نمیکرد و همواره راههای نیم بند را بر محل های اساسی مسائل ترجیح میدهد و خلاصه هیچ علاقه ای به حل مشکلات توده های میلیونی نشان نمیدهد . او هرگز نمیخواهد از برآوردادن و غارت منابع طبیعی ایران دست بردارد و همچنان خیال دارد که منابع تازه تری در اختیار امپریالیستها قرار دهد و تولید نفت را البته اگر انحصارات نفتی حاضر خرید باشند ، افزایش دهد .

با توجه باین مطالب لزوم اتحاد د کارگران و دهقانان تا خورد و بورژوازی و بورژوازی ملی احساس میشود و این خود ، اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه را که طالب آزادی و ترقی و پیشرفت ایران باشند ایجاد میکند و این بار دیگر صحت شعار حزب توده ایران ، یعنی برتشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری از تمام نیروها برای سرنگونی رژیم ترور و اختناق محمد رضا شاه را تأیید میکند .

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیر روند جنبش و پیشرفت میهن ما
است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !

در جستجوی يك چيستان

میدانیم که در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ یعنی ۹ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد آکسن دالس (Allen Dulles) رئیس سابق "سیا" (CIA) با اسم دیدار همسرش به سوئیس می‌رود که در آنجالیوی هندرسن (Loy Henderson) سفیر آمریکا در ایران (سفیر کودتا) و همچنین اشرف خواهر شاه را ملاقات کند. هماهنگ با این مسافرت ژنرال شوارتسکف که بین سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ مشغول تشکیل پلیس ایران بود بعنوان توریست با ایران مسافرت میکند تا شرایط محلی را مطالعه کند. میدانستیم که پس از پیروزی مصدق در فروردین ۱۳۳۲ رأی‌ها! بنفع مصدق بود - شاه با دستپاچی دستور عزل او را امضا میکند و زاهدی را بعنوان نخست وزیر می‌گمارد. نه اینکه انتخاب زاهدی بوسیله شاه برایمان مسئله ای باشد بلکه این سؤال برایمان مطرح شده بود که چرا زاهدی - و نه نوکر سرسپرده دیگری به امپریالیسم آمریکا - بوسیله "سیا" برای انجام این کودتا انتخاب شده بود. دلیل این امر نمیتوانست مقام سابق ریاست پلیس او باشد. اینست که دنبال دلیل معتبری می‌گشتیم! تا بالاخره چند یه‌پیش به خاطرات آقای فیتزروی (Fitzroy Mac Lean) عامل انگلستان در جنگ جهانی دوم که در طی مأموریت‌های مختلفش به ایران نیز سفر کرده بود برخوردیم و پس از مطالعه آن بردمانند از او این "راز" برداشته شد.

فیتزروی در اوایل سال ۱۹۴۲ به ایران می‌رود. در آنجا ژنرال ویلسن (Wilson) وزیر سرانگلیسی رید هولارد (Reader Bullard) با او می‌گویند که برایش کاری وجود دارد: "در جنوب ایران از جندی پیش خبرهایی هست. قبائل بختیاری و قشقایی عوامل آلمانی را پناه داده‌اند و میتوانند هر وقت بخواهند شورش کنند. درست مانند سال ۱۹۱۶ که برایمان اشکالات عجیبی بوجود آورد. اگر این موضوع وفق پیدا کند راه خلیج فارس که از آنجا به شوروی آتوقه می‌رسد برسد و خواهد شد. در اصفهان و سایر شهرها ناراضیاتی زیاد وجود دارد. محترکین گندم تا اندازه زیادی باعث ایسین ناراضیاتی هستند ولی ماکاری نمیتوانیم بکنیم. این ناراضیاتی میتوانند در هر موقع به شورش تبدیل گردند. و حتی ممکن است ارتش ایران در جنوب نیز پس از شروع شورش به آن بپیوندد."

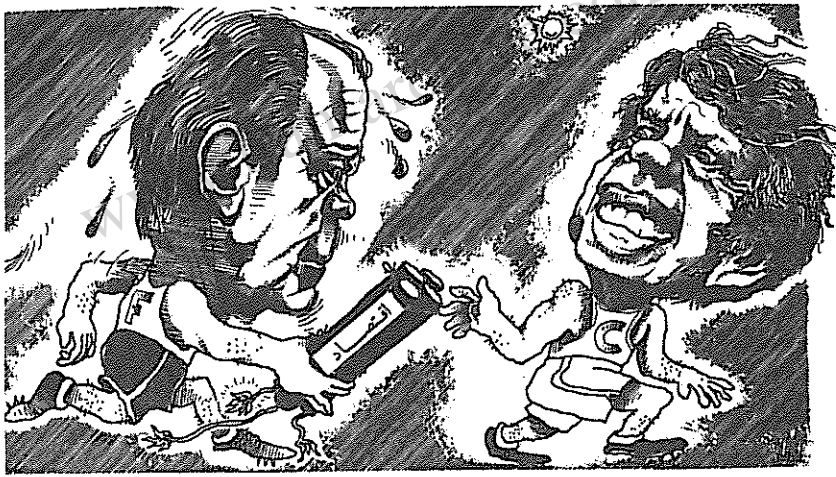
فیتزروی سپس مینویسد که فرمانده این لشکر جنوب سرتیپ زاهدی میباشد که در تمام ایسین داستان نقش شومی را بازی میکند. و چنین ادامه میدهد: "همه میدانند که یکی از بدترین محترکین گندم کشور سرتیپ زاهدی است که مقام برزیادی گندم را انباشت میکند. و همین‌زادگی زیاد دارند که فکر کنند که او این کار را با همکاری روسای قباایل انجام میدهد و بالاخره اینکه بوسیله عوامل آلمانی که در کوهستان‌ها مخفی هستند با فرماندهی کل آلمان در تقاضای رابطه دارد. در حقیقت گزارش‌های محقق مشخص می‌سازند که اوشغول تهیه شورش عمومی بر علیه متحدین میباشد و در این شورش قشون‌های تحت فرماندهی او و همچنین قشون‌های ژنرال ایرانی فرمانده منطقه شمال تحت اشغال شوروی نیز شرکت خواهند کرد. این شورش با پوشش عمومی آلمانی‌ها در جهت تقاضای بدنهال حمله قشون‌های

آلمانی بر علیه دهمین ارتش متحدین صورت میگیرد وفق خواهد داد . خلاصه میتوان گفت که سرتیپ زاهدی در پشت تمام دسیسه‌هایی که در جنوب میگذرد میباشد .
 روسای فیتزروی تصمیم میگیرند که هر طور شده مسبب این دسیسه‌ها را دستگیر کنند . ایسمن ماموریتی است که آنها به فیتزروی واگذار میکنند " بشرطی که او رازنده دستگیر کند و بشرطی که دستگیرش باعث اختلال نگردد " .

فیتزروی سرتیپ زاهدی - یا بقول کنسول انگلستان " این پست مخوف " را در خانه اش دستگیر میکند و او را به بیابان میبرد و سوار هواپیمائی که انتظارشان را میکشید ، میکند .
 فیتزروی چنین ادا میدهد : " در اطاق سرتیپ من تعدادی اسلحه اتوماتیک ساخت آلمان و تعدادی زیربوش ابریشمی و تریاک و دفتزجه ای مصور از فاحشه های اصفهان و تعداد زیادی کاغذ و نامه که همراه مخوادم به کنسولگری انگلستان بردم ، پیدا کردم . یکی از اولین نامه‌هایی را که بازکردیم نامه تازه ای بود از شخصی که عنوان کنسول عمومی آلمان را در جنوب بخود داده بود و ظاهر اداریکی از کوهستانهای ایران زندگی میکرد . در این نامه از فعالیت‌های قابل توجه سرتیپ زاهدی حرف زد و همیشه و تقاضای تدارک‌های جدیدی شده بود . مطالعه این نامه کوچکترین تردیدی برایمان نگذاشت . وقت آن بود که سرتیپ زاهدی را دستگیری کردیم " .

اینست گذشته مردی که نام دموکراسی حکومت قانونی دکتور مصدق را واژگون کرد .
 پس از مطالعه این قسمت از خاطرات فیتزروی برایمان بار دیگر ثابت شد که " سیا " بدون " مطالعه " افراد شر را انتخاب نمی کند . بیشتر از این نیز از این سازمان انتظار داشتیم .

" پیگیر " اوت ۱۹۷۶



فورد اقتصاد آمریکا را که در شرف انفجار است بدست کارت
 منتقل میکند . (کاریکاتوراز : نیوزویک)

درآمد سرانه

چندی پیش شاه بهنگام افتتاح مجلس نطقی نمود و با ارقامی چشمگیر و هن پرکن پیشرفت های دوران حکومتش را بیان کرد. سخنان او و ارقامش آنچنان نمکی بر روی زخم های لا علاج دلم پاشید که ناچار بنمود تا اقلاً با شمار فزاینده و همیشگی خویش که یگانه نمایند و صادقانه مازحمتکشان هستید با نامه ای در دلدل نمایم. امیدوارم که از مرز بگذرد و بدستتان افتد. در اینجا با این خفقان که نمیشود با کسی سخنی گفت. شاید با این نامه بتوانم خویش را تسکین دهم.

من یک کارگر گفاش و نان رسان یک خانواده شش نفریم. ماهیانه با اضافه کار و زحمت فراوان هفتصد تومان درآمد دارم. کرایه نشینیم. حساب بفرمائید با این گرانی سرسام آور و کرایه خانه بی امان و خرج های اضافی کمز شکن دیگر، با چهار رجه قد و نیم قد و عیال مریض هفتصد تومان بکجای خانواده مان میرسد؟ ناگفته نماند که من یکی از فعالان و پیرکارهای مغازه مان هستم و سالهاست که کار میکنم. چند تن از رفقای دیگر در مغازه مان که حتی عیالوارترند، کمتر از این حقوق و درآمد دارند.

حالا به دهقانه های زحمتکشرها شکاری ندارم که حتی نصف درآمد مرا ندرند و به سرعاطله همس دارند. مطالبه بر سر آنست که با این ۷۰۰ تومان درآمد در این گرانی سرسام آور چیزی نمیشود خرید. آنچه که سواد ناقص قد میدهد حتم دارم که قدرش خرید پول مهم است، نه زیاد و کمی آن. همان پانزده سال پیش که شاه حالا را با آن مقایسه میکند، من چهارصد تومان حقوق داشتم ولی خیلی بهتر از الان میتوانستم خرید نمایم و شکم خودم و خانواده ام را سیر نمایم. بگذریم از اینکه خیلی ها از روی همین حقوق مراد دارند و وضعشان خیلی اسفناکتر از منست. وقتی نشستم و درآمد سرانه ملتزمان را که شاه ۱۶۵۰ دلار اعلام نموده با درآمد خودم و آشنا یان بدبخت تر از من و دهقانان فلکزد و تر حساب نمودم، تفاوت را از زمین تا آسمان دیدم. البته شاه اشتباه ننکرده است. وقتی که تنها حقوق ماهیانه چندین هزار دلار و کلک و درباریان و ارتشیان و مدیران و... را با چند روزگار درآمد مافقر فقرا جمع ببندند و تقسیم بر کل نمایند حتماً اگر بیشتر از این رقم بدست نیاید کمتر نخواهد بود. حالا به درآمد حقیقی خود شاه و اطرافیانش کاری نداریم و بحسابشان نمی آوریم، زیرا در این صورت ناچاریم چند صغرد دیگر هم جلوی ۱۶۵۰ دلار بگذاریم که باعث ریشخند بیشتر مردم خواهد گشت.

نکته جالب دیگر رنطق شاه مقایسه مصرف غذایی سرانه امسال با پانزده سال پیش بود. هاست. باور بفرمائید امسال حتی یک کیلو هم هرکدام از اعضا خانواده ام پرتقال نخورده اند، چه رسد به ۱۴ کیلو فرمایشی ایشان. اقلاً آن پانزده سال پیش ارزانی بود و میتوانستیم دستکم نان و انگور و یا خربزه و پنیری را با شکم سیر بخوریم، ولی حالا همان راهم از ما گرفته اند، در عوض با ارقامی گنده دهقان را بر میزنند. حقایق دردناک و گفتنی فراوان است، افسوس که امکان بیانش نیست.

واقعا که ایران عزیز زمان در دوران سلطنت جناب "آریامهر" بهشت برین شده! ولی تنها برای دزد ها و کلکاش ها و آدمکشان و مفت خواران و جاپلوسان و خارجیان! نه برای ما کارگران و زحمتکشان و دهقانان که دست کم ۸۵ درصد جمعیت را تشکیل میدهم.

دستچینی از نامه های ایران

- ۹۶ تومان از ۱۷ میلیون تومان! قطره ای از دریا!
- چرا خجالت نمی کشند؟
- کارگران معادن زغال سنگ شاهرود، روزنامه ۱۴ ساعت در اختیار گرفتار ما هستند.
- سلطنت آباد - کوچه فرزانه - شماره ۱۵، یکی از صد ها خانه ساواک!
- ماموریت خارج از کشور، پاداش شکنجه گران ساواک!
- خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند.
- معضل مسکن و زمین.
- دانشکده های علوم و فنی و مدهای عالی پارس تعطیل شد، درود بر مبارزان دانشجو!
- "نظام ما" "مورساواک" میخواهد، نه معلم"

۹۶ تومان از ۱۷ میلیون تومان! قطره ای از دریا!

یکی از دوستان، درباره شرایط کار کارگران کارخانه ریسنده گی و بافندگی کاشان شرح زیر را برای ما فرستاده است:

"کارخانه ریسنده گی و بافندگی کاشان حدود ۶۰۰ کارگر دارد که از این تعداد قریب هزار کودک کمتر از ۱۵ سال هستند. این کارگران خردسال درازا هشت ساعت کار روزانه ۱۴ تومان دستمزد میگیرند که روزی چهار تومان آن بعنوان بیمه و پیر انداز کسر میشود. کارگران بزرگسال پس از یک عمر زحمت (مثلا حدود ۲۳ سال) روزانه ۲۶ تومان دستمزد دارند که بازم چهار تومان کسر میشود. کارگران شبانه روزی دستمزد هشت ساعت کار میکنند. کودکان کارگر اگر در عین حال دانش آموز باشند شیفت روز کار میکنند. ولی اگر دانش آموز نباشند، مجبورند مانند سایر کارگران سه شیفت را به نوبت در سه هفته کار کنند. کارگران ریسنده گی سرویس رفت و آمد ندارند و برای رفت و برگشت بکارخانه باید تقریباً ساعت پیماده روی کنند. بویژه که بسیاری از آنها از روستاهای اطراف کاشان میآیند.

اخیراً کارگران تقاضای ۵۰ تومان اضافه حقوق روزانه کرده اند که ابتدا اقرار بود موافقت شود ولی بعد اقرار بهم خورد و هنوز جواب درستی بکارگران نداده اند. کارگران تصمیم دارند چنانچه با اضافه حقوقشان موافقت نشود دست از کار بکشند و اعتصاب کنند.

در این کارخانه، بسیاری از کارگران بیش از ۶۰ سال سن دارند ولی هنوز آنها را بازنشسته نمی کنند و اگر خودشان تقاضای بازنشستگی کنند، حقوق بازنشستگی کمتری بآنها پرداخت خواهد شد.

اخیراً با اصطلاح سهام کارخانه را به کارگران فروخته و برای هر سهم ۵۰۰ تومان از کارگران پول دریافت کرده اند. برخی از کارگران تا دو سهم نیز خرید کرده اند. اینتا ورکه بکارگران گفته اند، سال گذشته کارخانه ۱۷ میلیون تومان سود داشته، در حالیکه بهر کارگر حدود ۹۶ تومان در سال برای هر سهم بیشتر نداده اند. مدبرعامل کارخانه ماهیانه سی هزار تومان حقوق میگیرد. ضمناً از هر مقدار ابرار چه ای که تولید میشود، تومانی یکشاهی نیز باومیرسد."

چرا خجالت نمیکشند ؟

فضای ایران خفقان آور، ولی فضای آذربایجان دوجندان خفقان است. حال دایگرددربین اکثریت مطلق مردم این سامان، کس نیست که فارغ از دغدغه های فراوان ناشی از یک نظــام اجتماعی متجاوز و مستعمر و محرومیت های عدیده آن روزیگد راند. مادری نیست که دلش ششور فرزندش را نزند که میاد ا بگیرندش، میاد ا بخانه برنگردد، میاد ا شب بریزند توی خانه و به بهانه کتابی و ورقه ای دل مردم خانه را بلرزانند و جگر گوشکانشان را به محبس های بی نام و نشان ببرند. چه امروز دایگرساواک حتی پروای زهر متراکد کردن مادر بزرگ ها را هم ندارد.

سفرشاه در اوایل شهر بهرورماه امسال این درد ها را تشدید کرد. حکومت پلیسی دستور روزشد. جوانان مراقب بودند، در خیابانهای تبریز، مخصوصا در پهلوی و شهناز - که ناسلامتی تنها جای قدم زدن جوانان هم هست - تنها راه بروند، تا مورد سوء ظن و کتک کاری و احیاناً توقیف پلیس مخفی قرار نگیرند. مواردی از این نوع راه هم کس دیدند: گرفتن ها و پرس و جوها، کشتن جیب ها و احیاناً سواراتوموبیل کردن ها. ولی جالب اینست که این پلیس شاهی، پلیس امنیتی دیگر خود را مقید به هیچ اصلی نمیشناسد و بقول تبریزی ها: کد خدا رادیده است و ده می چاپسد. اینها حتی در مواردی که دوجوان را با خشونت مورد پرس و جو قرار دادند و فهمیدند که "خطرناک" نبوده اند، با فحشر وارد ننگ راهشان انداخته اند.

تجسم کنید، در این زندگی سخت و با این فضای اختناق، نوای تبلیغات دروغ و سنگاه چه اندازه دل بهم زن و تنه و آورد است. مردم حق دارند اگر با نفرت از بهمان ناخوانده شان روگردانند و بدروغ های تبلیغاتی راد بیوتلو بیوتن ها و روزنامه هایش بمسخره خندیدند. نویسنده شاهد صحنه های بود که عبرت ها و گوشه های ظریفی دارد: د و نفر کارگرسا ختمانی در خیابان فرضی سیریهلوی روی زمین نشسته بودند و روی یک تکه کاغذ روزنامه نان وانگور میخوردند. یکی میپرسد: "رد شد؟" (منشا و شاه است)، دیگری جواب میدهد: "ای گوریدرش، هر وقت میخواد رد شود بجاچه". پس عجیب نبود که دستگاه ساواک و استانداری "محترم" در تبریز ۵۶۰ هزار نفری کسانی نیافت که صحنه استقبال و ابراز احساسات بیارایند و ناچاراً توی سوسه اسپنج شدند، تا آواز دهات اسکووآدرشهر "احساساتی بی شائبه" وارد کنند. البته کارمند و کارگرا از ادارات و کارخانه ها سواراتومبوس به باغ شمال تبریز بردند، که از هیچ اهانتی هم نسبت بآنها فروگذارد نشد، حتی گاه باتون پلیس امنیتی هم نتاارشان شد و میگویند جوانی هم بر اثر خونریزی مغزی ناشی از ضربه باتون جان سیرد.

شاه از هر عوام فریبی که میتواند است کوتاهی نکرد، حتی برای مردمی که همین شاه ویدرش زبان زیبا و غنی آذربایجانی شان را "قاچاق" کرده است، سرود آذربایجان خواند، از دلاوری و قهرمانی آذربایجان قصه گفت و "احساسات شاه دوستانه" آنان راستود و دستگاه تبلیغاتی او هم گوشه فلک را از آذربایجان شاکرا زعنایات خاصه شاهانه کرساخت. ولی دیدنی است که سردم خشم خود را چه ظریف و استوار نشان دادند. بی تفاوتی مطلق، طنزهای حاکی از تحقیق و فحشر های سزا بهر کسی که خودی بود و غالباً پرسیدند:

"اینها چطور خجالت نمیکشند؟"

**کارگران معادن زغال سنگ شاهرود
روزانه ۱۴ ساعت در اختیار کارفرما هستند**

نامه دیگری از یک دوست درباره شرایط ناهنجار کار کارگران معادن زغال سنگ شاهرود به ما رسیده است :

" در حدود ۱۲ هزار تن کارگران معادن زغال سنگ شاهرود به مدت ۱۴ ساعت کار میکنند .
تنها ناهنجارترین شرایط کار زندگی بسر میبرند . آنها روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار میکنند .
شروع کار از ساعت ۶ صبح و پایان کار بعد از ۶ بعد از ظهر است . کارگران عموماً در خانه های
اجاره ای شاهرود زندگی میکنند که با محل کار آنها (معادن زغال) ۶۶ کیلومتر فاصله دارد .
بدلیل همین بعد مسافت کارگران مجبورند از ساعت پنج صبح بیدار باشند ، پس از صرف صبحانه
سوار اتوبوس شده و ساعت ۶ صبح در محل کار حاضر باشند . باین ترتیب آنها در طول روز چهارده
ساعت در اختیار کارفرما هستند که این با هیچ قانونی هماهنگی ندارد . کارگران ناچاراً در کارخانه
میخورند اما همیشه از کیفیت بد غذا و بهداشتی آن شکایت دارند . اغلب کارگران از مناطق شمالی
کشور یعنی مازندران و گیلان و گروهی از سمنان و دامغان برای کار به این معادن آمده اند . کارگران
را مدت ها سرد و انده و بیس از هزار مت و انواع شرط و شروط غیر قانونی و ضد بشری با حقوق روزانه ۲۵ تا
۳۰ تومان بکارگماردند . حقوق عده ای از کارگران با سه سال سابقه کار هنوز از روزانه ۳۰ تومان
تجاوز نکرده است . در حالی که کرایه خانه ای که کارگران مقیم شاهرود میپردازند نسبت باین درآمد
ناچیز ، بسیار سنگین است . کارگران فقط برای یک اطاق باید ماهانه ۳۰۰ تومان بپردازند .
خانواده های کارگران اغلب جدا از زنان و در زادگاه خود زندگی میکنند و هزینه زندگی شان توسط سر
پرست خانواده از شاهرود فرستاده میشود .

در این منطقه صد ها کارگر که در درون تونل های متصل به معادن مشغول حفاری هستند از
امکانات امنیتی لازم بی بهره اند و سلامتی شان در خطر است . دستمزدها روزانه این دسته از کارگران
علیرغم دشواری شرایط کار از ۵۰ تومان تجاوز نمیکنند . خبر ضایعاتی که هر چند گاه بر اثر فقدان
تجهیزات ایمنی بسر این کارگران محروم نازل میشود ، گاهی بروز نامه های درباری و دست آموز
نیز در زمینند ، اما این حوادث و ضایعات هیچ چیز را تغییر نمیدهد ."

**سلطنت آباد - کوچه فرزانه - شماره ۱۵
یکی از صدها خانه ساواک !**

دستی برای مانوشته است :

" علاوه بر دانشجویان مبارز که وقتی بایران سفر میکنند ، مدتی بزندان (اکثر زندان اوین)
برده میشوند ، گروه دیگری که بقول ساواک خیانتشان ! کمتر است ، باید مصاحبه شوند . محل
مصاحبه در تهران ، سلطنت آباد - کوچه فرزانه - خانه شماره ۱۵ است که ظاهراً باخانه های
دیگر فرق ندارد و سعی شده است وضع خانه را عادی جلوه دهند . ولی وجود زوج زوج پاسبان
در خیابان اطراف خانه و حتی گاهی در خود کوچه فرزانه ، بهوض غیرعادی خانه گواهی میدهد .
معمولاً در تاسه هفته طول میکشد تا فرد مصاحبه شده اجازه خروج از ساواک بگیرد . در اداره

گذرنامه طایفه چهارم دست چپ محل نمایندگی ساواک است . شخصی بنام سروان طاهر یاسا لباس شخصی هر روز نزد یکی ظهیربانگ کیف دستی از اداره ساواک مستقیماً به اداره گذرنامه می‌آید و افرادی که منتظر مهر ساواک (مهر اجازه خروج) هستند ، معمولاً از صبح تا ظهر معطل میمانند تا اوجواب نامه‌هایی را که از طرف اداره گذرنامه به ساواک نوشته شده همراه بیاورد . در سرمرزها دفترهای قطوری در دست ماموران مرزی است که روی آن نوشته شده (اسامی افراد ممنوع ورود و ممنوع الخروج) و در آنها حداقل اسامی . (الی . ۲۰ هزار نفر ثبت شده است .

ماموریت خارج از کشور ، پادشاه شکنجه گران ساواک !

نامه زیر از دستوی رسید و است که سعی دارد تا آنجا که امکاناتش اجازه میدهد خود وزنندگیش را وقف مبارزه در راه آزادی خلقهای زحمتکش ایران کند . او در این نامه گوشه دیگری از سیاهکاری های ساواک را ترسیم میکند :

" چند روز پیش در گفتار رادیویش بیند ایران خبری بود که سازمان کثیف امنیت ایران افسران خود را به لباس دیپلمات کشورهای خارج اعزام کرده و از این راه میخواهد صدای مبارزان خارج از کشور را با صلاح خودشان خفه کند . مزید بر اطلاعات وسیعی که خودتان دارید ، باید با اطلاع برسانم که همانطور که میدانید سازمان امنیت چند سالی است که کمیته ای بنام مبارزه با خرابکاران در مرکز شهر یانی کشور ویا کنگ افراد پلیس تدارک دیده و شب و روز بجان و مال و ناموس مردم بنام " امنیت " تجاوز میکنند . چون این افراد جنایتکار پس از مدتی کار در کمیته از طرف مردم شناخته شده و روشی برای زندگی عادی در میان مردم ندارند ، ساواک بآنها قول داده است ، چنانچه در مدت کار در کمیته ، از انجام ماموریتهای خود بخواهی برآیند ، بعنوان پادشاه ، آنها را با خارج از کشور بعنوان دیپلمات اعزام میدهد . برای نمونه سیروس جوان معروف به دکتر جوان که یکی از کثیفترین افراد همین کمیته بود و جنایات بیشماری بدست او علیه جوانان مبارز کشور انجام شده ، اکنون بعنوان رئیس ساواک در آلمان فدرال و بعنوان دبیر اول سفارت ایران بآلمان اعزام شده است . این شخص مامور است که جوانان و دانشجویان مبارز مقیم آلمان فدرال را شکار کرده و تسلیم محمد رضا شاه خائن کند . فرد دیگری حسینی است که هم اکنون در قاهره مشغول فعالیت علیه ایرانیان مقیم مصر ، جاسوسی در میان آنان و رخنه در بین گروه فلسطینی های مقیم مصر میباشد . همانطور که گفتم اعزام بخارج برای مامورین ساواک بمنزله دریافت رتبه در مقابل کثیفترین اعمالی است که ماموران جنایت پیشه ساواک علیه رزمندگان انجام میدهند . "

خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند

دوستی مینویسد :

" زحمتکشان تهران برای فرار از بیخانمانی و اجاره بهای سنگین حاضر شده اند و همبکیلومتر دورتر از تهران ، برای خود یک چهار دیواری و سرپناه محقر درست کنند . اما ایادی رژیم و ماموران ژاندارمری و شهردار بهانه بهانه های مختلف مانند : خارج از محدوده ، نداشتن جواز ساختمان ویا ستاندارد نبودن بنا ، این سرپناهها را روی سر ساکنین آنها خراب میکنند . بدنبال خراب کردن

صد ها خانه در شمیران ، تهران و دهقان ویلای کرج روی سر مردم که منجر به قتل و مجروح شدن عد های از مردم شد و در دهقان ویلا ، اعتراض دسته جمعی ساکنین این منطقه و حمله به اتوموبیل های شهرداری و آتش زدن آنها انجامید ، اکنون ماموران ژاندارمری در حصارک کرج ، در دهها خانه و سرپناه مردم بی مسکن را روی سرشان خراب کرده اند . ساکنین این خانه ها اگر گران و زحمت کشانی هستند که از فرط لاعلاجی به درو افتادترین نقاط و حتی بیابانهای پرت افتاده پناه برده اند . ماموران ژاندارمری هر چند روز یکبار به این منطقه هجوم میبرند و خانه های مردم را روی سرشان خراب میکنند و در مقابل اعتراض مردم رسماً میگویند که بی مایه فطریاست و باید دم آنها را ببینند و با اصطلاح سیبل شان را چرب کنند ، تا آنها را کاری به کارشان نداشته باشند . رژیم آریامهری واقعاً تصمیم دارد در هر کجا و به هر وسیله که میتواند مردم را بسینج بکشد و روی آتش کباب کند .

دانشکده های علوم و فنی و مدرسه عالی پارس تعطیل شد
 درود بر مبارزان دانشجو!

نامه ای حاوی شرح مفصلی از مبارزات دانشجویی از ویستان بهار سیده است که در زیر خلاصه آنرا نقل میکنیم :

" . . . بدنبال تظاهرات وسیع و یکپارچه دانشجویان دانشگاههای تبریز و چندی شاپور و دانشکده کشاورزی کرج که با هجوم گرازهای شاه به خون کشیده شد ، اینک خبر از اعتصاب ها و تظاهرات تازه تر دانشجویان و خشونت و درمنشی با زهم بیشتر رژیم ضد دانش و ضد خلق شاه می رسد . موج تظاهرات دانشجویی که بعنوان اعتراض به قطع کمک هزینه تحصیلی دانشجویان برخاسته بود با توطئه چینی و دسیسه های ناخبر ساواک علیه دانشجویان ایرانی مقیم خارج وارد مرحله جدیدی شد . در دانشگاه تهران بدنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی و شعرا آنها در رشتیستانی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج ، پلیس دانشگاه به دانشکده هجوم برد و پسران از شکستن در و پنجره کلاسهای دانشکده و زخمی کردن درها و دانشجو و زنی را دستگیر کرد که از سر نوشت هیچکدام آنها اطلاعی در دست نیست . بدنبال این هجوم وحشیانه و مجروح کردن دانشجویان و بازداشت آنان ، برای جلوگیری از پخش این خبر در دانشگاه هرگونه رفت و آمد بین دانشکده ها را گارد دانشگاه ممنوع اعلام کرد و دانشکده فنی در محاصره گارد ماند . اما این تلاش بی نتیجه ماند و خبر هجوم پلیس به دانشکده فنی به دیگر دانشکده ها رسید . بدنبال پخش خبر ، دانشجویان رشته فیزیک دانشکده علوم و دانشجویان مدرسه عالی پارس ، اعتصاب کردند که پلیس آنها را هم مورد هجوم قرار داد و وسراز دستگیری و مجروح کردن دانشجویان این سه موسسه آموزشی را تعطیل کرد ."

معضل مسکن و زمین

در هنگامه معاملاتی مشتری میگفت ، شاه گفته است که دولت باید با اجاره خانه های گران مبارزه کند . پیرمردی با قیافه آزرده گفت : " ای بابا ، در روزی هم دلتان را به این حرفها خوش کنید ، حرفهای این بابا ارزشی ندارد ."

مسکن یکی از دردهای بیدرمان مردم این سامان است . در همین تهران حتی حقوق

يك كارمند عالمرتبه وزارتخانه نيزكفاف كرايه‌خانه رانمی دهد . يك خانه دواتاقه بايك آشپرخانه و حمام در جنوب خيابان شاهرضا د هزارتاسه هزار تومان كرايه ميخواهد باسی هزار تومان بدون رسيد . مستاجر ي رانمی بيند كه باصاحبخانه دعواي كرايه نداشته باشد ، چون تمام خانه ها اجاره شان در سال گذشته يك برابرونيم تاسه برابر (بسته محل) گرانتر شده است و صاحبخانه دنبال بهانه ايست كه مستاجر را به تخليه وادار كند و از اين رهگذر با هزارريك اهانت ، جنگ اعصاب و تضييقا روبرو هستيم .

روزنامه‌هاي دولت معينويستند كه تهران در مقابل حدود يك ميليون وسيد خانه مورد نياز در حدود ششصد واند هزار خانه دارد و " برنامه‌هاي ضريبي " دولت هم تا حالا معجزه اي كه نكرده هيچ ، بلكه مانع بدتر شدن اوضاع بوده است . از آنطرف بگوش مرد ميخوانند كه اين يكي از " تنگنا " هاي رشد سريع اقتصادي است ، در حاليكه مرد ماما ميگويند اين چه رشد ي است كه مردم را فراموش كرده است ؟ اين چه قماش ترقی است كه براي مردم جز زنج وبيماري عصبی و سكتة قلبی نعيآورد ؟ متره دف هر رشد ي بهبود سرنوشت انسان نبايد باشد ؟

دستگاه هر چه وعده ميدهد ، رسواتر ميشود ، چون همه ميدانند كه تمام برنامه‌هاي اين آقا يان منتهی شده است به پول اندوزي عده اي از خود شان و فقر اكثريت مطلق ما . همين آقاي علم بود كه زمينهاي غير قابل سكونت اطراف فرودگاه پرسروصدای مهرباد را بدلالي آقا يانی چون نهباندي بدانشگاه هيان تحميل كرد ، با اين عنوان كه زمين بدانشگاه هيان ميدهند . همين سه سال پيش بود كه زمينهاي اوين را براي پنج سال ديگر خارج از محدوده اعلام كردند و همه فهميدند كه فقط دو روز پس از اين اعلان دولت ، جناب شاهپور غلامرضا ريگ فقره ۸ . ميليون تومان از همين زمين هسا را بيهاي زمين غير قابل ساختن خريد تا بعد جزو محدود و در بياورند . از اين نمونه‌ها مردم هزار مي شناسند .

شاه ، كه هيچ كارخانه و تجارتي بدون موافقت او قادر بچرخيدن نيست ، در نتيجـــــــــه " مهم شير " هر كارخانه اي بنام نامي ايشان تخصيص مي يابد تا آقاي سرمايه دار بتواند با استفاده از تامين هاي دستگا به بجا ييدن مردم بپردازد و در مقابل اين " هدايا " از نظارت پليس امنيتي در موارد اعتصابهاي كارگري بهره مند شود ، حتى از خريدن فلان ميخانه فسقلی هم چشم نميبوشد و خوراها و الا گوهرش حتى در ساختن خانه‌هاي يكي دواتاقه هم پيش افتاده است . مردم بچشم بازمي بينند كه هر مسئله اي كه سيستم براي آنان ايجاد ميكند خود وسيله و شيدن آنان واقع ميشود و هر وعده و وعدي هم در كار بيايد ، بالاخره بقول اروياييان " تمام راهها بسه رن ختم ميشود " .

دنباله در صفحه ۶۲

يادآوري لازم

درج مطالب رسيد از ايران بطوراعم ، بمعنای ارتباط سازمانی ، نويسندگان آنها با حزب تسود و ايران نيست .

يك لوحه

(طنز)

در سال دوهزارمیلادی ، موقع پاك کردن يك زباله دران قدیمی لوحه زنگ زده ای پیدا شد که بر روی آن این عبارت حك شده بود : "آریامهر" .

هرچه از این و آن پرسش کردند تا بداند معنای آن عبارت چیست ، چیزی دستگیرشان نشد . در روزنامه ها اعلان دادند که هر که معنای آن را بداند بیاید ، بگوید جائزه خواهد گرفت . پیرمردی به اداره روزنامه رجوع کرد و گفت من میدانم این جریان چیست . او چنین نقل کرد :

در ایام گذشته مردی بود با اسم اصلی محمد رضا که خودش ، خودش را "آریامهر" نامید و مردم باو "عاری ازمهر" می گفتند . این شخص مدتی بهر روزرنگویان یکنه دنیا حکمفرمایی کرد . در ایام مدت کارهای انجام داد و کارهای هم انجام نداد .

از کارهایی که انجام داد ، اینها یادمانده است :

سه بار بیطور رسمی و چندین بار غیررسمی عروسی کرد و برای عروسی هایش صد ها میلیون تومان بیت المال مردم را بپا داد ، در آمد هنگفتی که از نفت بدست می آمد خرج جلوگیری از زور شکمگسی صنایع امریکا و آلمان و نجات انگلستان و فرانسه از بحران میکرد ، برای اینکه این کشورها همیشه ایران را خوب چاپیده بودند ؛ چهار دفعه خواهرش اشرف ود دفعه خواهرش شمس را شورهر داد ،

قیمت ارزاق و کرایه منزل را چند ده برابر بالا برد ، به يك جاقوکش معروف به "شعبان بی مخ" درجه سرتیپی عطا فرمود ، بتاريخ هجری که متداول بود بیطور مصنوعی ۱۱۸۰ سال دیگر اضافه کرد و

شلوغ عجیبی در تقویم راه انداخت . در حدود ۲۵۰ مجسمه خودش و پدرش را در شهرها برپا کرد ، اسم خودش و وزن و بجه اثر را روی همه آنها گذاشت ، دوهزار مرتبه مصاحبه کرد و در مصاحبه هایش

هزارها دروغ گفت ، به خائنین اسم وطن پرست گذاشت و آنها را وزیر و وکیل و سنا توری کرد ولی وطن پرستان حقیقی را خائن نامید و تیرباران کرد . يك سازمان تروریستی درست کرد که مخمل امنیت

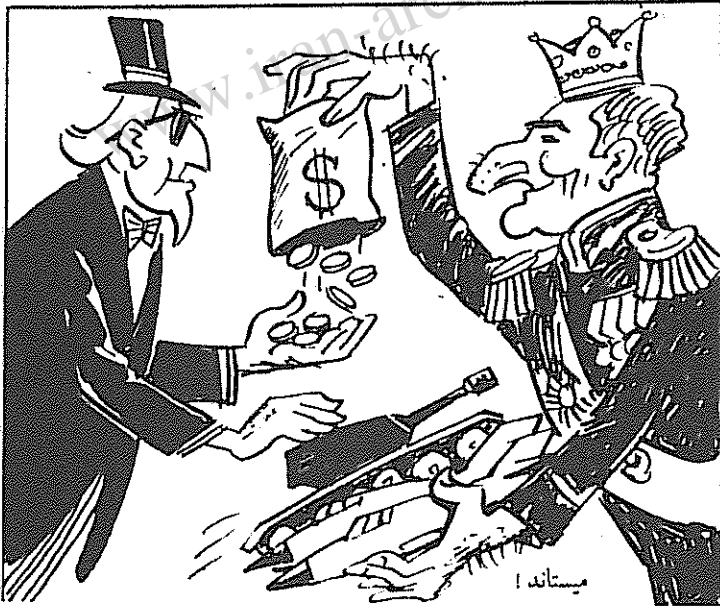
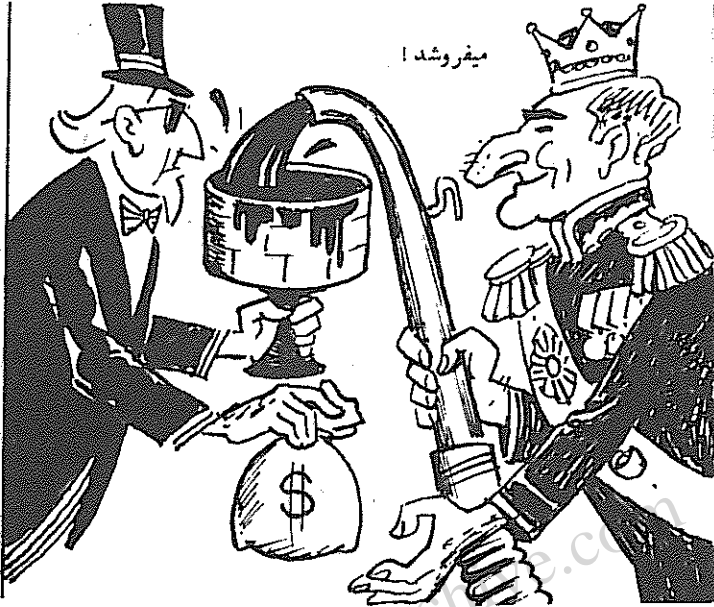
و آسایش مردم بود ولی اسمش را گذاشت "سازمان امنیت" ولی از کارهایی که نتوانست انجام دهد :

میخواست ایران را به سرزمین سوخته تبدیل کند ، ولی نتوانست ، چنانکه می بینید همه اهالی ایران را نتوانست از بین ببرد ، موفق به جفت کردن گاوهایی که از امریکا آورده بود با گاوهایی

مازندران نشد ، نتوانست خواهرش اشرف را با مادر زن رسمی اش فریده دیبا آشتی دهد ، در تمام شهرها و دهات نتوانست میدان هواپیمایی "اف - ۱۴" بسازد ، نصف پولهای را که در بانک

های سوئیس ولندنگا میداشت ، نتوانست به بانک های امریکا منتقل کند ، و خواهرش اشرف را نتوانست به نخست وزیرش بدهد .





پژوهش دانشمندان تاجیک در باره فرهنگ مشترك ایران و تاجیک

یکی از شعرات عالی سیاست لنینی ملی در اتحاد شوروی، اعتلاء سریع و همه‌جانبه خلقهای است که بدون برکت یابی از فیض سوسیالیسم، اینک مانند بسیاری از خلق‌های همانند و از جهت تاریخی هم سرنوشت خود، میباید در مراحل ابتدائی تکامل معنوی باقی میمانند. خلق تاجیک که از جهت زبان و پیشینه فرهنگی، با بسیاری از خلقهای ایران خویشاوندی تاریخی دارد و در رپرتوسوسیالیسم اینک همراه خلقهای برادر دیگر خویش در اتحاد شوروی، پایه‌های مادی و فنی کمونیسم را پدید می‌آورد، یکی از این نمونه‌هاست، بویژه طی دهه اخیر این خلق گامهای بلندی در همه گستره‌های فرهنگ و دانش و فن برداشته و با سرعت بسوی اوج می‌رود.

یکی از نمودارهای این حرکت بسوی اوج، کاروسمیع و با کیفیت علمی بسیار خوبی است که از طرف دانشمندان تاجیک درباره فرهنگ گذشته تاجیکستان که با فرهنگ مامشترک است بعمل می‌آید. در برابر نگارنده اکنون کتابهای "نقش فارابی در تاریخ فرهنگ" اثر باباخان غفور و آکین قاسم جانف، "جهان بینی سنائی" اثر کرامت‌الله عالمف، "بررسی درباره فلسفه اسماعیلیان" اثر خالق بک داد خدایف، "جهان بینی فریدالدین عطار" اثر احمد جان محمد خواجه یف، "فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی" اثر موسی دینار شایف، "انسان‌گرایی فارابی" اثر مشمولو ساتی بگف، "ارثیه ریاضی فارابی" اثر عروان بگ کوبه سف، قرار دارد و این بیشک بخشی از نشریات نظیر است که بهمت مولفین یاررفقای ایرانی ساکن تاجیکستان در دسترس قرار گرفته است. برخی از این کتب از متن اصلی تاجیکی بروسی ترجمه شده و مضمون آنها منابع وسیع تحقیقی این کتیب و اسلوب علمی کار، همه‌شانه سطحی است که در دوران ماشایسته چنین تحقیقاتی است. آثار مربوط به فارابی بمناسبت هزار و صد مین سال درگذشت فیلسوف بزرگ نشر یافته و احتمالاً سلسله این کتب بیتر از آن چند کتابی است که ما در اینجا آورده ایم.

باآنکه در کشور ما دامنه بررسی این نوع مسائل و تبحر برخی از پژوهندگان درجه اول ما در سطح ممتاز است، ولی کتب نامبرده از جهت اسلوب کاملاً معاصر و منقح بررسی، و منطق علمی و سمت‌گیری تحلیل‌رخدادهای تاریخی و درک صحیح پیوند پدیدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روانی و تنظی و تنبیهی و دست مسائل و فصول، در چنان پایه ایست که جا دارد این کتب در کشور ما نشر یابد. بویژه آنکه انتقال متون تاجیکی آنها به فارسی کاری است بسیار سهل و تقریباً آماده.

در کنار این ستایش کاملاً بجا، این نکته نیز قابل ذکر است که دشوار فهمی برخی منابع کهن تاجیکی و فارسی برای دانشمندان امروزی تاجیک، در مواردی خود را بروز میدهد. این نوع نقائص خلصت که گیسرو "اپیزودیک" دارد و ابداعاً از ارزش عمومی آثار نامبرده نمیکاهد و در هر کار بزرگ آغاز شده، ناگزیر است.

پیدا است که ما در این سخنان کوتاه، درینک مجله رزمجوی سیاسی، ابداع قصد ورود در مباحث بسیار وسیع و پیچیده و اختصاصی کتب نامبرده نداریم. اینکار مجلاتی است که ویژه این نوع مواضیع

هستند . تنها هدف ما بیان خرسندی خود از این پدیده و فراخواندن مترجمان کشورمان به انتقال متون این نوع آثار بغارس است . نکته مهم و تازه آنست که در وجود دانشمندان تاجیک ، گمراه و مشکل و مجهز نوینی از جهت علمی در سطح بالا ، برای پژوهش تاریخ گذشته خلقهای ساکنن فلات ایران تا " بام جهان " که کوهسار یا میراست ، وارد عرصه عمل فعال شده اند .
 دستداران این تاریخ و فرهنگ غنی و شگرف نمیتوانند از این پدیده خرسند و سرفراز نباشند و در این امر یکی از مزایای درخشان نظام سوسیالیستی را نبینند .

دنباله از صفحه ٥٨

نظام مأمور ساواک میخواهد ، نه معلم

بدون شك معلمین از پرورد تیرین ، روشنفکرترین و ضروری ترین کارهای اجتماعی هستند و بدین تردید شاید هیچ گروهی از کارمندان دولت با اینهمه تضییقات روبرو نباشند . جامعه سرمایه داری خود بخود حرمت معنوی معلم را در نگاه محسوس منجس خود ، که پول است ، از اوچ به حقیض میکشاند . در جامعه سرمایه داری از حرمت آمیخته به ارزشهای آسمانی جامعه فئودالی در برابر معلم خبری نیست و قدر دانی منطقی و راستین سوسیالیسم هم که استواران شده است .
 لیکن در ایران در بد جامعه سرمایه داری ختم نمیشود . سیاست جاسوس پرور و پلیسی دستگاه شاه هزار ارزش ، تاهین ، نفوذ و قدرت برای یک مأمور شکنجه قائل میشود که یک برای معلم قائل نمیشود . این کاره مواره یکی از درس خوانده تسرین و دلسوزترین کارهای دولتی بوده و همیشه از کمترین حقوق و بیشترین بی مزیتی ها و محرومیت هارنج برده است . امسال مشکل کتاب نیزه دهها مشکل نظیر کمبود جا و تورم دانش آموزان فزوده شده و همین یک مسئله موجب درد سرهای فراوان بسیاری معلمین و نگرانی برای دانش آموزان و والدین آنها گردیده است . هنوز در مدارس تهران و شهرستانها از هر ده کتاب بیتر از چهار تا پنج عدد آن بدست بچه ها نرسیده و مطالب آنها هم که رسیده سرهم بند بپهای غلط کردن بوده است . یعنی از کتابشیمی فصلی هم از تاریخ درمی آید و جغرافیا از کتاب قصه سردر می آورد . در این بلیشوی معلم ناراحت و نارااضی ، شاگرد نگران و خانواده عصیانی است . ترهات انقلاب در امر آموزشی هم به یکی از فحش های زنده دستگاه تبدیل میشود .

سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه
 و وظیفه مبرم مردم ایران است

مردم
دنیا

نشریات به قطع کوچک

کار سازمانی در شرایط تروریستی اختناق
چه باید کرد؟ (لنین)

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (لنین) *
بیماری کودکی "چپ‌گرائی" در کمونیسم (لنین)
نامه بیک رفیق در باره وظایف سازمانی (لنین)
بنا نیست

ده ریزی که دنیا را لرزاند
دفاع خسرو روزیه

هجد هم پرسرو لوشی بنا پارت
بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

وضع جهان و جریان انقلاب (پوپس پونو ریف)
لودویک فوریباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی *
دفاع ارانی

کسوهی دوستان

انقلاب اکتبر ایران

د و تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک

وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنین)

در مقابله با ترسکیسم (لنین)

سه مقاله لنین

در رساله کارل مارکس (لنین)

دولت و انقلاب (لنین)

ماجرای سوئی انقلابی (لنین)

نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی

پسرنامه حزب توده ایران

چه باید کرد؟

مسائل بین المللی
منتخبات لنین ۱۰ د و جلد ۱، هر جلد در دو قسمت *
سنا نیست *

هجد هم پرسرو لوشی بنا پارت
زندگی و آموزش لنین

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع خسرو روزیه

توده ایها در دادگاه نظامی

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
(در دو جلد)

اصول فلسفه مارکسیسم

مصادر

چگونه پولاد آیدیده شد؟

سرمایه (جلد اول)

سرمایه (جلد دوم، قسمت اول)

ماکونیسم و بازتاب آن در ایران

بیماری کودکی "چپ‌گرائی" در کمونیسم

دفاع ارانی

ده ریزی که دنیا را لرزاند

چه باید کرد ۱۰ زنداستانهای مردم نو

ده سال کنگه های اقتصاد و فنی شوروی با ایران

برنامه حزب توده ایران

جهان بینهم و جنبشهای اجتماعی در ایران

نشریات به زبان آذربایجانی

روزنامه "آذربایجان"

مجله "آذربایجان"

دفاع ارانی

دفاع خسرو روزیه

شهیدان (در دو جلد)

ستارخان

خراسان عسائی و محمد تقی خان پسمیان

نامه بیک رفیق (لنین)

کنگره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

از علاقمندان نشریات حزب توده تقاضا میشود برای
تهیه آنها به کتابفروشیهای شرقی در شهرهای مختلف
مراجعه نمایند. چنانچه در شهر محل اقامت انسان
نشریات ما بوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود، در این
صورت مستقیماً با دفتر بیک ایران ما با مکاتبه کنند.

توضیح: تمام آثار کلاسیکهای بجز
آنها تیکه با علامت (*) مشخص
شده اند، ترجمه جدیدند.

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Jan. 1977 No 10

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

Price in :		
U.S.A.	0.4 dollar	
Bundesrepublik	1.00 Mark	
France	1.50 franc	
Italia	250 Lire	
Österreich	7.00 Schilling	
England	4 shilling	

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: O 40Q 126 50
 Dr. Takmān

با ما تماس رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهار ایران ۱۵ ریال

Index ۲